

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

نیک شهر قدسی

سید محمد عارف حسینی



بسم الله الرحمن الرحیم

نیک شهر قدسی : نقادی چهار الگو از جامعه آرمانی اندیشمندان غرب و مقایسه آن ها با جامعه آرمانی حضرت مهدی (عج)

نویسنده:

محمد عارف حسینی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نیک شهر قدسی : نقادی چهار الگو از جامعه آرمانی اندیشمندان غرب و مقایسه آن ها با جامعه آرمانی حضرت مهدی (عج)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : نیک شهر قدسی : نقادی چهار الگو از جامعه آرمانی اندیشمندان غرب و مقایسه آن ها با جامعه آرمانی حضرت مهدی (عج)/محمد عارف حسینی؛مرکز پژوهشهای صدا و سیما

مشخصات نشر : قم: دفتر عقل،مرکز پژوهشهای صدا و سیما، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۸۵ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۷۹۸۳۸

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۴

ص:۵

دیباچه

دیباچه

انسان در طول تاریخ زندگانی پر فراز و نشیب خود، همواره به برپایی جامعه مطلوب خویش می اندیشیده است. در پرتو چنین اندیشه ای و در دامنه گسترده تمناهای درونی خود، به ساخت و پرداخت نقش های خیالی و ایده آل های ذهنی اش، همت گمارده است. این مدل از اندیشه های بشری، در بستر ذهنی گروهی از اندیشمندان، جای باز کرد تا به ترسیم ساختار انواع مدینه های خیالی با معماری های کمابیش ظریفانه، جذاب و دل انگیز انجامید.

با کندوکاو در منابع اسلامی ــ اعم از قرآن و روایات ــ به وجود طرحی از مدل آسمانی و قدسی یک جامعه آرمانی کامل و مطلوب انسان، پی می بریم. از این رو، سنجش هر یک از مدینه های فاضله در گستره واقعیت و امکان سنجش نظری آن ها در راستای تحقق و عمل، اهمیتی ویژه یافته است و وضعیت آن ها را در خط سیر خیال تا واقعیت نشان می دهد.

بازخوانی و نقادی پاره ای از مدینه های فاضله که از امتیاز و اعتبار ویژه ای برخوردارند و نیز قرار دادن آن ها در کنار مدینه فاضله اسلامی ــ جامعه آرمانی در حکومت حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف ــ و عیارسنجی و نیز

بررسی امکان وجودی هر یک، موضوع و هدف این نوشتار را تشکیل می دهد. این نوشتار، پژوهشی در همین باره است و نویسنده محترم کوشیده است این جریان را به صورت شایسته ای به نقد و بررسی گذارد. در بخش اول که درباره کلیات است، مسایلی مانند تعریف ها و تاریخچه جامعه آرمانی و... بحث می شود. بخش دوم در برگیرنده شرح و توصیف نخستین مدل جامعه آرمانی، یعنی «مدینه فاضله» افلاطون است. سپس به بیان ویژگی های اساسی آن جامعه آرمانی پرداخته و سرانجام نقادی مدینه فاضله افلاطونی بحث می شود.

سخن از «شهر خدا»ی سنت اگوستین، دیگر نظریه پرداز این حوزه و نیز توصیف جامعه آرمانی او و سرانجام نقّادی آن، محتوای بخش سوم این نوشتار را تشکیل می دهد. در بخش چهارم، «آرمان شهر» تامس مور و ویژگی های جامعه خیالی او بررسی و نقد شده است. بررسی و تبیین جامعه آرمانی کارل مارکس، به نام «کمون نهایی» یا «کمونیسم» و مقایسه آن با مدینه فاضله اسلامی و در پایان، نقادی جامعه خیالی مارکس، بحث هایی است که در بخش پنجم می خوانیم.

در بخش دوم تا پنجم این کتاب، چهار مدل از جامعه های آرمانی اندیشمندان، بررسی و نقد خواهد شد. در بخش ششم، تلاش می شود این چهار مدینه خیالی در کنار دیگر مدینه های آرمانی اندیشمندان، به طور کلی، در قالب روند «اتوپیسم» به نقد کشیده شود و ضعف های اساسی آن ها آشکار گردد. پایان بخش این کتاب، اصلی ترین و مهم ترین بحث این پژوهش است. در این بخش، از «نیک شهرقدسی» ـ جامعه مطلوب اسلامی ـ با تمام ویژگی ها و نیز ویژگی منحصر به فرد آن با

استدلال به آیات و روایات، سخن به میان می آید. سرانجام عوامل تحقق بخشیدن به این جامعه و وظایف ما در برابر عملی شدن آن، بحث هایی هستند که در بخش هفتم و در پنج فصل به صورت مشروح، مطرح خواهد شد. در این پژوهش، نویسنده ارجمند، جناب آقای سید محمد عارف حسینی کوشیده است با بررسی آرمان شهرهای ارایه شده از سوی اندیشمندان بزرگ، ضعف ها و کاستی های آن ها را گوشزد کرده و سرانجام مدینه فاضله امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف (نیک شهرقدسی) را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. با سپاس فراوان از ایشان امید است این مجموعه مورد استفاده برنامه سازان ارجمند در برنامه های صدا و سیما قرار گیرد.

انّه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

انسان هیچ گاه از رؤیای بِهْ زیستن فارغ نبوده و به همین جهت، همیشه نظاره گر دور دست ها بوده است. بارزترین نمونه تبلور این نگاه در زندگی انسان، اندیشه مدینه فاضله است. بهشت موعود زمینی، افزون بر بهشت آسمانی، آرمان همیشگی انسان بوده است که این اندیشه، در میان اوراق تاریخ، شکل های مختلفی یافته و هر کدام از اندیشه وران، ساختاری ویژه از آن ترسیم کرده اند.

موضوع بحث این نوشتار، نگاهی است بر همان داستان؛ نگاهی مقایسه ای که میان مدینه های فاضله دیگر اندیشمندان و جامعه آرمانی اسلامی _ دوران حکومت حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف _ صورت گرفته است. آن چه در این نوشتار در پی آنیم، شناساندن برخی از آرمان شهرهای ارایه شده از سوی اندیشمندان غربی است. هم چنین بررسی نقاط ضعف و قوت آن ها، مقایسه آن ها با مدینه آرمانی اسلامی و سرانجام تبیین این جامعه آرمانی با شاخصه های ویژه اش در این نوشتار صورت می گیرد.

در واقع، در پی آنیم که آیا رؤیای آرمان شهر زمینی تبلور یافته در اندیشه اندیشمندان، توفیقی داشته است؟ اساساً درون مایه انسانی و علمی آن ها چه میزان است؟ آیا تمدن و مدنّیتی که پس از ظهور منجی عالم

بشریت _ امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف _ تشکیل می یابد، تعین و تشخّص همان بهشت موعود زمینی است یا خیر؟ به طور کلی، چه نسبتی میان آرمان یاد شده در ظرف اندیشه دینی، با شکل های دیگر آن، در آینه اندیشه های غیر دینی وجود دارد؛ وجوه اشتراک و یا اختلافی دارد؟

برای پاسخ به پرسش های یاد شده، ناچاریم نخست تصویری دقیق از اندیشه «مدینه فاضله» و قرائت های گوناگون از آن در نزد اندیشمندانی مانند افلاطون، تامس مور و کارل مارکس داشته باشیم. سپس با نقد و رد ارزش این جوامع در رسانیدن انسان به سرمنزل مقصود، نظریه اصلی پژوهش، یعنی «نیک شهر قدسی امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف » را ارایه می کنیم و به طرح ویژگی های آن می پردازیم.

موضوع این پژوهش در نوع خود کم تر از سوی نویسندگان بررسی شده است و امید می رود که این نوشته، در این باره، بسیار مفید و قابل توجه باشد و بتواند مقداری از عطش تشنه کامان و آرزومندان جامعه ظهور را برطرف سازد.

روش بررسی در این نوشته به این صورت است که پس از بیان کلیات، نخست هر یک از جامعه های آرمانی اندیشمندان به تنهایی بررسی می شود، نقاط قوت آن ها طرح شده و سرانجام با نقد علمی، ضعف های اساسی آن بیان و در پایان رد می شود. هر یک از چهار الگوی مدینه فاضله، به همین روش نقد می شود. در فصل ششم، در نقدی فراگیر تمامی طرح ها و شکل های انسانی مدینه فاضله، اعم از این چهار جامعه و نیز دیگر جامعه های آرمانی، بررسی شده و نقاط ضعف آن ها بیان می شود. در همین بخش، الگوهای انسانی مدینه فاضله به کلی رد

شـده و خوانندگان را به مطالعه بهترین و ارزشمندترین نمونه آسمانی جامعه مطلوب سرشت انسانی فرا می خوانیم. از نقاط ارزشمند این پژوهش، بهره گیری از روایات در طرح «نیک شهرقدسی» است. هم چنین کوشیده ایم تا نقادی ها و خرده گیری ها واقع گرایانه و عالمانه باشد.

پایان سخن این که، برای دوری از اشتباه در تداخل نام های جامعه های آرمانی ارایه شده از سوی اندیشمندان با جامعه آرمانی امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف و نیز در نظر گرفتن جنبه آسمانی و دینی این جامعه، در این نوشتار نام «نیک شهرقدسی» برای این مدینه به کار می رود. از این رو، از طرح عنوان هایی مانند مدینه فاضله، آرمان شهر اسلامی و... خودداری می شود تا «مدینه فاضله» افلاطون و یا «آرمان شهر» تامس مور به ذهن نرسد.

ص:۱۵

بخش اول: کلیات

اشاره

بخش اول: کلیات

زیر فصل ها

تعریف ها

تعریف ها

اشاره

تعریف ها

در زمینه تعریف «مدینه فاضله» یا «آرمان شهر» یا هر عنوان دیگری که به آن می دهیم، دیدگاه های بسیاری ارایه شده است. در یک تعبیر ساده، می توان آرمان شهر را «در انداختن طرحی نو برای آینده، بر ضد طرح پوسیده فعلی» تعریف کرد.

آرمان شهر یا اتوپیا، شهر، جامعه یا دولتی آرمانی و کامل است که اهل آن تاریخ ندارند و به دور از هرگونه نگرانی و ترس و آسوده از اندیشه مرگ، در شهر خود به کار مشغولند. اتوپیا شهری زمینی است که مردان آن، جایگاهی معین در شهر دارند و این انتظام را چیزی جز قانون آن شهر معین نکرده است که آن هم ساخته وپرداخته دست بشر است.(۱)

«اتوپیا» واژه ای یونانی است که توماس مور آنرا برای نخستین بار به کار برد. وی آن را از ریشه ou-topos به معنای «هیچستان» گرفته است. یا به گفته حکیم شهاب الدین سهروردی، ناکجاآباد که کنایه ای طنزآمیز از eu-topos به معنای «خوبستان» در آن است. این نام سرانجام از راه کتاب توماس مور، فراگیر شد و در سده های بعد، سرچشمه بسیاری از آثار،

۱- شهرزاد، شاه سنی، «دادپرور دیار، آرمان شهر نظامی گنجوی»، کیهان فرهنگی، ش ۱۴۸، آذر و دی ۱۳۷۷، ص ۲۳.

درباره جامعه آرمانی و ساخت وساز آن در اروپا شد.(۱) کارل مانهایم، «روحیه اتوپیایی» را چنین ترسیم می کند:

حالت ذهن یا کیفیت اندیشه، هنگامی اتوپیایی است که با حالت واقعیتی که در آن به ظهور می رسد، ناسازگار باشد. این ناسازگاری همواره از این نکته هویداست که چنین حالت ذهنی در تجربه، اندیشه و عمل درباره موضوع هایی است که در موقعیت فعلی، وجود ندارد، ولی نباید هر حالتی از ذهن را که با موقعیت آنی و مستقیم ناسازگار است و از محدوده آن فراتر می رود، اتوپیا بدانیم. تنها جهت گیری هایی فراتر از واقعیت، اتوپیایی هستند که هرگاه به عرصه عمل در می آیند، میل دارند نظم اشیا و امور حاکم در زمان را، به طور جزئی یا کلی در هم بپاشند.(۲)

واقع امر این است که، آرمان شهر گریز از واقعیت نیست، بلکه «بازسازی واقعیت» است. گریز از تاریخ نیست، تصویر خواسته ها و توانستن ها است. مردم این شهر، اهل تاریخ نیستند و نسبت به گذشته و آینده غافل اند. منظور از آرمان شهر، آینده بشر نیست؛ چون زمان ندارد. بنابراین، تاریخ هم نخواهد داشت و از همین رو، با پیشینه و آینده بشر نیز ارتباطی ندارد.

چنان که گفته شد، اتوپیا در زبان یونانی به معنی «لامکان» است و شیخ اشراق از آن به «ناکجا آباد» تعبیر می کند. وی این تعبیر را در رساله های «آواز پر جبرئیل» و «فی حقیقةِ العشق» به کار برده است.

در آثار عارفان، این معنا بسیار به کار رفته است. عطار گفته است:

۱- توماس مور، «آرمان شهر»، ترجمه: داریوش آشوری، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۱، تیر ۱۳۶۱، ص ۱۶.
۲- کارل مانهایم، ایدئولوژی و اتوپیا، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۷.

محتاج به دانه و زمین نیست

مرغی که به شاخ لامکان رفت

سیف فرغانی نیز می گوید:

زخود بگذری، بی خودی دولتی است

مکان طی کنی، لا مکانی خوشی است

و مولوی چنین سروده است:

گرچه رخنه نیست در عالم پدید

خیره یوسف وار می باید دوید

تا گشاید قفل و ره پیدا شود

سوی بی جایی شما را جا شود

آرمان شهر رؤیای بازگشت به بهشتی است که انسان از آن رانده شده است، ولی در شکل بخشی آرمان شهر، ویژگی های این بهشت، به شهری زمینی نسبت داده می شود که در زندگی انسان متجلّی است.(۱)

شهر آرمانی، جامعه ای خیالی است که اهالی آن، در شرایط کامل می زیند. جایی دست نیافتنی است که تصور آن همواره در افق آرزوهای بشر، نمونه خیر برین و زیبایی و رستگاری بوده است. یکی از آرزوهای آدمی در درازنای تاریخ، دست یابی به جامعه ای بوده است که رستگاری خویش را در آن تحقق بخشد؛ در فضایی بایسته، استعدادهای خود را از قوه به فعل در آورد و کمال معنوی را با آرامش روحی و بی نیازی مادی در آمیزد.

از وقتی که جامعه های انسانی شکل یافت، انسان همواره در پی مدینه فاضله بوده است. گاهی آن را به صورت بهشت این جهانی تصور کرده که در گوشه ای دورافتاده از جهان خاکی بنا شده است و درد و رنج و

۱- آرمان شهر نظامی گنجوی، ص ۳۲.

بیماری و پیری را در آن راهی نیست و زمانی نیز با چنگ زدن به اسطوره عصر طلایی، دورانی را فرایاد آورده که زندگانی اش با طبیعتِ گشاده دست در آمیخته بوده و در آسایش و آزادی و فراوانی به سر می برده است.

آن روز که فکر آدمی از اسارت در دام اسطوره ها نجات یافت و آرزوهای خود را در پرتو خرد و دانش دست یافتنی دانست، تصور شهر آرمانی را از دیار اسطوره ها به قلمرو خرد آورد و سعادت فردی و اجتماعی را در طرح های اندیشیده ای جست که هم بازگوینده آرمان او بود و هم نظام های حاکم را به محک آن می سنجید. بنابراین، اندیشه آرمان شهری پیشینه ای به قدمت جامعه بشری دارد.

تاریخچه

تاریخچه

طبیعت سیری ناپذیر و کمال خواه آدمی همواره او را بر آن می دارد تا خواست عالی ترین کمالات را در سر بپروراند و با نفی وضع موجود، انسانی بی نقص و جهانی بی عیب را در صفحه ذهن خود تصور کند؛ انسان و جهانی که چونان الگویی به آدمی انگیزه و آرمان می بخشد تا با تحمل سختی ها، جنبه هایی از آن دو را به دست آورد.

روشن است که هیچ کردار و عملی بدون غایت و غرضی ویژه دوام نمی یابد؛ زیرا کردار بی هدف، بیهوده است و سرشت کمال جو نیز انفعال و بیهودگی را بر نمی تابد و همواره از آن روی می گرداند. از این رو، با چشم پوشی از غایت مطلوب حقیقی (که از دید ادیان آسمانی، در دنیای پس از مرگ حاصل می شود)، درک فضیلت ها و کمالات انسانی و

رسیدن به سرزمین و جهانی عاری از زشتی، کاستی، پلیدی، بیماری و ستم، در زمره غایت و هدفی است که همواره آدمی را در گذر از گردنه ها و سختی های دنیای مادی یاری داده است؛ زیرا دوری از بدی و به دست آوردن خیرها و سعادت ها، خواسته سرشت آدمی است؛ چه در جنبه جزئی و فردی باشد و چه در شکل جمعی و عمومی، که در قالب یک شهر و سرزمین خود را نشان می دهد. حال این خیر و نیکی در هر جنبه ای که باشد (مادی یا معنوی)، انگیزه تلاش مداوم را به انسان می دهد.

مدینه فاضله، بستر آماده و مطلوبی است که اجتماع آدمیان را برای رسیدن به خیرها و فضیلت ها و در امان ماندن از پلیدی ها یاری می دهد و امکان گسترش عدالت و جلوگیری از شرارت را فراهم کرده و اقوام را به سوی مقصد و غایتی رهنمون می شود. شاید بتوان گفت: به همان سان که مقام «انسانِ کامل»، آرزوی انسان ناقص است، دست یابی به «شهر آرمانی» یا مدینه فاضله نیز آرزوی انسانی است که در میان خود و هم نوعانش، عدالت و فضیلت را جاری نمی بیند و بر آن امید دلخوش است که روزگاری، شهر و مدینه مطلوب را تحقق یافته ببیند تا به سبب آن همه چیز، در کمال عدل و انصاف اجرا شود و همگان به انصاف از آن بهره مند گردند.

گفت و گو از مدینه فاضله، بحث از یکی از آرزوهای دیرینه انسان است و علت این که شنیدن نام مدینه فاضله آه از نهاد آدمی بر می آورد، نشان آن است که تاکنون چنین شهری تحقق نیافته است و سلسله عواملی امکان تحقق خارجی و عینی آن را مانع شده اند.

بررسی آثار نوشتاری و غیر نوشتاری اقوام و ملت ها نشان می دهد که هم در میان فیلسوفان بزرگ، هم در ادیان و هم در آرای بنیانگذاران فرهنگ و مدنیّت جدید و معاصر، طرح مدینه فاضله، شهر آرمانی یا اتوپیا دیده می شود. هدف اصلی همه طرح های عرضه شده نیز، دست یابی به مدینه ای مطلوب و به دور از ستم و بی عدالتی است که با شادکامی و بهره مندی از نعمت ها و خیرها همراه است؛ بی آن که هیچ عامل زجرآوری آن ها را بیازارد.

باید دانست که طرح «مدینه و شهر آرمانی» با دیدگاه کلی درباره انسان ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد. بی شک، «شهر» صحنه ای است که در آن، جایگاه آدمی و نقش او در پهنه خاک و چگونگی ارتباط میان او و خالق هستی و جهان طبیعی آشکار می شود. از این رو، طبیعی است که هر کدام از صاحبان دیدگاه های کلی درباره عالم، مدینه ای را برای خودشان ــ چه در ذهن و چه در خارج ــ طراحی کرده باشند؛ زیرا هر انسانی به شرط آن که اهل اندیشیدن باشد، وقتی به جهان پیرامون می نگرد و مطلوب خویش را نمی یابد، بر آن می شود که در ذهنش طرحی برای ساخت یک مدینه آرمانی بپروراند. این امر، تنها در میان اندیشمندان، شکلی منظم و ساختارمند می یابد؛ زیرا آن ها با داشتن تعریفی ویژه از انسان و هستی، برآنند تا برای انسان و جهان تعریف شده خود، طرح مدینه ای آرمانی ارایه دهند.

طرح مدینه آرمانی، به نقطه عطف هایی اساسی در دوران زندگانی انسان بر زمین مربوط است. چنان که امروزه با صدها هزار طرح ذهنی از شهر آرمانی روبه رو نیستیم، بلکه شمار آن ها از مجموع انگشتان دودست

تجاوز نمی کنـد. برخی از آن هـا نیز بـا هم همسـانی و نزدیکی بنیادین دارنـد. نقطه عطف های بزرگ به تحول و دگرگونی مربوط است که از سوی اندیشمندان در دریافت های کلی و تعریف های اساسی از عالم و آدم پدید آمده است.

به عبارت دیگر، در هر دوره ای که اندیشه ای ویژه و دستگاه فکری خاصّی عرضه شده است، سخن از شهر آرمانی نیز به میان آمده است؛ زیرا هر یک از دستگاه های نظری درباره انسان تعریفی مشخصـی ارایه کرده و برای جایگاه او در هستی، سـخنی نو به میان آورده اند، همین امر می تواند در سرزمین مطلوب و مورد نظر دستگاه نظری پیشین، دگرگونی پدید آورد.

به جز این نکته، نبود نسـخه تحقق یافته ای از آرمان شهر مشخصی در گذشته، سبب شده است تا همواره انسان از آن به عنوان آرمان و انگیزه ای برای همه تلاش ها و کوشش هایش بهره بگیرد. شاید همین امر سبب شده است تا انفعال و رکود، آدمی را بیش از این در منجلاب فرو نبرد؛ زیرا ایسـتایی و توقف زمینه فروپاشـی اقوام است. مرگ و فنـای بسـیاری از نحله ها و مکتب های سیاسـی و اجتماعی نیز دلیل بر این مدعا است. افزون بر این که طرح «مدینه مطلوب و آرمانی» پیوسـته گروه بسیاری را به امید آن که با تحقق آن، در خیل ساکنان آن شهر شمرده شوند، به سوی طراحان مدینه های آرمانی فرا می خواند.

اگرچه این نوع شهرها، پیش و بیش از آن که جنبه عینی و واقعی داشته باشند، طرحی ذهنی اند که طراحانشان تحقق آن ها را به فراهم آمدن پاره ای از شرایط و آماده شدن امکان عملی شدنشان، مشروط

دانسته اند که همه این ها به خواست درونی انسان، یعنی رسیدن به انسان آرمانی و مدینه مطلوب بر می گردد. طبیعی است که هیچ مدینه مطلوبی تحقق نمی یابد، مگر این که عوامل بازدارنده آن از پیش روی برداشته شوند. ولی باید پرسید آیا همه موانع در جهان مادی و خارج از وجود انسان اند؟ پاسخ ساده نیست و ورود به آن نیز بحثی گسترده می خواهد.

باید گفت همه عوامل به جهان خارجی و شرایط تاریخی باز نمی گردند و جنبه مهمی از آن را باید در وجود انسان جست.

باید دانست هر کجا انسان و خواسته او مطرح شود، اختیار آدمی در انجام اعمال خیر و شر هم مطرح می شود. از این رو، سخن از «چه باید کردها»، سیاست های مُدن، تدبیر منزل و سرانجام قانون و اخلاق به میان می آید؛ مجموعه هایی که در حرکتی هماهنگ، در پی کاستن قدرت اشرار و نیرو بخشیدن به عوامل خیر است. تا از میان آن ها و با اندیشه مدیران و گردانندگان، زمینه های برپایی شهری به دور از شر و بدی (شهر آرمانی) فراهم آید.

همه سیاست های مُدُن، فلسفه های تدبیر منزل، احکام و شریعت ها و قوانین و قراردادهای اجتماعی که به مدد حاکمان و سیاست مداران می آیند، همگی به نوع دریافتی که درباره انسان و بشر مطلوب او عرضه می شود، بستگی تام دارد. تضمین قلبی آدمیان به آن احکام و قوانین و تعهد آنان در برابر آرمان ها، مهم ترین عامل ماندگاری آن احکام و قوانین اند؛ بدان امید که عدالت، تحقق کامل یابد. افزون بر این، از نظرگاه «اهل دیانت»، تحقق هیچ امری بدون عنایت ویژه و مشیت خداوندی ممکن نیست؛ زیرا اراده و اختیار عاریتی آدمیان و اسباب و مصالح مادی،

در زمره شرط های کافی و لازم برای پدید آوردن یا نابود کردن امری معین نیستند، بلکه همه این زمینه ها و نتیجه های مطلوب، در گرو خواست و مشیت او هستند. البته این همه، آدمی را از تلاش در عرصه هستی باز نمی دارد؛ زیرا آن ها به همه امور و به خواست خداوند آگاه نیستند و تنها انجام دادن تکلیف وظیفه آن هاست. به هر صورت، در طول تاریخ، انسان هماره آرزوی تحقق شهر آرمانی را در سر می پرورانده است و دانسته یا ندانسته نقشه لازم برای ایجاد شهر خود را از الگوی ذهنی و طرح نظری اندیشمندان گرفته است؛ زیرا مدینه ها در شکل مادی و فرو کاسته خود، همان دریافت های اهل نظر بوده اند.

بی شک، طراحان «مدینه های آرمانی»، در قالب سیاست مدن، مجموعه ای از بایدها و نبایدها و راهکارهای اجرایی عرضه کرده اند و حتی پی آمدهای حاصل از ساخت و پرداخت چنین شهرهایی را هم یاد آور شده اند. آنان در ذهن خود همه جنبه های طرحشان را بازنگری کرده اند وگرنه شوق دست یابی به چنان آرمانی، در دل و جان آدمیان رخنه نمی کرد و در میان ضرب المثل ها، حکایت ها و حتی وعده و وعیدهای فرهنگشان راه نمی یافت. نخستین ردپای این خواست را در داستانهای اساطیری، اشعار، و کتاب های فلسفی و دینی می توان یافت.

همه طرح های ارایه شده درباره «شهر مطلوب» نشان می دهد که انسان ها در این گونه مدینه ها باید به دور از هر غم و اندوه و راحت از هرگونه ستم و تجاوزی، روزگار بگذرانند و شهری بهشتی در پهنه گیتی به وجود آید.

بنابراین، داستان آدمی، داستان دربدری و جویندگی او برای رسیدن

به انسان آرمانی و شهر آرمانی و بهشتی است؛ زیرا آن چه را می بیند نمی خواهد و آن چه را می خواهد نمی یابد.

گذشته از درون و باطن انسان که همواره خواهان «شهر مطلوب» است، شکل منظم و نوشتاری این آرزو نیز در نزد اندیشمندان و فلاسفه بزرگ سامان یافته است. «مدینه فاضله» افلاطون، «شهر خدا»ی سنت آگوستین و «آرمان شهر» توماس مور، در زمره این مدینه ها هستند و با وجود این که در ظاهر اختلاف فراوانی دارند، ولی رشته ای آن ها را به هم پیوند داده است. شاید کم تر طرحی را بتوان یافت که از مدینه فاضله افلاطون تأثیر نپذیرفته باشد، ولی باید پذیرفت که او خود دربند خاطر لطیف و طبع کمال جوی آدمی است.(۱)

اندیشه آرمان شهر از افلاطون به بعد هم چنان ادامه داشت، ولی پس از دوره رنسانس دگرگونی هایی در این اندیشه ایجاد شد. در سده های پانزدهم و شانزدهم، اروپای قرون وسطایی در نتیجه دو جنبش «رنسانس» و «رفورمیسم» زیرورو شد. به ویژه کلیسا، با دستگاه ادرای ـ روحانی بین المللی گسترده اش، که در سده های میانه، نهاد بنیادین و استوار اروپا بود، سرانجام به گونه ای بازگشت ناپذیر، با جنبش دین پیرایی از هم پاشید و چیرگی آدمی بر زندگی عقلی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اروپا درهم شکست. در پی آن انبوهی از اندیشه های تازه پدید آمد و نیروی بالقوه آن ها را آزاد کرد. مهم ترین جنبه آن، زنده شدن اندیشه عقلی و انتقادی یونانی، امید بستن به امکان ها و دست یافتنی های عقل بشر، دل کندن از

۱- اسماعیل شفیعی سروستانی، «مدینه فاضله فلاسفه»، روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۳ مهر ۱۳۷۴، ص ۶ .

بهشت آسمانی و چشم امید بستن به بهشت زمینی و زنده شدن اندیشه دولت آرمانی و تفکر درباره آن بود.

جنگ صلیبی در سده های دوازدهم و سیزدهم مردم را با ملت های بیگانه و آداب و فرهنگ ایشان آشنا کرد. در سده های پانزدهم، ساخت کشتی های بزرگ، سفرهای اکتشافی و گسترش تجارت را ممکن کرده بود. در جریان این سفرها، دریانوردان تنها زر و سیم باز نمی آوردند، بلکه کشف سرزمین های نویافته، تصویر جهان را در چشم مردم دگرگون می کرد و دانش ها و داستان های خیال انگیزی از مردمان و سرزمین هایی می آوردند که وجودشان نیز پیش از آن به ذهن کسی راه نمی یافت.

از طرف دیگر، ورود صنعت چاپ و کاغذ به صحنه نیز ضربه ای سخت به کلیسا وارد ساخت. خرده گیری به کلیسا به سبب فساد و ثروت هنگفت و زمین داری اش و به سبب انحصار نظری و محدود کردن انجیل به زبان لاتینی و آموزش آن به گروهی اندک شمار، بالا گرفت. صنعت چاپ سبب شد که این خرده گیری ها از مرزهای ملی بگذرد و همه گیر شود و شور و غوغای محلی به قیامی جهانی تبدیل شود. در این فضای دگرگونی و غوغا و نگرانی و بی سامانی بود که سنت اندیشه درباره دولت های آرمانی از نو زنده شد.(۱)

دوره نوزایش (رنسانس) با ظهور بشر جدیدی هم زمان است؛ زیرا چگونگی برداشت بشر درباره پدیده ها و به طور کلی عالم و آدم دگرگون شد. علم جدید این امکان را برای بشر غربی فراهم ساخت که

۱- آرمان شهر، ص ۱۶.

بهشت گمشده خود را در جهان خاکی بیابد و از تفکر مابعدالطبیعی، بینش دینی و دریافت اساطیری به کلّی دست بشوید و آن گونه که برخی از فیلسوفان غرب گفته اند، آدمی با سلاح علم می رفت تا مالك عالم شود و به وسیله آن قدرت تام بر کره زمین پیدا کند.

از این زمان به بعد، بشر در ورای هر پدیده ای غیب را نمی جست؛ زیرا او، روشن اندیشی، سطحی نگری و ظاهر انگاری را پیشه خود ساخته بود. در واقع، اندیشه ای آغاز شده بود که با اندیشه پیشین فاصله ای دراز داشت؛ زیرا دوره وحی برای بشر جدید سرآمده بود و عقل جزئی نگر، جلوه گری می نمود و یادگار عصر سیطره دین مسیح را به هیچ می گرفت.

تحکیم مذهب اصالت بشر (اومانیسم)، فرهنگ انسان مداری را در همه جا گسترده و در مسیر خود انسان هایی را پرورش داد که زمینه های ظهور شهرنشینی معاصر را فراهم آوردند؛ یعنی بشر، خود، در پی تجربه مدینه مطلوبش دست به کار شده بود و می خواست با وضع معیارها و قوانین، حکم خویش را در میان همه پدیده ها جاری سازد.

این گمان، بشر را به این نکته رساند که همه دریافت های پیشین مهمل اند و تنها انسان قرن هفدهم و هجدهم به بازخواست همه گذشته و تمامیت آن تواناست. پی آمد این امر، دریافت این نکته بود که بشر غربی به کمك علم تجربی خود، به درك همه جهان ها و کشف همه کرانه های هستی تواناست و می تواند به تسخیر همه دنیای مادی بپردازد و به تعبیر پروتاگوراس ـ فیلسوف یونانی ـ «آدمی مقیاس و میزان همه چیز است».

از همین جاست که انسان غربی خود را در یک سو و عالم و آدم را در سویی دیگر قرار می دهد. جهان طبیعی، خالق هستی و همه پدیده های در عالم با همه گذشته و حالشان مورد بررسی و اظهار نظر انسان غربی واقع می شوند و با محک و معیار او ارزیابی می شوند. احکام صادره از سوی انسانِ در قلمرو عقل تجربی و علم حصولی ناقص، درباره همه چیز صورت می گیرد. در واقع، همه عالم از این پس، تعریفی جدید می یابند؛ تعریفی که انسان غربی با شناخت تجربی خود عرضه می دارد و همه تعریف های پیشین (اعم از تعریف های اساطیری، دینی و حتی پاره ای از تعریف های فلاسفه قدیم) درباره عالم و آدم مردود شناخته می شود؛ مگر آن که عامل تغییر دهنده تعریف ها و دگرگون کننده دریافت های پیشین، ظهور عقل تکنیکی و علم تجربی ــ حصولی غربی باشد. بر این اساس، همه چیز با خط کش اندیشه انسان مدارانه ارزیابی دوباره می شد. حال این انسان بود که حکم خود را صادر می کرد و فرمان خود را واجب می دانست و بر آن بود تا هر فرمان دیگری را در برابر حکم خود نادیده بگیرد.

از این رو، بشر جدید غربی، در پی دگرگونی و تسخیر عالم بر آمد و برای این امر به جست وجوی روش های سلطه و غلبه مشغول شد. دوره چهارصد ساله اخیر غرب، دوره بروز و ظهور این خواست استکباری بشر غربی است؛ دوره رؤیای دور و دراز او برای خدایی و آقایی کردن بر عرصه زمین. به همان سان که در دوره های پیش و در سرآغاز دوره ها با طرح «مدینه فاضله» روبه رو هستیم، در این روند جدید غرب نیز از سوی پاره ای از اندیشمندان غربی، آثاری که نمایانگر طرحی برای

ساخت و پرداخت شهرهای نوین و آرمانی بود، ارایه شده است.

«اتوپیا»ی تامس مور، «شهر خورشید» کامپانلا، «آتلانتیس جدید» بیکن، «دنیای صنعتی جدید» فوریه، «۱۹۸۴» جورج اورول و «دنیای قشنگ نو» هاکسلی، در زمره این طرح ها هستند؛ شهرهایی رؤیایی و خیالی که از سوی عالمان و فلاسفه و دیگر اندیشمندان غربی ترسیم شده است.

یاد آوری این نکته ضروری است که بر خلاف تفاوت های صوری این منابع و طرح ها، همگی آن ها به اقتضای دوره تاریخی جدید غرب، مدینه های زمینی و بشری اند که نشانه های دگرگونی های فکری و نظری آن ها را، در میان آثار ادبی و فرهنگی ملّت های مغرب زمین، می توان یافت.

هر یک از مدینه ها بسته به شرایط زمانه، ویژگی های خاص خود را دارند، ولی همگی از نظام هماهنگ، سیاستی سنجیده و بافتی عقلایی برخوردارند؛ به گونه ای که همه امور مادی و فرهنگی در جای خود قرار گرفته و انسان در هر رتبه و مقام، جایگاه ویژه خود را دارد و نقش مشخص شده خویش را بر اساس سیاست مورد نظر ایفا می کند.

ویژگی های اتوپیاها

ویژگی های اتوپیاها

۱ ـ اتوپیاها، طرح هایی ذهنی یا به عبارتی، تصویرهایی ایده آل از دنیای به نسبت بهتر یا بدتر است. رابرت اون از آن ها به عنوان نظام های عقلانی اجتماعی یادمی کند. اصطلاح «رؤیا» نیز که به یک پدیده غیر ارادی اشاره دارد، جنبه عقلانی اتوپیا را به ذهن نمی رساند. خیال بافی نیز که انتقال حالت های خودآگاهانه شخصی به تصویرهایی از دنیایی به ظاهر بهتر و

مطلوب تر است، با اتوپیا انطباق ندارد.

۲ ـ اتوپیاهـا، در بر گیرنـده تفسیرها و تعبیرهـای تجربی و عقلانـی اوضـاع اجتماعی موجود نیستند. آن ها واقعیت های جای گزین و ایـده آل هـای انتزاعی ـ ذهنی هستند که به گونه ای قـالبی و سـخت، تبیین شـده انـد و هیـچ گونه اقـدام عملی برای رسیدن به واقعیت ملموس را تضـمین نمی کننـد. به همین دلیـل است که لارگاستافو در کتـاب خود بـا عنوان اتوپیاها از یک «تحول ناپیوسته» سخن می گوید؛ زیرا به اعتقاد او تصور اتوپیایی که دگرگونی تدریجی در وضعیت اجتماعی را تضمین کند، تقریباً غیر ممکن است. از این جهت، از اتوپیا تنها به عنوان سر آغاز می توان یاد کرد.

۳ ـ اتوپیاها، واقعیت هایی جای گزین یا ضد واقعیت هایی هستند که در زندگی واقعی یافت نمی شوند. مفهوم امکان پذیری در برابر واقعیـت قرار دارد. واقعیـت اتوپیـایی از تمـام ایـده هـای معمـولی فراتر است. اتوپیاهـا هم از جنبه زمـانی و هم از جنبه مکانی، هدف هایی غیر قابل دسترسی هستند.

۴ ـ اتوپیاهـا برای عملی شـدن ایـده آل های مطروح در آن ها نوشـته نشـده انـد. (و همین امر، نفس انـدیشه اتوپیا را از مسأله تحقق آن جدا می سازد.) اگرچه بعضـی از نویسـندگان آن ها، امید آن داشته اند که هدف ها و نیت هایشان به تحقق پیوندد. برای نمونه، نظم نوین نوشته رابرت اون برای مدت کوتاهی در پنسیلوانیا تحقق یافت و به همین ترتیب، فالانستریم نوشته فوریه در تگزاس محک زده شد و هم چنین ژسویت ها کوشیدند که «دولت خورشید» کامپانلا را در پاراگوئه به وجود آورند.

اگرچه تمـام این تجربه هـا به شـکست انجامیـد، ولی به هر حال، این مسأله مانع تلاش های بعـدی در جهت به تحقق رسانـدن اتوپیاها نشد.

۵ ــ باید اتوپیاها را از دو دیدگاه بررسی کرد:

الف ــ اتوپیاها از سویی انتقادهایی از واقعیت های موجود را در بر می گیرنـد (انتقادهایی دایمی از نظام موجود) و بنابراین، با وضع موجود در ارتباط اند.

ب ــ از سوی دیگر، برای توصـیف جـامعه هـای آبـادی، وضع شـده انـد که در واقعیت وجود ندارنـد (انتقـاد از مـاورای نظام موجود).

بر ایـن اسـاس، آینـده، حـال را نفی می کنـد و ایـن حقیقت که اتوپیاهـا به این ترتیب، از واقعیت دور می شونـد، کـار را برای مخالفان در محکوم کردن نویسندگان آن ها به عنوان دیوانگان و خیال پردازانی که هدفِ آن ها را نباید جدی گرفت، آسان می کنـد. بر همین اساس، از نظر این مخالفان، تمام هـدف هایی که تحقق آن ها به آینـده موکول می شود، تحقق ناپذیرند. با این حال، این امر که اتوپیاهای امروز، واقعیت های فردا هستند، حقیقت ملموسـی است. برای نمونه، شوروشوق انقلابی امکان ناپذیر را به عنوان یک واقعیتِ امکان پذیر در نظر می گیرد و اتوپیا هم به عنوان یک واقعیتِ امکان ناپذیر، از این مقوله بیرون نیست.

۶ ــ اتوپیاهـا هوشـیارانه از مرزهای زمان و مکان می گذرنـد. جایگاه آن ها تخیلی است. (جزیره ها، سـیاره ها و...). آن ها در آینده پدید می آیند: (۱۹۸۴ نوشـته جرج اورول) و یا از دیدگاه آینده به پدیده های گذشـته نگاه می کنند: (نگاهی به قهقرا: ۱۸۸۴ ــ ۲۰۰۰ نوشته بلامی). در این آثار، جوامع خیالی در نتیجه سفرهای حادثه جویانه کشف می شوند. موضوع این آثار،

معمولاً درباره کشتی شکستگان سرگشته ای است که در جزیره ای ناشناخته به گل نشسته و سرگردان مانده اند. یا درباره هیأت هایی است که به یک کشور ناشناخته فرستاده شده اند. و یا درباره سفرهای رؤیایی و مأموریت هایی به فضا می باشد.

۷ _ جرقه پیدایش اتوپیاها در بحران ها زده می شود. افلاطون، جمهوری ایده آل «دوریان» خود را در برابر یونانیان جنگ زده روزگار خویش ترسیم کرد. «اتوپیا»ی توماس مور نیز به عنوان جای گزینی برای وضع اسف بار دهقانانی که زمین هایشان را در نتیجه طرح اصلاح اراضی از دست داده اند، نوشته شد.

او در مقابله با دنیای پر از نادانی و خودخواهی معاصرش، دنیای اخلاقی جدیدی (که در آن تنها حقیقت حکم رانی می کند و علم از بند خرافه ها رهاست) پی ریزی کرد. او مانند دیگر سوسیالیست های ایده آلیست پیش از خود، امیدوار است که تجربه های کوچک و در عین حال انسجام بخش، بی عدالتی های اجتماعی ناشی از ابزار تولید سرمایه داری را از میان ببرد.

البته بحران های یاد شده به تنهایی نمی توانند عامل اصلی در نوشتن اتوپیاها باشند؛ زیرا این گونه آگاهی نسبت به مسایل معاصر را، در بسیاری از جوامع می توان یافت.

۸ _ اتوپیاها، ویژگی و توان اصلاح امور را ندارند. آن ها با اقدام های کوچک عملی سروکار ندارند، بلکه به کلیت اشیا می پردازند. به بیان دیگر، آن ها نه تنها چگونگی تحقق اهدافشان را بیان نمی کنند، بلکه حتی از چگونگی دست یابی به روش ایده آل زندگی سرباز می زنند. بنابراین،

اتوپیاهای خالص، هم از نظر سیاسی و هم به لحاظ اجتماعی ناقص اند؛ (یعنی نه کارایی سیاسی دارند و نه کارایی اجتماعی.) در حقیقت اتوپیاها همه چیز هستند؛ جز نظام های عملی. هرچند درآینده ممکن است از آنان چنین برداشتی شود. این ویژگی اتوپیاها به منشأ آنان بستگی دارد و باید آن را از تأثیرشان جدا کرد.

۹ ـ اگرچه ایده آل مورد نظر اتوپیاها در زمان آینده تصور شده است و قرارگاهی تخیلی دارند، با این حال، همه آن ها در زمان مشخصی ریشه دارند. گوستافسون می نویسد:

اتوپیاها تنها پیشنهاد نیستند، بلکه به عکس تصویری از جامعه معاصر خویش اند.

۱۰ ـ اتوپیاها، طرح هایی جامع یا به قول منتقدان، نظام های فکری استبدادی هستند. آن ها بسته، ایستا و خرد گرایانه اند و هیچ مفهومی از عمل و تحول ارائه نمی دهند. طرح اتوپیایی از دو جهت کامل است:

اول این که تمام جنبه های زندگی را فرا می گیرد،

دوم این که همه گونه های رفتاری را تعیین و ارزیابی می کند.

از نظر بیش تر نویسندگانِ معتقد به اتوپیا، ساختار حکومتی، عامل تصمیم گیرنده در جامعه است. بنابراین، استبداد گرایی یکی از ویژگی های اساسی اتوپیاهای خالص است.

۱۱ ـ اتوپیاها، ایده آل های جدید و شیوه های تفکر نوین را ارائه می کنند. بیش تر نوآوری های اجتماعی و صنعتی که در متن های اتوپیایی آورده شده اند، بعدها به گونه ای منفی یا مثبت عملی شد. بنابراین، اتوپیاها طرح های شناسایی و تشخیص پیش از وقوع و یا سیستم های

هشدار دهنده اند. آن ها واقعیت را آشکار می کنند و گرایش های اجتماعی آینده را روشن می سازند.

۱۲ ــ به طور کلی، می توان گفت که بیش تر نویسندگانِ اتوپیااندیش، افرادی گوشه گیر و ناسازگارند. بر اساس این ویژگی، آن ها همانند نوآورانی هستند که از همان جایگاه حاشیه ای خود، اندیشه های اصلی را ارایه و پرورش می دهند. تنها دلیل آن، ناتوانی آن ها در سازگاری با قراردادها و ارزش های حاکم بر اجتماع است. سرنوشت توماس مور و مونرز به چوبه دار ختم شد. کامپانلا ۲۷ سال زندان را سپری کرد. فوریه به رفتارهای غیر عادی و مالیخولیایی دچار شد. اون پیوسته در حال انجام آزمایش بود و تمام دارایی اش را در معرض خطر قرار داد. هاکسلی و اورول نیز زندگی غیر عادی داشتند.

۱۳ ــ امکان بررسی و پی جویی ارتباط منطقی آثار ادبی اتوپیایی نیز وجود دارد. برای نمونه، اتوپیاهای مدرن و اولیه مور و کامپانلا، ایده های خود را از جمهوری افلاطون گرفته اند و نیز اتوپیااندیشان عصر روشنگری و سوسیالیسم اولیه، اشاره هایی به اختلاف خود داشته اند. این ارتباط منطقی را می توان تا به امروز پی گرفت و در حقیقت، نقطه مشترک تمام ادبیات اتوپیایی است.

نوع شناسی آرمان شهرها

اشاره

نوع شناسی آرمان شهرها

انواع اتوپیاها را می توان بر حسب جنبه های کارکردی گوناگون تقسیم بندی کرد. در زیر به برخی از این تقسیم بندی ها اشاره می شود:

۱ ــ اتوپیاهای زمانی و اتوپیاهای مکانی

۱ ــ اتوپیاهای زمانی و اتوپیاهای مکانی

این تمـایز هم چنـان که پیـداست بـا جنبه هـای زمـانی و مکـانی در ارتبـاط است. تـا قرن نوزدهم میلادی سـنت بر این بود که اتوپیاهـا هم زمـان می توانسـتند در چنـدین مکـان روی بدهنـد، ولی دنیـا گرایی نوین تاریـخ و جای گزینی جوامع بازرگانی و صنعتی به جـای نظـام هـای فئودالی و نیز رونـد تکاملی کشف نقاط دور افتاده کره زمین، همگی به کم رنگ شـدن اتوپیاهای مکـانی انجامیـد. پس از این، اتوپیاهای زمانی که قرارگاه های آن ها در آینـده بود و یا از آینـده به عقب می نگریسـتند، جای اتوپیاهای مکانی را گرفتند.

۲ ـ اتوپیاهای مثبت و اتوپیاهای منفی

۲ ـ اتوپیاهای مثبت و اتوپیاهای منفی

این تمـایز بـا میزان مطلوب بودن ایـده آل (مورد بحث در اتوپیـا) ارتبـاط دارد. به عبارت دیگر، آیا این ایـده آلِ مثبت مطلوب است و یا مطرود است. اتوپیاها را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف ـ گروهی که ویژگی اصلی آن ها ترس و دلهره است؛

ب ـ گروهی دیگر که ویژگی اصلی شان، شوق و آرزو است. دگرگونی از اتوپیای خوش بین به اتوپیای بدبین، در آغاز قرن بیستم روی داد.

نوع شناسـی دوگانه یاد شـده را می توان از نظر تاریخی نگریست. تا قرن هجدهم، ادبیات اتوپیایی پُر از اتوپیاهای خوش بینانه مکانی بود. در پایان قرن هجـدهم، اتوپیاهای زمانی خوش بینانه شـکل گرفتند. اتوپیای بدبین، نوع برتر و بی چون و چرای این قرن بود. مرحله هـایی را که تاکنون در تکامل ادبیات اتوپیایی بررسـی کردیم، همگی با مرحله های واقعی تاریخی، در انطباق هستند.

اتوپیاهای مکانی خوش بین در هنگامه دگرگونی های دوران رنسانس و روشنگری اومانیسم ظهور کردنـد و ذهن مردمان آن زمان را به نقاط ناشناخته دنیا کنجکاو کردند. با کشف سرزمین های ناشناخته، اتوپیاها پس از این، به آینده نامعلوم فرستاده شدنـد و سرانجام در این قرن بود که تجربه های تلخ حاصل از حکومت های استبدادی و نیز دست آوردهای علمی ــ فنی به پیدایش اتوپیاهای بدبینانه مکانی و نیز زمانی انجامید.(۱)

چندین تقسیم بندی دیگر نیز از اتوپیاها با معیارهای گوناگون ارایه شده است که جای آن ها در این نوشتار نمی گنجد.

۱- آرمان شهر، ص ۶ .

بخش دوم: «مدینه فاضله» افلاطون

اشاره

بخش دوم: «مدینه فاضله» افلاطون

زیر فصل ها

زندگی افلاطون

زندگی افلاطون

اشاره

زندگی افلاطون

افلاطون در سال ۴۲۷ ق. م در آتن زاده شد و در ۳۴۷ ق. م در گذشت. پیش از به دنیا آمدن او جنگ های معروف «پلوپونزس» که بیش تر میان آتن و اسپارت بود، آغاز شد. این جنگ ها آثار ویرانگری نه تنها در آتن، بلکه در سراسر یونان داشت. به گونه ای که می توان این سلسله جنگ ها را آغاز فروپاشی تمدن یونان و پایان شکوفایی آن به شمار آورد؛ هنگامی که جنگ پایان یافت، تمدن بزرگ یونان، به سراشیبی سقوط افتاد و افلاطون و ارسطو نیز در واقع، در درون تمدن بزرگ یونان به سر می بردند.

بحران، ویرانی و هرج و مرج ناشی از جنگ ها و درگیری های میان گروه ها و جناح های رقیب که حتی در پیش بُرد هدف های خود، از توسل به بیگانگان و همکاری با آنان نیز اِبایی نداشتند، وضعیت اسف باری را پدید آورده بود که هر انسان اندیشور و دردمندی را می آزرد.

افلاطون نیز به هر حال، به تمدن یونان و اساس جامعه یونانی تعلّق داشت؛ به ویژه با کشته شدن سقراط، اندک اندک احساس می کرد که حرمت قانون جاری و نظام حاکم بر آن ها، در دلش از میان می رود و این پرسش در ذهنش شکل گرفت که آیا مشکل در اساس نظم جامعه نیست؟

افلاطون، اشراف زاده ای بود که در سیاست هم دست داشت، ولی با گذشت زمان و دیدن بحران آزار دهنده، از سیاست کنار کشید و بیش تر به تفکر پرداخت. سرانجام، در سال ۳۷۷ م. یکسره، عمرش را وقف آموختن و اندیشه ورزی ساخت و با پایه گذاری آکادمی، مرحله جدیدی را در زندگی خود و تاریخ اندیشه بشری آغاز کرد.

مدینه فاضله

مدینه فاضله

دیدگاه افلاطون درباره جامعه مطلوب، بیش تر دیدگاهی سیاسی است. او نابسامانی های جامعه را از این دیدگاه باز می نگرد و برای رفع آن ها نیز، تدابیری در همین راستا می اندیشد. بد نیست بدانیم او در تمدنی می زیست که اشکال گوناگونی از حکومت و کشورداری را تجربه کرد و ناکامی نظام های سیاسی موجود را در فراهم ساختن سعادت جامعه های انسانی به خوبی می دید. این ناکامی، تا اندازه ای زیربنای فکری او را در طراحی و پی ریزی نظام سیاسی مطلوب و به تعبیر دیگر، مهندسی مدینه فاضله پایه گذاری کرد.

افلاطون بر آن است که برای رسیدن به جامعه مطلوب، باید در اندیشه یک نظام سیاسی باثبات بود و او وظیفه خود می داند که فیلسوفانه به طراحی آن نظام و در نتیجه مهندسی مدینه فاضله بپردازد؛ یعنی جامعه ای با ثبات و متناسب با ایده های مُثل گونه خویش طراحی کند.

مدینه فاضله افلاطون در سه کتاب جمهور، سیاست و نوامیس طرح ریزی شده است. وی بر آن است که مدینه باید تجسم و تجلی عدالت باشد تا شهروندانی عادل پرورش دهد. او در کتاب دوم جمهوری

می نویسد، مدینه یا کشور، سرزمینی است که افراد آن بر حسب ضرورت در آن زندگی می کنند تا نیازهای حیاتی خود را بر طرف کنند.

ویژگی های جامعه آرمانی افلاطون

اشاره

ویژگی های جامعه آرمانی افلاطون

زیر فصل ها

۱. عدالت

۲. یکسانی اخلاق شهروندان و حاکمان

۳. تخصص در جامعه

۴. لزوم تخصص سیاست مداران

۵. حاکمان حکیم و حکیمان حاکم

۶. وجود طبقات در مدینه فاضله

۷. ضرورت وجود دولت در مدینه

۱. عدالت

۱. عدالت

افلاطون به اندازه ای به عدالت تأکید دارد که بیش ترین بحث ها در جمهور، درباره «عدالت» و تبیین آن است. از دید او، عدالت نیازی است که طبیعت در سرشت آدمیان نهاده است؛ به گونه ای که همه انسان ها در جست وجوی آن هستند.

عدالت، بخشی از فضیلت انسانی و در عین حال، رشته ای است که مردمان را در داخل دولت ها به هم پیوند می دهد. به بیان دیگر، ویژگی است که در یک آن، هم انسان را به خوبی می سازد و هم او را اجتماعی بار می آورد. این موضوع، یعنی یکسان دانستن نتیجه عدالت در تربیت نفسِ بشر و در اجتماعی کردن او، نخستین و اساسی ترین اصل در فلسفه سیاسی افلاطون شمرده می شود.

۲. یکسانی اخلاق شهروندان و حاکمان

۲. یکسانی اخلاق شهروندان و حاکمان

افلاطون با این دیدگاه که سیاست مداران و حاکمان در ارزش های اخلاقی ــ مثبت و منفی ــ با دیگر افراد جامعه برابر نیستند و نوعی آزادی بی قید و شرط دارند، مخالف است و بر آن است که در مدینه فاضله نمی توانیم به دو نوع اخلاق؛ یعنی اخلاق شهروندان و اخلاق سیاست مداران، معتقد شویم. آن چه برای شهروند خیر یا شر است، برای سیاست مداران نیز همان است و هر دو یک اخلاق بیش تر ندارند.

لذتی که همه انسان ها در پی آن اند، در خیر است و داور تشخیص خیر، عقل است و عقل آن را در اعتدال و هماهنگی نفس و بدن می داند و انسان سعادتمند را انسانی میانه رو و خویشتن دار می داند که آن نیز به گونه ای مساوی بر همه انسان ها چه حاکم و چه سیاست مدار صادق است.

۳. تخصص در جامعه

۳. تخصص در جامعه

از آن جا که جامعه بر اساس نیازهای گوناگون آدمیان شکل گرفته است، هر انسانی باید بخشی از این نیازها را بر آورده سازد. افلاطون بر این امر تأکید می ورزد؛ تا آن جا که می توانیم آن را یکی از اصول سیاست و کشورداری بدانیم که بدون آن، دولت سامان نمی یابد و به سرمنزل مقصود نمی رسد.

افلاطون دو دلیل بر این اصل اقامه می کند:

الف ــ این که دست طبیعت همه انسان ها را همسان نیافریده است. هر انسانی هم از لحاظ ذوق و سلیقه و هم نیروی بدنی و روحی با دیگران تفاوت دارد.

ب ــ دلیل دوم، مصلحت های اجتماعی است. اگر تقسیم کار و تخصص وجود نداشته باشد، فراورده هایی که انسان ها ارائه می دهند، کمیت و کیفیت مطلوبی نخواهد داشت. از این رو، چاره ای جز تخصص نیست.(۱)

۴. لزوم تخصص سیاست مداران

۴. لزوم تخصص سیاست مداران

اگر هر کاری نیازمند تخصص است، اداره جامعه و تدبیر آن نیز به یقین

۱- علی فلاح رفیع، «فلسفه سیاسی افلاطون»، مجله معرفت، ش ۲۲، پاییز ۱۳۷۶، ص ۷۳.

نیازمند تخصص و بلکه بالاترین تخصص هاست. در مدینه فاضله، زمامداران به تربیت صحیح نیازمندند و باید از میان افراد با ذوق و استعداد برگزیده شوند. اینان از یک سو باید راه رسیدن به سعادت واقعی جامعه را بهتر از دیگران بشناسند و از سوی دیگر، مقام و افتخاری را سزاوار خود می دانند که بالاتر از افتخار زمامداری است.

در طرح افلاطون، افراد با استعداد از کودکی شناسایی می شوند و تا ۲۰ سالگی تربیت صحیح شده، آن گاه برگزیده ها از دیگران جدا می شوند و دوره ای کوتاه می گذرانند و باز هم بهترها از میان آنان جدا می شوند و ۱۰ سال دیگر آموزش می بینند و پرورش می یابند. سرانجام باید در ۳۵ سالگی افراد، نخبگان، شناخته و پرورده شده و آماده اداره امور کشور باشند. از همین هنگام، مسئولیت های گوناگون را به عهده می گیرند تا سرانجام در ۵۰ سالگی، یکی یا چند تن شایستگی زمامداری جامعه را بیابند.(۱)

۵. حاکمان حکیم و حکیمان حاکم

۵. حاکمان حکیم و حکیمان حاکم

این اصل، اساسی ترین و مهم ترین اصل اندیشه سیاسی افلاطون در زمینه مدینه فاضله است. به موجب این اصل، اداره امور دولت ها و کشورها باید به دست فیلسوفان و حکیمانی سپرده شود که بر همه دانش ها و شناخت های مربوط به امور انسانی آگاه باشند. چنین انسان هایی حتماً مرحله هایی از سیروسلوک عملی را گذرانده و رتبه هایی از معرفت را به دست آورده اند.

حاکم افلاطونی، همچون حاکمانی است که آدمیان را از راه زدودن زنگار رذیلت ها و آشنا کردن به فضیلت های واقعی به شناخت مُثُل

۱- سید محمد خاتمی، از دنیای شهر تا شهر دنیا، تهران، انتشارات نشر نی، ۱۳۸۰، چ ۱۰، ص ۸۱.

برسانـد. حتی او بـا قانون گـذاران مـدینه فاضـله ای که وی ترسـیم می کنـد، تفاوت دارد؛ زیرا قانون گـذار به وضع قانون می پردازد و بـا دولت و افراد سـروکار دارد، ولی فیلسـوف حـاکم به زدودن تیرگی هـا و آلودگی هـا از جـان و روح مردمـان می پردازد.

به باور افلاطون، گرچه امروزه فیلسوفان در جامعه مردمانی بیکار و یا فاسدنـد، ولی این بیکاری و فاسد بودن فیلسوفان، تقصـیر خودشان نیست، بلکه مقصّر اصلی جامعه است که در انتظاری که از زمامداران خود دارد، خطا می کند و چنین می پندارد که زمامـدار بایـد به دلخواه توده مردم رفتـار کنـد؛ در این صورت البته کـار به دست مردمان جاه طلب و بی پایه می افتـد و دیگر مجالی برای فیلسوف واقعی باقی نمی ماند و به جز شمار کمی از آنان که در راه فلسفه گام بر می دارند، با دیدن این وضع، به ناچار از جاده درست، به کج راهه می افتند.

ولی افلاطون می گوید با تمام این تفسیرها، دلیلی نیست که جامعه همیشه در این اشتباه باقی بماند. به ویژه اگر آموزش فلسفه به گونه ای اصلاح شود که فیلسوفان، مورد اطمینان و احترام جامعه باشند، آن روز است که جامعه به اصلح کار خود آگاه می شود و شهر مطلوبِ حکومت فیلسوفان (مدینه فاضله) به وجود می آید.(۱)

۶. وجود طبقات در مدینه فاضله

۶. وجود طبقات در مدینه فاضله

این اصل با علم النفس (روان شناسی) و نظریه اخلاقی افلاطون رابطه ای نزدیک دارد. افلاطون در مدینه فاضله خود، سه طبقه را به نمایندگی از

۱- افلاطون، جمهور، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۳۳۳.

سه بخش اصلی نفس ترسیم می کند.

الف ــ طبقه صنعت گران و تولیدکنندگان: این طبقه تمام شغل های تولیدی و صنعتی را در مدینه در بر می گیرد. این طبقه از دید افلاطون به منزله بخش شهوانی در جامعه و دولت شمرده می شود و همان گونه که قوه شهوانی نفس، مایه بقای نفس آدمی و جذب و جلب گرایش ها و نیازمندی های جسمانی اوست، این طبقه نیز در جامعه همین مسئولیت را داراست. حتی در همین طبقه نیز تمایزهایی به چشم می خورد؛ برای نمونه، در این طبقه گروهی در گزینش همسر قدرت انتخاب دارند، ولی برخی دیگر که موصوف به «پستی» می گردند، تکلیف زندگی زناشویی آنان به قید قرعه روشن می شود.

ب ــ طبقه جنگ جویان و سپاهیان: متناسب با همت و اراده در نظام بدنی افراد، افلاطون برای مدینه فاضله، طبقه جنگ جویان و سپاهیان را قرار می دهد که ماندگاری و حفظ جامعه از دشمنان و اخلال گران به عهده آن ها است.

ایشان دو وظیفه در مدینه دارند:

۱ ــ دفاع از کیان جامعه در برابر دشمنان خارجی؛

۲ ــ دفاع از حکومت در برابر کسانی که قصد براندازی حکومت را دارند.

نکته ای که باید دانست این است که قلمرو معیشتی نظامیان و مردان جنگی در مدینه فاضله افلاطون، از دیگر افراد اجتماع جدا شده و از تشکیل خانواده و پرورش فرزندان محروم اند. به بیان بهتر، در این مدینه، زن های مردان جنگی اشتراکی است و هیچ یک از آن ها به طور ویژه با

یکی از آنان زندگی نمی کند و فرزندان هم مشترک خواهند بود؛ پدر و مادر، فرزندان خود را و فرزندان، پدر و مادر خود را نمی شناسند.

ج ــ طبقه حاکمـان و فرمانروایان: در برابر بخش عقلانی نفس، افلاطون در مـدینه فاضـله، فرمانروایان را جای می دهـد. همان گونه که بخش عقلانـی در وجود آدمی به عنوان حاکم و فرمانروا، اداره و تـدبیر امور را بر عهـده دارد و همه قوه های نفسانی بایـد تحت کنترل آن باشـند که در غیر این صورت، آدمی به فسـاد و تبـاهی کشـیده می شود؛ در جامعه انسانی نیز گروهی به عنوان فرمـانروا بایـد باشـند که تنها وظیفه آنان، برنامه ریزی برای اداره و تـدبیر جامعه باشـد. در رأس این گروه، یک نفر باید حاکمیت تمام داشته باشد و حکم نهایی را بدهد.(۱)

۷. ضرورت وجود دولت در مدینه

۷. ضرورت وجود دولت در مدینه

در مدینه فاضله افلاطون، دولت کانون و محور است و دیگر بخش های جامعه، بر گرد آن شکل می گیرند.

دولت یـا «شـهر» در دیـدگاه افلاـطون، امری طبیعی است نه مصـنوعی؛ یعنی داشـتن یا نداشـتن نظام سیاسـی امری دل بخواهی نیست، بلکه زنـدگی بشـر بـدون آن نـاممکن است. دولت همانـنـد همه موجودات دیگر ریشه طـبیعی دارد، پس امری تکوینی است.

افلاطون برای ماندگاری مدینه فاضله موارد زیر را پیشنهاد می کند:

۱ ــ از سـاخت مـدینه فاضـله در کنار آب بایـد خودداری کرد؛ زیرا در کنار آب مـدینه با بیگانگان رویارو خواهـد بود و این رویارویی،

۱- فلسفه سیاسی افلاطون، ص ۸۱ .

یکپـارچگی معنوی شـهروندان را به هم می زنـد و برخورد فرهنگی به سـستی روابـط اجتمـاعی می انجامـد. این نشـان دهنـده مخالفت افلاطون با هرگونه دگرگونی و تحوّل است.

۲ _ در مدینه فاضله باید به گونه ای برنامه ریزی شود که از افزایش جمعیت آن، به شدت جلوگیری شود.

۳ _ باید مدینه فاضله از نظر جغرافیایی محدود و محصور گردد.(۱)

نکته پایـانی و جالب توجه در زمینه مـدینه فاضـله افلاطون این است که او در پاسخ این پرسـش که آیا چنین شـهری در عمل ممکن است یا این که این همه بحث، خیال بافی بیهوده است، چنین می گوید:

تصور کمال مطلوب در هر حال شایسـته مقام انسان است، ولو در عالم خارج چیزی که با آن منطبق باشد یافت نشود؛ مثلاً اگر نقّاش تصویر خیـالی از زیبـاترین مرد یـا زن بسازد، آیا بایـد گفت که چون کسـی که کاملاً با آن تصویر مطابق باشـد، وجود نـدارد، آن تصـویر بی فایـده است؟ البتـه چنین نیست، بلکه می تـوان گفت کمـال مطلـوبی که به عقـل درك می شـود، عین حقیقت ثـابت است و تعینـات عالم کون و فساد که هرگز به درجه کمال نمی رسـد و دسـتخوش تغییر و تبـدیل است، حقیقت نیست، بلکه شَبَه و سایه ای است از حقیقت.(۲)

افلاـطون در آخر کتـاب نهمِ جمهور، به ظـاهر درباره عملی بودن طرح مـدینه فاضـله تردیـد می کنـد و تنها عامل عملی یا غیر عملی شدن این طرح را، شرکت فیلسوف در اداره امور جامعه می داند و چون افلاطون

۱- علی بیگدلی، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، انتشارات لادن، چ اوّل، پاییز ۱۳۷۴، ص ۲۸.

۲- جمهور، ص ۳۶۵؛ مایکل، ب. فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی، ج ۱، ص ۱۹۹.

در شرکت جستن فیلسوف در اداره امور جامعه تردید می کند، از قول سقراط به نمونه آسمانی بشر مطلوب اشاره می کند و می گوید: «خواه چنین بشری در این عالم پیدا شود و خواه نشود، بر انسان وارسته است که صورت آن را در عالم بالا ببیند و آن را سرمشق خود قرار دهد».(۱)

نقادی مدینه فاضله

نقادی مدینه فاضله

خلاصه آن چه افلاطون در سه کتاب خود در زمینه مدینه فاضله نوشته بود، بررسی شد. مدینه فاضله افلاطون به لحاظ پاره ای جذابیت ها که در حوزه غایت ها داشت، تنها در عالم ذهن و نظر موجّه می نماید و در حوزه عمل پویایی ندارد. اکنون دیدگاه های او را در زمینه های مختلف مدینه فاضله محکم می زنیم تا هر چه بیش تر به هدف های افلاطون دست یابیم.

۱. وضعیت مردان جنگی در مدینه فاضله

۱. وضعیت مردان جنگی در مدینه فاضله

در این مدینه، روشن نیست مردان جنگی در سازمان دهی دفاعی و آرایش تهاجمی، چه انگیزه ای را در سر می پرورانند و به چه شوروشوقی، استوار در عرصه پیکار گام می نهند و به چه دلیلی قلمرو معیشتی خود را از قلمرو معیشتی اجتماع جدا می سازند و در نتیجه خود را از تشکیل خانواده و پرورش فرزندان محروم می کنند.

۲. دوری از واقعیت

۲. دوری از واقعیت

افلاطون چنان تصویری از مدینه فاضله در ذهن و آثار خود می سازد که به دشواری می توان حتی روزنه باریکی از امید را برای عملی کردن

۱- جمهور، ص ۵۰۶.

بسیاری از ریزه کاری های آن، در عالم واقع، فراروی خود گشود. ریشه های درختِ چنان مدینه ای در گستره خیال قرار گرفته است؛ بدون این که حتی جهان واقعیت را چنان که درخور است، سایبانی کند. درستی این گفتار هنگامی روشن می شود که سنگینی بار مدینه فاضله او را در هاضمه دو هزار ساله تاریخ دریابیم و میزان انزوای قاعده های آن را در پهن دشت اندیشه های سیاسی معاصر ببینیم.

تنها چیزی که می تواند درک ذهنی تمامیت این شهر خیالی را ممکن سازد، سخنی از سقراط است که گفت: «تصور کمال مطلوب در هر حال، شایسته مقام انسان است؛ هرچند در عالم خارج چیزی که منطبق با آن باشد، یافت نشود.» البته اگر بتوان چنین مدینه ای را کمال مطلوب نام نهاد و برای همگان پذیرفتنی دانست. معمار چنین مدینه ای این سودا را در سر می پروراند که با فراهم ساختن سفره رنگین مسلک اشتراکی، این موفقیت را به دست خواهد آورد که خورشید مهر و یک رنگی را بر مدینه فاضله اش پیوسته بتاباند و با آن، شعاعی از شور و احساسات پاک انسانی را بگستراند.

۳. تمایزهای طبقاتی

۳. تمایزهای طبقاتی

اساساً وجود این همه حفره و دیواره میان طبقه های سه گانه مدینه _ حاکمان، سربازان و توده ها _ در کدام دیدگاه شکل یافته و هماهنگی ریشه دارد و کدام سرنوشت و پایانی را انتظار می کشد؟

به مقتضای این دیدگاه طبقاتی است که گروهی به «پستی» توصیف می شوند و تکلیف زندگی زناشویی آنان، به قید قرعه مشخص می شود و سرنوشت زندگانی آنان، به دست کور شانس رقم می خورد.

در مـدینه فاضـله افلاطون، زن های مردان جنگی اشتراکی است و هیچکدامشان به ویژه با یکی از آنان زندگی نخواهد کرد و فرزنـدان هم مشترک خواهنـد بود؛ به گونه ای که، والـدین فرزنـدان خود را و فرزندان والدین خود را، نخواهند شـناخت. این عمل هم برای شـهر و هم برای نگهبانان سودهایی خواهـد داشت؛ در این صورت هیچ کس به کسـی تجاوز نخواهد کرد؛ زیرا شاید که وی پدر یا مادر یا برادر و خواهر او باشد. از این رو نوزادان به هنگام تولد به مأموران ویژه سپرده می شوند.

۴. عدالت گریزی

۴. عدالت گریزی

چنان که روشن می شود، اصـلی ترین ویژگی هرم سیاسـی این مدینه را «دروغ شاهانه» تشـکیل می دهد. اگر بناست این قاعده سیاسی در حوزه اندیشه نظری مدینه، نقش آفرینی کند و در قلمرو و باورانسانی مؤثر افتد، همین تقسیم سودجویانه برای نقض عدالت خواهی افلاطون کافی است. با چشم پوشـی از این که دموکراسـی در این نظام اشـرافی راهی ندارد و سعادت مندترین دولت ها، دولتی است که رنگ و بوی اشرافی یافته و به دور از توده مردم اداره گردد!

شایـد معمار این مـدینه، هرگز این باور را به ذهن خود راه نمی داد که با بسـته شـدن نطفه های این قاعده سیاسـی، عدالت که هدف معماری مدینه فاضله را تشکیل می دهد، به زردی گراید.(۱)

۱- احمـد راسـخی لنگرودی، «مـدینه های فاضـله از خیال تا واقعیت»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۱۶۹۲، دوشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۷۸، ص ۶ .

۵. پاسخ به اوضاع اجتماعی

۵. پاسخ به اوضاع اجتماعی

نکته ای که در زمینه بیش تر جوامع آرمانی مطرح شد، درباره مدینه فاضله افلاطون نیز وارد است و آن این که او نیز، طرح مدینه آرمانی خود را در پاسخ به اوضاع اجتماعی روزگار خویش پی ریزی کرده است. او مدینه فاضله را در پاسخ به پرسشی طرح می کند که از دو وضعیت روحی سرچشمه می گیرد:

الف ــ دل زدگی شدید به اوضاع سیاسی موجود و رنجی که افلاطون از روی دادن جنگ ها، بداخلاقی ها و گسترش کشتارها بر دل دارد؛

ب ــ دل بستگی او به یونان به ویژه آتن که آن را نمودار عزّت و بزرگی جامعه یونانی می داند؛ البته با همان پایگاه افتخارآمیزی که شهر در دید یک یونانی اصیل دارد و افلاطون نیز یک یونانی است.

افلاطون جامعه فاضله خود را در فضایی طرّاحی می کند که از یک سو آتن و یونان را می خواهد و از سوی دیگر، بحران ها و نارواییِ های اجتماعی، اخلاقی و سیاسی آن را بر نمی تابد. در چنین فضای روحی و اجتماعی است که افلاطون مدینه فاضله مطلوب خود را طرح می ریزد.(۱)

۶. سیاست موروثی

۶. سیاست موروثی

ضعف دیگر مدینه افلاطون، در این است که سیاستش تخصصّی و موروثی است. این برنامه، انسان های مدینه را به گونه ای بار می آورد که از فرمانروا پیروی کورکورانه نمایند و هم چون حیوان زندگی کنند. در حالی که در اسلام، به مردم سفارش شده است که: هرگز طمع مدار که

۱- از دنیای شهر تا شهر دنیا، ص ۵۰.

مردم، کورکورانه از تو پیروی کنند و فرمانت را گردن نهند. پیروی بی قید و شرط، حالت بردگی در ملّت پدید می آورد؛ در حالی که مدینه فاضله واقعی جایی است که در آن، با مسئولیت و آگاهی همه مردم، می توان مراحل رشد را سپری کرد و به فرهنگ و تمدن رسید.

۷. فروپاشی نظام خانواده

۷. فروپاشی نظام خانواده

مسأله دیگر در مدینه فاضله، جبر طبقه است. در چنین مدینه فاضله ای نوزاد، بدبخت و یا خوش بخت به دنیا می آید. بنابراین، استعدادها رشد نمی کند و به جای این که حق به شایستگی داده شود، آن را به خانواده و ثروت می دهند و این همان رژیم ستم شاهی است که به جای دادن حق به حق دار، آن را به نَسَب می دهند. افلاطون باید بداند که گاه بهترین سیاست مداران از میان توده مردم برخاسته اند.

افلاطون در مدینه فاضله، بنیاد خانواده؛ یعنی این نظام مقدس را بر هم می زند. او با اشتراکی کردن زنان، از ازدواج یک مرد با یک زن تنها به عمل جنسی میان مرد و زن و برآورده شدن غریزه شهوت و هوس رانی اهمیت می دهد؛ نه به علاقه و عشق مقدسی که میان آن ها باید باشد و این بزرگ ترین خطری است که تاروپود اجتماعی مدینه فاضله را تهدید می کند.(۱)

باید دانست که جوهره شخصیت یک فرد که عضوی از اجتماع است در خانواده شکل می گیرد و خانواده مهم ترین عنصر شکل دهی شخصیت افراد است. اگر این بنیاد، در یک جامعه در هم ریزد، بدون

۱- عزت اللّه رادمنش، قرآن، جامعه شناسی اتوپیا، تهران، امیرکبیر، چ اوّل، ۱۳۶۱، ص ۴۰۵.

تردیـد زیربنـای شخصـیت اجتمـاعی فرد فرد اعضـای آن اجتمـاع سـست و لرزان خواهـد شـد و این برای بروز ناهنجـاری های اجتماعی زمینه مناسبی می گردد؛ مسأله ای که از دید افلاطون، به دور مانده است.

این کاستی ها و بسـیاری خرده گیری های اساسـی دیگر که بر مـدینه فاضـله افلاطون وارد است، در ذهن انسان شک و تردید جدی نسـبت به جامعه آرمانی او وارد می کند؛ زیرا این عیب ها چیزی نیست که انسان کمال جو بتواند به سادگی از کنار آن هـا بگـذرد و از آن هـا چشم بپوشـد و این الگو را آرمـان و آرزوی خود قرار دهـد. بایـد به یاد آورد که انسان حقیقت نگر با دیدن این چالش ها در مدینه فاضله، در پی حقیقتی دیگر و جامعه ای دیگر می رود تا از این اشکال ها به دور باشد.

بخش سوم: «شهر خدا»ی سنت آگوستین

اشاره

بخش سوم: «شهر خدا»ی سنت اگوستین

زیر فصل ها

زندگی سنت آگوستین

اشاره

زندگی سنت آگوستین

سنت آگوستین ۳۵۴ _ ۴۳۰ م. شاگرد سنت آمبروز، از آبای پر نفوذ کلیسا در سده چهارم و پنجم میلادی بود. آگوستین در تاگاست در شمال آفریقا که از سرزمین های تصرف شده امپراتوری رم بود، به دنیا آمد. مادرش مسیحی و پدرش بی دین بود. وی به ظاهر جوانی پرشوری داشته و در رفاه زیسته است. سنت اگوستین در پرتو فلسفه افلاطونی، جهانی معقول تشخیص داد که حقیقت (ورای ماده) در آن جا قرار می گیرد و از سوی دیگر، جهانی محسوس یا جسمانی که جهان ادراک حسی است. او در سال ۳۸۴ م. مسیحی شد و در ۳۸۷ م. غسل تعمید یافت. او در کتاب اعترافات خود، توصیف می کند که چگونه مطالعه فلسفه افلاطونی، او را به مسیحیت راهنمایی کرد؛ زیرا افلاطونیان بر خلاف دیگر مکتب های فکری، واقعیت حقیقی را معنوی یا معقول می دیدند، نه جسمانی. آنان دیدگاهی درباره خدا داشتند که با خدای عهدهای قدیم و جدید موافق بود. او با آمبروز، اسقف میلان و دیگر مسیحیان مراوده یافت. این هم نشینی ها به او کمک کرد که به مسیحیت نزدیک تر شود و سرانجام مسیحی گردد. سنت آگوستین در ۳۸۸ م. در مقام راهب، ایتالیا را به قصد بازگشت به آفریقا ترک کرد، ولی در ۳۹۱. م در هیپو اسقف شد. او در آن جا به نوشتن بزرگترین آثارش پرداخت. شهر رم _ پایتخت امپراتوری _ در ۴۱۰. م به دست آلاریش غارت شد. سنت اگوستین به سال ۴۲۰ م. در روزهایی که لشکریان ژرمنی گایزریش، شهر هیپو را در محاصره داشتند، درگذشت.

سنت آگوستین آثاری دارد که در میان آن ها سه اثر اهمیت ویژه ای دارد:

۱ _ اعترافات؛

۲ _ درباره اقالیم سه گانه؛

۳ _ شهر خدا.

«شهر خدا»ی آگوستین، پاسخی به منتقدان «وشنی» است که مسیحیان را مسئول فروپاشی امپراتوری رم معرفی می کردند. سنت آگوستین از دو شهر یا جامعه رمزی توصیفی به دست می دهد که با اراده یا عشق افراد، در درون هر یک، تعریف می شوند. آنانی که خود را دوست دارند و با خواری به خدا اعتقاد دارند، اعضای «شهر زمینی»اند و آنانی که به خدا عشق می ورزند و به خود با خواری می نگرند، به «شهر آسمانی» تعلق دارند. هیچ کدام این دو شهر، با هیچ جامعه واقعی در گذشته یا حال، یکسان نیست. عدالت کامل را تنها در شهر خدا می توان یافت؛ نه در شهر رم یا در هر دولت بالفعل دیگر. بنابراین، سنت آگوستین استدلال می کند که فروپاشی رم قدیم، نابودی عدالت کامل یا صلح حقیقی را که ابدی است، در پی نمی آورد؛ هر چند این اغتشاش ها برآیند تاخت و تازهای بزرگ باشد. دولت برای فراهم آوردن نیازمندی های انسان در این جهان، به وجود آمده است، ولی انسان زایری به سوی شهر آسمانی؛ یعنی شهر خدا نیز هست.(۱)

۱- برای بررسی بیش تر زندگانی سنت آگوستین، نک: الف) کارل یاسپرس، سنت آگوستین، ترجمه: محمّد حسن لطفی، تهران، خوارزمی، چ ۱، اردیبهشت ۱۳۶۳، ص ۸ . ب) دیوید لاسکم، تفکر در دوره قرون وسطی، ترجمه، محمّد سعید حنایی کاشانی، تهران، مؤسسه قصیده، چ ۱، ۱۳۸۰، ص ۱۸.

«شهر خدا»، جامعه آرمانی سنت آگوستین

«شهر خدا»، جامعه آرمانی سنت آگوستین

«شـهر خـدا»ی سـنت آگوسـتین، در زمره آثـاری اسـت که به طرح مـدینه فاضـله پرداخته است. اگرچه، این اثر بیش از آن که عقلانیت انسان را رد کند، صفات و ویژگی های دیگری نیز برای انسان قایل است.

به نظر آگوستین:

اگر انسـان در مسـیر بنـدگی خالق و خـدای راستین خویش، فرمان های او را خالصانه انجام دهـد، بی آن که مرگی برایش در کـار باشـد، جـاودانگی بی پایـان و پربرکتی خواهـد داشت، ولی اگر راه غرور و نافرمانی از خـدای خود را در پیش گیرد و از اراده آزاد خویش سوء اسـتفاده کنـد، محکوم به مرگ خواهـد بود؛ مرگی چون مرگ جانوران پست. او بنده شـهوت خویش می شود و پس از مرگ نیز به نفرین ابدی دچار می شود.(۱)

سلطنت افراد بشـر، بیش تر به خودشان آسـیب می رساند که فرمانروایند، ولی فرمان برهای اینان تنها به سـبب شـرارت خویش لطمه می بیننـد. انسـان عـادل بر آن نیست که سـتم های تحمیلی فرمانروای بیـدادگر، مکافات بـدی های اوست، بلکه آن ها را آزمون و محک فضیلت می داند. از این رو، سـنت آگوستین از نظر سیاسی، فرد مسیحی را در حالتی از انفعال قرار می دهد و سفارش می کند که یک مسیحی برای شاهان و صاحبان قدرت دعا کند.(۲)

سنت آگوستین سفارش می کند که در دولت زمینی که تابعی از حکومت آسمانی (شهر خدا) است، افراد و حتی برده ها باید با صمیم

۱- ویلیام تی بلوم، نظریه های نظام سیاسی، ترجمه: احمد تدین، تهران، نشر آران، چ ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۶۶.
۲- اسماعیل شفیعی سروستانی، «شهر خدای سنت آگوستین»، روزنامه کیهان، شماره ۱۵۴۸۳، یکشنبه ۷ آبان ۱۳۷۴، ص ۶ .

قلب از فرمانروایان زمینی و اربابان خود پیروی کنند، نه از روی ریاکاری. به گفته او، سلطنت الهی یا شهر خدا، بر اساس نظم است و نظم تنها در پیروی هر کس از مافوق خود به دست می آید. اگر فردی این نظم طبیعی را چه با ارتکاب گناه و چه با نافرمانی از قانون برهم زند، باید مجازات شود. این حکومت های زمینی که به قوه قهریه حکومت می کنند، چون برقرار کننده نظم هستند، قانونی اند از این رو، برای جامعه ضروری اند و پیروی از آنان واجب است.

در «شهر خدا»، قوم گرایی، نژاد و زبان مطرح نمی شود، بلکه آن چه که شهر خدا را از دیگر شهرها جدا می سازد، باور به یگانگی خدا و پیروی از احکام و قوانین مشترک و داشتن امیدهای یکسان است.

در «شهر خدا» که آگوستین بیش از ۱۳ سال به طراحی و توضیح آن پرداخت و به واسطه آن، در برابر رویکرد استدلالی کافران، جبهه جدیدی از مخالفت گشود، نهادها و سازمان های صرف انسانی با بدبینی نگریسته می شوند و تنها دولتی به عدالت پروری وصف می شود که خدمت گذار خداوند به شمار آید و مجمع دینی رسمی شمرده شود.

در این مدینه، تمامی امور، از تاریخ گرفته تا نیک و بد کردارها و رفتار و سرنوشت انسان ها از رهگذر مشیت و اراده الهی رخ می دهند و جنبه عینی به خود می گیرد. تاریخ طرحی است از سوی خداوند که تحقق تدریجی می یابد. ایمان و کفر آدمیان از ازل در مشیت الهی رقم خورده است؛ بدون این که از سوی اراده بشری کم تر دخالتی داده شود.

در دستگاه نظری سنت آگوستین، دو گروه انسان هستند:

۱ ـ انسان های برگزیده؛

۲ _ انسان های نفرین شده.

او از این دو گروه انسان به دو شهر، شهر خدا و شهر خاکی یاد می کند. به باور او، شهر خاکی از زندگی مادی برخوردار است و انسان را ملاک قرار می دهد و شهروندان چنان جامعه ای خودخواه و مغرورند، ولی شهر مینویی، از معنویت و روح برخوردار است و خدا را ملاک قرار می دهد.

دو شهر در نتیجه دو عشق شکل گرفته اند: عشق زمینی یا عشق به خود؛ حتی به بهای تحقیر خدا؛ عشق مینویی و عشق به خدا؛ حتی به بهای تحقیر خود. اولی شکوه را در خود و دومی در خدا می بیند.(۱)

ولی سرانجام می گوید: در روزگاری، که دیر نمی پاید، خداوند این دو شهر را از هم جدا می کند و تمام لطف خود را شامل حال شهر خدا و ساکنانش می کند.

سنت آگوستین کتاب «شهر خدا» را در دفاع از مسیحیت نگاشته است. وی در همان اثر ۲۲ جلدی، تمام نظریات سیاسی _ اجتماعی خود را ابراز داشته است. در این اثر، اسقفِ مسیحی، از تقابل ارزش های جهان فانی و انگیزه های جهان باقی سخن می گوید و در تلاش پی گیری، می کوشد نظام ارزشی زندگی اجتماعی «این جهانی» را به نقد کشد.

او تاریخ برپایی «شهر آدمیان» و «شهر خدا» را به زمان هبوط آدم بر می گرداند و دو شهر بابل و بیت المقدس را نشانه های تجلی یافته از واقعیت این دو شهر می داند.

الگوی پیشنهادی سنت آگوستین برای ایجاد دو شهر، به مثابه

۱- ویلیام تی بلوم، نظریه های نظام سیاسی، ترجمه: احمد تدین، تهران، نشر آران، چ ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۶۸.

خانواده است. وی بر آن است که یک جهان بزرگ، از مجموعه دولت های کوچک تر به وجود می آید؛ چنان که یک شهر از مجموعه خانواده ها شکل می گیرد. با این تعبیر، بر این نکته پافشاری می کند که در اداره یک شهر، فشار و اجباری بیش از آن چه برای اداره درست یک خانواده لازم است، نباید به کار برد؛ زیرا قانون، تجلّی یک قدرت کهن نیست، بلکه ریشه های آن، در خشنودی افراد نهفته است.

در واقع، مدار حکم رانی بر این شهر بر پایه اندرز و نصیحت استوار می گردد. به باور او «دولت حقیقی»، همان کلیسای حقیقی است که پس از نشئه دنیوی تحقق پذیر خواهد بود. سنت آگوستین بر آن است که خداوند ستمکاران را برای گوشمالی بدکاران به قدرت می رساند و از این رو، به مبارزه برای استقرار حکومت نیکان نیازی نیست. انسان مستوجب لعنت ابدی است؛ زیرا وارث گناه آغازینی است که آدم ابوالبشر انجام داد. از این رو، مجازات او، وصف عدالت خداوند را برپا می دارد.(۱)

از دید او، کلیسا بزرگ ترین نهادی است که نماینده خداوند در روی زمین است. از زمان برپایی کلیسا، نیروی های خیر در زمین، همه چیزهای لازم را برای شکست شیطان دارند. همه انسان ها با گناه زاده می شوند، ولی می توانند، به گفته سنت آگوستین، با تهذیب اخلاقی با مسیح پیوند یابند و رستگار شوند. کلیسا این تهذیب اخلاق یا نوزادیش را ممکن می سازد. ماهیت رسالت کلیسا، آن را در سطح بالاتری از دولت قرار می دهد؛ زیرا کلیسا در مبارزه ای بزرگ برای دست یابی به پیروزی

۱- مدینه های فاضله از خیال تا واقعیت، ص ۶ .

نهایی، از راه ایجاد شهر خدا (که همه ارواح رستگار شده و در آن ساکن شوند) در روی زمین کار می کند.

او بـا این که به طور تخطی ناپـذیری، دولت را به جایگـاه پـایین تری از کلیسا فرسـتاد، ولی نمی خواست دولت وابسـته محض کلیسا و زیر نظارت اخلاقی و معنوی آن باشـد. سـنت آگوستین، وابسـتگی کلیسا به دولت را نادرست می دانـد و معتقد اسـت پایگـاه دولت فرودستِ پایگـاه کلیسـا است؛ یعنی دولت در کلیسـا تحلیـل می رود و امپراتوری به صورت وسـیله و پیرو کلیسـا درمی آید. با تمام این تفسـیرها، رویکرد او در این زمینه، کاملاً مشخص نیست. بی تردید او قدرت دنیایی را از لحاظ اهمیت، فرودستِ قـدرت روحانی می دانست، ولی آشـکارا به رابطه کلیسا و دولت توجه نکرد. بنابراین، نبایـد از آثار سـنت آگوستین چنین نتیجه گرفت که او کلیسا را فرادست دولت می پندارد.(۱)

یکی از مهم ترین کارهـای سـنت آگوستین، تعریف روشن از جامعه مشترک المنافع یا دولت خوب است. به عقیـده او دولت، مجمع انسان های معقول است که بنابر توافق عمومی در مورد هدف های دوستی خود، با یکدیگر پیوند یافته اند.

وظیفه دولت از دیـد او، پاسـداری از منـافع مـادی و زنـدگی این جهانی مردم است. البته در صورت نافرمانی مردم، دولت حق دارد آنـان را تنـبیه کنـد. وظیفه کلیسـا پاسـداری از منـافع معنـوی و زنـدگی آن جهـانی مردم است که در صـورت شـورش و نافرمانی از کلیسا، مردم دچار کیفر آخرت

۱- عبدالرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، وزارت امور خارجه، چ ۱، ۱۳۷۶، ص ۲۲۶.

می شوند.

این برابری در قـدرت آسـمانی و سـلطنت زمینی، مانع برتری و تقـدم قـدرت کلیسا بر قـدرت دولت نمی شود. حوزه داوری و فرمـانروایی کلیسـا در سـطح جهـان است. دولت یک متغیر واقعی، ولی موقتی است؛ زیرا وقتی ملکوت الهی آشـکار می شود، دولت بشری نابود خواهد شد؛ در حالی که، کلیسا نهادی جاودانه و دروازه شهر خداست.

دولت خوب برای مردم، عدالت خوب برقرار می کند و عدالت در احکام خداوند یافت می شود. وی اساساً برقراری عدالت را تنها در دولت های مسیحی شـدنی می دانست، نه در همه دولت ها؛ زیرا عـدالت را اقتدار مدنی نیافریده است، بلکه کلیسا آن را به وجود آورده است. او با این نظریه که مسیحیت، عـدالت را آفریده است، از دیگر آبای کلیسا دور شد. آنان معتقد بودند عدالت در دولت است.

سنت آگوستین می گویـد عـدالت عبـارت است از این که میـان کسـی که به وظـایف خود بی تفـاوت است و کسـی که برای مسایـل و تکـالیف خـود اهمیت قایـل است تفـاوت قایـل شویم. در این جـا منظور سـنت آگوسـتین هم تکلیف غاصـبانه و هم وظایف سیاسی و اجتماعی فرد است.

او از خود می پرسـد: انسان چگونه می تواند یک دولت واقعی و دولتی که شایسـته این نام باشد را پیدا کند؟ سـپس پاسخ می دهـد: دولتی شایسـته این نام است که عـدالت واقعی را رعایت کند. او می افزاید: به جز دولت مسـیحی، کدام دولت می تواند عدالت کامل را اجرا کند؟ با توجه به این،

تنها دولت مسیحی، بر اساس نظم آسمانی است.(۱)

دولت مسیحی دولتی است که پایه گذار و حاکمش عیسی مسیح علیه السلام است. شهر خدا نیز، شهری است که در آن، کتاب مقدس بر روابط دولت و مردم ناظر است. در این شهر، همه چیز باشکوه است، ولی شهر انسان، شهری است که از اراده شیاطینی خدایان دروغین و یا فرمانروایان مغرور پیروی می کند. در شهر انسان، شرارت ها و زشتی ها حاکم است. نباید شهر خدای سنت آگوستین را، در زمین جست، گرچه موفقیت یا محرومیت انسان از ورود به این شهر، به چگونه زیستن در این دنیا وابسته است، ولی خود شهر در این جا نیست.

وی در زمینه صلح می گوید: همه جامعه های دنیایی در پی صلح اند، ولی صلح را نیز در ادامه تقسیم بندی خود از جوامع، به صلح زمینی و صلح ابدی که ویژه شهروندان شهر خدا است، تقسیم می کند. صلح در هر شکلی که باشد، در خورستایش است، ولی شهروندان شهر آسمانی (یا بهتر بگوییم، گروهی از ساکنان این شهر که هنوز به صورت قافله ای گذرا در عرصه خاک مقیم اند و با توسل به رشته ایمانی زندگی می کنند) نیز از صلح و آرامشی که در شهر زمینی حکمفرماست، بهره می برند، ولی سرانجام، هم چنان که مقرر شده است، قالب جسمانی خود را که مظهری ناپایدار است، ترک می کنند و به جهانی می روند که صلح و آرامشِ پایدار از لوازم آن است.(۲)

حکومت و حاکم در شهر خدا معنا ندارد. این امر، تنها در شهر زمینی

۱- تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، ص ۶۱ .

۲- از دنیای شهر تا شهر دنیا، ص ۱۱۱.

وجود دارد. به بـاور سـنت آگوسـتین، گرچه حکومت یـک واقعیت است و انسـان در این جهـان ناچـار است که فرمـانبردار و محکـوم به حکم حـاکمی باشـد، ولی «دولت و حکـومت» آن گونه که فیلسوفـان یونـان می پنداشـتند، «خیربرین» و حـتی «امر طبیعی» نیست؛ بلکه محکوم بودن به حکم آن، کفّاره ای است که آدمی به سبب آلودگی به گناه نخستین، باید آن را بپردازد. در واقع، حکم بردگی را دارد که منشأ آن نیز گناه آدم است.

به نظر سـنت آگوستین، اراده الهی پیش تر چنین بوده است که انسان بر انسان حکومت نکند و تنها حاکم بر جانوران باشد. به همین دلیل، در بدو تشـکیل جامعه های بشـری، نخستین مردان مقدس آن زمان، بیش تر حکم شبان را داشتند تا شاهان. تنها و در اثر گناه بود که فرمان طبیعی از میان رفت و خداوند اراده کرد که انسان را فرمانبر و محکوم انسانی دیگر سازد.

البته سنت آگوستین از چنین حکمی نتیجه نمی گیرد که باید با سیاست و حکومت دنیایی مخالفت کرد، بلکه به عکس، چنان چه پیش تر گفتیم، چون موجودیت نظام زمینی، به حکم و اراده خداوندی وابسـته است، انسان باید در برابر آن تسـلیم باشد و نه تنها تسلیم که باید ستایشگر حکمرانان زمینی نیز باشد.

نفـوذ ایشـان در شـکل دادن به انـدیشه غرب، در دوران قرون وسـطی را نمی توان نادیـده گرفت. نظریه هـای الهی او در مورد رحمت و تقدیر، برداشت ویژه او از تاریخ، بحث او درباره شـهر خدا و شـهر انسان، اهمیت بسـیاری دارد. او راه را درباره شهر خـدا به گونه ای هموار کرد که به حکومت زمینی تعبیر شـد. تأکیدهای آن جهانی او، تا اندازه ای در قرون وسـطی دست کم گرفته شد. از نظریه های مربوط به نظام سلطه و

پاپ گرایی او برداشت های اجتماعی و سیاسی کردند. حال این که چگونه اندیشه های او را به صورت دیگری تفسیر کردند، امری است که معمولاً در تاریخ اندیشه سیاسی روی می دهد.

او در شهر خدا در موعظه ها و رساله هایش، چندان به تفصیل سخن گفت که به صورت منبعی برای تمام جنبه های برخورد میان کلیسا و دولت در نظر می آمد. در واقع، او یک دایره المعارف فکری از خود، بر جای گذاشت.(۱)

مدینه فاضله سنت آگوستین با نام «شهر خدا»، گرچه واقعیت عینی در این جهان ندارد و نخواهد داشت، ولی او در مقام ترسیم و تمثیل یک مدینه فاضله در ماورای این جهان برآمد که در میان نوشته های او، برخی از ویژگی های این مدینه فاضله بیان شده است. شهر خدا نمونه ای از یک مدینه فاضله آسمانی است که تقریباً تمام مقام های آن با اراده الهی در ارتباط است.

در ادامه به نقد مدینه فاضله و دیگر عقاید سنت آگوستین می پردازیم تا ارزش علمی وعملی این باورداشت ها روشن گردد.

نقادی «شهر خدا»

اشاره

نقادی «شهر خدا»

در این جا، برخی از نظریه های فکری آگوستین را بررسی و نقد می کنیم:

۱. رُهبانیت

۱. رُهبانیت

گرویدن سنت آگوستین به آیین مسیح مبنای تمام اندیشه های اوست، ولی گرویدن برای او به چه معناست؟ این گرویدن نه همانند بیدار شدنی

۱- ردهد، برایان، اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، ترجمه: مرتضی کاخی و اکبر افسری، نشر آگاه، چ ۱، ۱۳۷۳، مقاله: جانت کلمن، «سنت آگوستین».

است که سیسرون به سبب آن به دین گروید و نه به دگرگون شدن خرسند کننده اندیشه و آن روحانیتی همسان است که در نتیجه آشنایی با آثار فلوطین برایش حاصل گردید، بلکه جریانی است یکباره که از حیث معنا و ماهیت، با آن بیداری و دگرگونی فرق بنیادین دارد. آدمی با آگاهی به این که با خودِ خدا رویارو شده است، با تمام هستی اش دگرگون می شود و همه گرایش ها و خواسته ها و هدف گیری هایش نیز در راهی تازه می افتد. به این جهت بود که پس از آن که همه کوشش ها و ریاضت های سنت آگوستین بی نتیجه ماند، نخستین بار در نتیجه این گرویدن، غریزه شهوتش خاموش شد. با دگرگون شدن اندیشه، زندگی دگرگون گردید. اکنون او تنها یک وظیفه داشت و آن پیروی از خدا به صورت اطاعت از مرجعیت کلسیا بود. نتیجه این گرویدن غسل تعمید بود و با این غسل، مرجعیت کلیسا برای او جنبه نامشروطی یافت و گریز از زن و گرایش به رهبانیت برایش قطعی شد. از این پس، او دیگر فردی جهان میهن به رهبری خرد و اندیشه رواقی نبود، بلکه شهروند «شهر خدا» بود که اندیشه بنیادی اش مسیح مصلوب بود.

۲. خرافه گرایی

۲. خرافه گرایی

سنت آگوستین علم را به چشم حقارت می نگرد و در نظرش پرداختن به دانش ها تنها تا آن اندازه ارزش دارد که در فهمیدن کتاب مقدس سودمند افتد. جهان برای او اهمیتی ندارد؛ جز این که آفریده خداست و آدمی را متوجه خداوند می سازد؛ جهان، مکان تمثیل ها و تصویرها و آثار است. بدین صورت، او را به نبرد با خرافه ها می بینیم؛ در حالی که او خود در دام خرافه ها گرفتار است؛ زیرا خرافه ای که مورد تایید کتاب مقدس

است، برای او خرافه نیست. آن چه او را به نبرد بـا خرافه هـا بر می انگیزد، بینش بهتر و مبتنی بر روش نـادرستی درباره واقعیت های جهان نیست، بلکه ایمان به خداونـد و تلاش برای رهایی و نیک بختی روح است. از این رو، می بینیم که باز هم افراط او در رهروی از انگیزه هـای دینی و مسـیحی سـبب تفریط در حوزه های دیگر از انـدیشه هایش می شود و آن روآوری به خرافه گرایی در جنبه هایی از زندگی است.

سراسـر آثـار او آکنـده از خرافه و باورهای عوام الناس است. او در دوره فعالیت خود در مقام روحانی، این گونه باورها را اعم از تصورات نامعقول درباره جهان دیگر یا تقدس بقایای جسمانی مؤمنان مسیحی، پذیرفته و به آن ها باورمند است؛ بی آن که در این باره با نظر انتقادی اندیشیده باشد. در یک جا با کمال شادمانی می نویسد: «آفریقا پر از اجساد مقدس است.»

بـاور او به کرامت هـا نیز، از هر گونه انـدیشه انتقـادی تهی است. بسـیاری از رسوم و تصورهایی را که از نوع خاص پدیـد می آیـد، چون انتقاد اصولی نیست، بی اثر می مانـد. برای نمونه، درباره پرسـتش شـهیدان و قـدیسان می گویـد: این عمل در واقع پرستش نیست، بلکه بزرگداشت است. ولی باز آن جا که از بزرگداشت قدیسان سخن می گوید، همان اصطلاح پرستش را به کـار می برد و این نشان می دهـد که فرق میان پرسـتش و بزرگـداشت در درون سـنت آگوستینماننـد دیگر مسـیحیان مؤمن، همیشه استوار نیست.(۱)

۱- سنت آگوستین، ص ۵۷.

۳. تناقض در برداشت از جهان

۳. تناقض در برداشت از جهان

از دید سنت آگوستین، از یک سو جهان هم چون اثری هنری، آفریده خدا، نیک و زیباست و وجود ناهماهنگی سبب شده است که زیبایی جهان بیش تر شود. حتی بدی نیز به طور کلّی عنصری از نیکی است. اگر سقراط آدم نبود، شکوه و جلال رهایی بخش آدمیان وجود نمی داشت و خدا به شکل آدمی تجلی نمی یافت. از سوی دیگر، والاترین شناخت این است که آدمی از راه خوار شمردن این جهان، بکوشد تا به «شهر خدا» که در آن سوی زمان جای دارد، برسد؛ زیرا در این زندگی زمینی، صلح و آرامش ما ــ اعم از آرامش شخصی و آرامش مشترک ــ شادمانی ناشی از نیک بختی نیست؛ بلکه تسلّی در حال سیاه روزی است.

۴. تناقض در تفسیر کلیسا

۴. تناقض در تفسیر کلیسا

از دید سنت آگوستین، کلیسا «شهر خدا» است و «ما شهروندان آن هستیم». «همه مؤمنان نیک، برگزیدگانند». «شهر خدا» جامعه مؤمنان؛ یعنی قدیسان است، ولی جامعه واقعی اعضای کلیسا، افراد نامقدس و بی ایمان را نیز در بر می گیرد. او یک بار از کلیسای مرئی و بار دیگر از کلیسای نامرئی سخن می گوید. کلیسای راستین (شهر خدا) که از آغاز تا پایان جهانِ مقید به زمان را می پیماید، کلیسای نامرئی است و در نتیجه با کلیسای مرئی یکی نیست. بدین سان قدیسان و اعضای «شهر خدا» باید بتوانند در بیرون از کلیسا نیز باشند.

۵. ویژگی های غیر اخلاقی

۵. ویژگی های غیر اخلاقی

او خود با بی اعتنایی حیرت آوری و بی هیچ احساس گناهی (این امر درباره سنت آگوستین که در نوشته هایش پیوسته خود را متهم می سازد و

از خودش شکایت می کند، بسیار جالب است) درباره رفتارش با زنان سخن می گوید. همین که مادرش مونیکا او را از فراهم بودن امکـان ازدواجش با دختری که از لحاظ وضع اجتماعی با او همسان بود، آگاه می کنـد، بی درنگ زنی را که سال های سـال شـریک زنـد گی اش بوده و مـادر پسـرش است، از خود می رانـد، ولی برای مـدتی که هنوز تا هنگام ازدواج باقی اسـت (چون دختری که برایش در نظر گرفته انـد، هنوز به سن زناشویی نرسـیده است) معشوقه دیگری بر می گزیند. هنگامی که در یادآوری زندگی گذشته اش، درباره زنان سخن می گوید، یا تنها از شهوت رانی خود بیزاری می جوید و یا از این که همواره در این انـدیشه بوده است که بـا زنی زیبـا و از لحـاظ اجتمـاعی برابر بـا خود، زناشویی کنـد. این هر دو در دیـدگاه او شـهوت دنیـایی است. در سـنت آگوستینِ جوان، فرومـایگی، بسـندگی به لـذت بردن از زنـان و نبود عشق درباره آنان محسوس است. ممکن نیست انسان رفتار او را با معشوقه هایش، و حساب گری اش را در ازدواجی که بدان می اندیشید، فرومایه نینگارد.

سنت آگوسـتین پیونـد جنسـی را به خودی خود بـد می انگـارد. هم افسـار گسـیختگی میـل شـهوت رانی و هم پشت کردن به هرگونه میل شـهوت رانی را در حال ریاضت کشـی می شـناسد. او پیونـد جنسـی را به گونه ای از عشق جدا می کند که نمی شود این طرز فکر او را حذف حیثیت انسانی ندانیم. او یا افسار گسیخته است و یا ریاضت کش. از این رو، احترام به شخصیت زن را نمی شناسد و از هر نظر، به آن لطمه می زند.(۱)

۱- سنت آگوستین، ص ۱۳۲.

۶. سلب اراده انسان در مدینه

۶. سلب اراده انسان در مدینه

هنگامی که سنت آگوستین در «شهر خدا»، مسئولیت و اراده را از انسان می گیرد، روشن نیست که چگونه خواهد توانست حرکتی در زمینه اجتماعی بیافریند و بستر همواری از شوق، تلاش و نیرو در میان شهروندان مدینه فراهم آورد؟

در مدینه ای که اراده های فردی و جمعی رنگ می بازد و تمامی رفتارهای آدمیان، به مشیت الهی نسبت داده می شود و آدمی از همان آغاز به گناه موروثی، مجرم قلمداد می شود، چگونه خواهد توانست به منزله نمونه ای از «شهر خدا» شناسایی گردد؛ به بیانی دیگر، چنین شهری چگونه به صفت فاضله موصوف خواهد شد؟

به یقین، مدینه چند صد ساله قرون وسطی، با تمام ویژگی ها، پیام ها و عوارضی که در پی داشته است، نمونه اعلای چنین جامعه ای است که سنت آگوستین با کوشش و علاقه ای دو چندان، آن را طرّاحی فکری کرده است.

۷. شهر خدا، توجیهی برای رویدادهای زمان

۷. شهر خدا، توجیهی برای رویدادهای زمان

سخنان فلسفی سنت آگوستین درباره «شهر خدا»، هم چون دیگر مدینه های خیالی، به اوضاع رویدادهای اجتماعی دوران فیلسوف باز می گردد که وی مانند دیگر نظریه پردازان مدینه های خیالی، برای حل مشکلات آن، راه حل هایی ارایه کرده است.

سنت آگوستین نیز شهر خدا را به تصویر کشید تا پرده ای بر واقعیت های موجود در کلیسا و مسیحیت زمان خود کشیده باشد. پس از افتادن رم به دست آلاریش، بت پرستان گناه این بدبختی را به گردن

مسیحیان انداختند و گفتند: چون مسیحیان به خدایان سنتی پشت کردند، خدایان سایه عنایت خود را از رم برگرفتند و به حال خود رهایش کردند. سنت آگوستین در این اثر خود، به دفاع از مسیحیان برخاست. مأموریت اصلی او در این کتاب، توجیه تاریخ جهان است.

او تمام رخدادهای تاریخ را به گناه نخستین آدمی ربط می دهد و دو جهان را که مبنایش هابیل و قابیل است؛ (یعنی شهر خدا و شهر زمینی) از هم جدا می کند و می گوید: این دو شهر، در تمام روزگاران جریان دارد و رویدادهای رم نیز از این جریان خارج نیست.(۱)

از این رو، «شهر خدا» تنها ساخته و پرداخته ذهن سنت آگوستین است، تا به جریان روزگاریش، سرپوش بگذارد.

۸. توجیه نشدن رفتار انسانی در شهر خدا

۸. توجیه نشدن رفتار انسانی در شهر خدا

به باور نظریه پردازان سیاسی، ضعف اساسی نظریه سنت آگوستین در توصیف نکردن معضل رفتار افراد در این شهر است. در واقع، او برای پرسش هایی هم چون، چگونگی کنترل امور، چگونگی برخورد با دشمن، چگونگی معامله با شهروندان و ساز و کار کنترل مسئولان اداری و... پاسخی ندارد.

پرسش اساسی این است که سنت آگوستین از مطرح کردن حاکمیت اراده خداوند بر سرنوشت انسان، جبری بودن بدبختی و خوش بختی، فقر و ثروت و کفر و هدایت، در پی القای چه چیزی است؟ آیا او می خواهد تسلیم در برابر وضع موجود را توجیه کند؟ تسلیم در برابر ثروتمندی

۱- سنت آگوستین، ص ۱۰۷.

ثروتمندان و زرمندی زورمندان و رفاه اشراف از سویی و تسلیم در برابر گرسنگی و بیچارگی و سختی تهی دستان از سویی دیگر، عقلانی نیست. او با طرح حاکمیت الهی بر تاریخ و سرنوشت انسان، بر واقعیت های تلخ و استثمار، لباس حق می پوشاند و مُهر خدایی می زند. در واقع، او با ریسمان لطیف معنویت، پای مردمان و با پارچه ابریشمینِ تقدس، دهان آنان را می بندد. «سکوت» یعنی همان چیزی که اربابان می خواهند و از توده مردمان انتظار دارند.

نمونه کامل جامعه ایده آل و مدینه فاضله ای که سنت آگوستین می خواست، جامعه قرون وسطاست و همه شرها و عیب هایی که در این جامعه بود، نتیجه آن آموزه ها بود.

۹. آخرت گرایی و رها کردن زندگی

۹. آخرت گرایی و رها کردن زندگی

در این طرز تفکر، هرگز تمدن پدید نخواهد آمد؛ زیرا تمدن در گرو تلاش انسان است و چنان چه دیدیم، انسان اروپایی در طول این زمانِ دراز، گامی در راه تمدن، پیش نرفت. آخرت گرایی و رها کردن دنیا به طور طبیعی ریاضت را در پی دارد.

در این مدینه، انسان ها مسئول نیستند و در ساختن مدینه نقش ندارند. انسان های این شهر، به طور ذاتی خبیث و در خور لعنت اند و هر گونه تلاش آن ها برای نجات بی ثمر است. بنابراین، همه نیروهای محرکه و انگیزه های تعالی در این انسان، از همان آغاز مرده است.

مصیبت ها در این شهر موجب تزکیه است. بنابراین، بیماری، جنون و خودآزاری از یک سو و رهبانیت و ریاضت کشی از سوی دیگر، راه نجات است و روشن است که در این مدینه چه خواهد گذشت. علم در

این مـدینه راهی نـدارد و پای دانش در پشت دروازه های این شـهر قلم شده است. از این رو، کری و کوری و نادانی ره آورد این شهر است.

هنگامی که در تاریخ کلیسا می خوانیم که اربابان کلیسا بزرگ ترین ناسازگاری ها را با دانشـمندان داشـتند و صدها هزار نفر از آنـان را در آتش سوزاندنـد، انسـان بیش تر به سـنت آگوسـتین مظنون می شود؛ زیرا او بـا شـعار «مرا بـا علم چه کـار؟» می خواست هر چه بیش تر سودها و خواسته های نظام حاکم و دستگاه کلیسا را با نادانی مردم تضمین و استوار سازد.(۱)

برخی از کاستی های نظریه سـنت آگوستین درباره «شهر خدا» گذشت؛ مدینه فاضله ذهنی ای که او برای مردم به عنوان نمونه ای از جامعه آرمانی عرضه داشت. آیا شـهری با داشـتن چنین کاستی ها و سـستی های بزرگی می توانـد ایده آل انسان باشد؟ آیا انسان کمال جو با تکیه بر چنین مدینه ای می تواند راه سعادت را برای خود بگشاید؟

۱- قرآن، جامعه شناسی اتوپیا، صص ۱۶ و ۴۰۰.

بخش چهارم: «آرمان شهر» تامس مور

اشاره

بخش چهارم: «آرمان شهر» تامس مور

زیر فصل ها

ویژگی های جامعه آرمانی تامس مور

ویژگی های جامعه آرمانی تامس مور

اشاره

ویژگی های جامعه آرمانی تامس مور

تامس مور یکی دیگر از معماران نظری «جامعه فاضله» و از افراد مشهور دوران رنسانس در انگلیس است. او با ارایه تصویری جدید، ساختاری دیگر از آرمان شهر را با عنوان یونانی «اتوپیا»(۱) ارایه کرد. وی این کتاب را در ۱۵۱۵ _ ۱۵۱۶که در مأموریت فلاندر بود، تحت تأثیر جمهوری افلاطون و با توجه به مواردِ ناعادلانه دانسته شده در ستایش دیوانگی اثر اراسموس نوشت.

آرمان شهر، شرح کشوری فرضی به نام آبراکسا(۲) است و فرمانروای آن،یوتوپوس فرمان داده است تا پیرامون سرزمین این کشور تنگه هایی بکنند و آن را به صورت جزیره ای جدا از سرزمین های دیگر در آورند. دریانوردی به نام رافائل هیتلودی، به طور ناگهانی از این جزیره گذر می کند و پنج سال در آن زندگی می کند و تنها بدان سبب به اروپا بر می گردد که سازمان عاقلانه و عادلانه آن جزیره را به اروپاییان بشناساند. آرمان شهرِ مور، آن چنان به تفصیل آمده است که از وسواس و احتیاطی ویژه در توصیف کاملِ تمناهای درونی حکایت دارد.

از محدوده جغرافیایی مدینه، روابط اجتماعی، میزان جمعیتی، نوع

۱- Utopia.

۲- Abraxa.

پوشـش، زر و سـیم اهل مـدینه و شـیوه نگهداری آن گرفته تا حکمت اخلاقی مردمان، حوزه کیفری و دادرسـی، جنگاوری و دین مـداری ساکنـان آرمـان شـهر و ده ها موضوع خرد و کلان دیگر (که کم تر در طراحی مـدینه های فاضـله از آن ها بحث شده است) در این تصویر نوشتاری بازتاب یافته است.

اتوپیـای تـامس مور، کتـابی است که با سـرنوشت تمـدن اروپایی پیونـدهایی ژرف دارد. در این کتاب از مسایلیماننـد فراهم کردن ابزار آسـان میری برای بیمـارانِ درمـان ناپـذیر، کیفرشناسـی، به نژادگری، طلاـق، پشـتوانه طلاـ برای پول، حقوق زنـان، آموزش دولتی، رواداری دینی و حتی مسایل زیست بومی (اکولوژیک) سخن به میان آمده است.

عبارت های آغازین کتاب آرمان شـهر مور، به محدوده جغرافیایی مدینه، شـمار شهرها، اندازه آن ها و فاصله های هر کدام از دیگری پرداخته است:

جزیره اتوپیا در بخش میانه، دویست مایل درازا دارد. میان دو سـر هلالی جزیره که نزدیک به یازده مایل از همه فاصـله دارند، دریـا وارد می شود و در خلیجی بزرگ پخش می شود. جزیره ۵۴ شـهر دارد که جملگی بزرگ اند و زبان و راه و روش ها و نهادها و قانون ها همگی یکسان است.(۱)

آرمان شـهرمور یک جامعه سیاسی است. نوع نظام سیاسی آن دموکراسی پارلمانی است و نمایندگان مجلس از ۵۴ شهر آن به طور غیر مستقیم انتخاب می شوند. پادشاه تا پایان عمر بر آن فرمان می راند، ولی

۱- «مدینه های فاضله از خیال تا واقعیت»، ص ۶.

اگر مستبد شد، می توان او را کنار گذاشت. از لحاظ اقتصادی طرح موربرای ناکجاآباد خود، نمایانگر یک جامعه سوسیالیستی است. هر چند سوسیالسیم او را تخیلی دانسته اند. طرح سوسیالسیم مور در دفتر دوم اتوپیا، چنین است.

۱ _ مالکیت خصوصی باید لغو شود؛

۲ _ تقسیم کار باید بر پایه نیازمندی ها باشد؛

۳ _ خانواده باید پایه جامعه باشد؛

۴ _ پول را باید از جامعه برداشت؛

۵ _ باید برای همگان امکان آموزش در آسایش، فراهم باشد و در برابر دشواری های زندگی، باید از مردم پشتیبانی کرد؛

۶ _ مردم باید در پذیرش دین آزاد باشند؛

۷ _ حکومت باید پادشاهی باشد.

گرایش به مالکیت اشتراکی، یعنی تملک زدایی، از نکته های برجسته ای است که در این آرمان شهر دیده می شود. از این رو، گرایش کمونیستی، ویژگی اصلی اتوپیای مور را تشکیل می دهد.

بر اساس این نکته ها، مور یک جامعه سوسیالیستی در آبراکسا به وجود آورد. مردم این جامعه باید حرفه ای بیاموزند و همه باید کار کنند. در پیرامون هر ۵۴ شهر، مزرعه ای وجود دارد که افزون بر فراهم ساختن نیازمندی های خود، آن چه که برای ماندگاری شهر ضروری است تولید می کند. مزرعه فرآورده های خود را به انبار شهر تحویل می دهد و در مقابل، فرآورده های صنعتی مورد نیاز مزرعه را دریافت می کند. در مدّت دوره برداشت، نماینده شهر باید در مزرعه کار کند.

کودکـان می تواننـد هر گونه حرفه ای بیاموزنـد. بزرگ ترها نیز می تواننـد به حرفه های مختلف بپردازنـد، ولی هر بزرگسالی بایـد در صـنعت کشاورزی کار کنـد. بیکارها مجازات می شونـد. خانواده واحـد اساسـی سازمان اجتماعی و نیز واحـد اصـلی فعـالیت اقتصـادی است. پـدر و مـادر، فرزنـدان و نوه هـا در عمـارت های بزرگ به صورت یک خانواده گسترده زنـدگی می کنند. هر خانواده، زیر نظارت یک مرد و یک زن با زن و شوهر قرار دارد.

خـانه هـا بـا قرعه به خانواده ها داده می شود و هر ۱۰ سال عوض می شونـد. سـی خانواده یک گروه را تشـکیل می دهند. هر گروه یک مـدیر ــ مرد یا زن ــ بر می گزیننـد که به مـدت یک سال مسئولیت دارد. هر ده مـدیر زیر نظارت یک مدیر دیگر کار می کنند. مدیران به طور گروهی مدیر اصـلی شـهر و در پایان مدیر کشور ــ پادشاه ــ را انتخاب می کنند که تا آخر عمر در مقام خود باقی است، ولی اگر دلیل های کافی در دست باشد، به ویژه این که اگر خودکامه باشد، می توان او را عزل کرد. مدیران، یک شورا دارند. افزون بر شورای مدیران، یک مجلس ملّی هم باید وجود داشته باشد.

زندگی مردمان آرمان شـهر مور، سراسر اشتراکی است. اعضای هر واحد از سی خانواده، ناهار و شام را با هم می خورند. غذا را آشپزهایی آماده می کنند که مواد لازم را از انبار عمومی می گیرند. هر خانواده همه نیازمندی های خود؛ مانند لباس، اثاثیه خانه و هر آن چیزی را که شاید لازم داشته باشند، از همان انبار عمومی می گیرند. در ناکجاآبادِ توماس مور کسی نمی ترسد که چیزی را که بدان نیازمند است، بخواهد.

در آرمان شهر قوانین کم و جرم ها اندك اند و به مجموعه قوانین قاهرانه نیازی نیست؛ زیرا مالکیت خصوصی وجود ندارد که از آن پاسداری شود. هیچ کس نمی تواند چیزی داشته باشد؛ مگر یک شوهر یا یک زن. بنابراین، تنها جرمی که ممکن است در آرمان شهر روی دهد، به روابط مردان و زنان بر می گردد.

در این مدینه هر کس باید روزانه ۶ ساعت (سه ساعت پیش و سه ساعت پس از ظهر) کار کند. دیگر ساعت های روز، به کارهای ذوقی، آموختن، خورد و خوراك و خواب می گذرد. سخنرانی های عمومی صبح ها برگزار می شود، ولی حضور در این اجتماع ها اجباری نیست. در ساعت های عصر به کارهای ذوقی پرداخته می شود. آن ها که استعداد ادبی دارند، از کارهای رسمی معاف شده اند. در اتوپیا تجارت و بازرگانی ممنوع شده است.

در آرمان شهر پول نیست و بدان نیازی هم نیست؛ زیرا تجارتی وجود ندارد. خانواده ها فرآورده های خود را به بازار می آورند و هر کس کالای ساخته شده مورد نیاز خود را بر می دارد. به کودکان می آموزند طلا و نقره را بی ارزش بدانند. به آن ها گفته می شود طلا و نقره تنها برای ساختن زنجیرجانیان و لگن های حمام مناسب اند.

با بردگان مدارا می شود، ولی بردگی موروثی نیست. تنها آن ها که اسیر شده اند یا به مجازاتی سنگین محکوم شده اند یا در کشور دیگری محکوم به مرگ شده اند، ولی به عنوان برده فروخته شده اند، باید برده شوند.

دولت به دقت ازدواج را تنظیم می کند؛ دختران پیش از ۱۸ سالگی و

پسران پیش از ۲۲ سالگی حق ازدواج ندارنـد. هر گونه لغزش پیش از این سال ها، به شـدت مجازات می شود. عروس و داماد پیش از ازدواج باید یکدیگر را در لباس خانگی (حتی به صورت برهنه) ببینند تا از نقص های جسـمانی یکدیگر با خبر شوند. اگر نقصـی در بـدن باشـد، از ازدواج چشم می پوشـند؛ بـدین ترتیب، جلو طلاق در آینده گرفته می شود. در اتوپیا، چند زنی اجازه داده نمی شود و طلاق ناپسـند است، ولی در مواردی که پـذیرفتنی باشد، پس از بررسـی دقیق و کامل، می توان ازدواج را به هم زد.(۱)

آرمان شـهر، جنگ را شـرّی مطلق می داند. بنابراین، مردم آن درگیر جنگ نمی شوند، مگر این که مجبور شوند. با این حال، ساکنان آرمان شـهر ــ هم مردان و هم زنان ــ با هنر جنگ آشنا هستند. به گونه ای که، به هنگام ضرورت می توانند از عهده آن برآیند. برای پیروزی در جنگ، آنان هر کاری باید بکنند و هر ابزاری را باید به کار گیرند.

به فرمان شاه، نوآوری و دگرگونی در آرمان شـهر ممنوع شده است. هرگونه سیر و سفر و گردهم آیی و برخورد که به تغییر نظام اجتماعی ــ سیاسی بیانجامد، ممنوع شده است. بیگانگان نمی توانند آزادانه به آن کشور آمد و شد کنند. در اتوپیا نشانی از میخانه و جاهای دیگری که مردم را به فساد کشاند، وجود ندارد.

مردم باید مدارای دینی داشـته باشند. در آن جا مذهب های گوناگون وجود دارد و در مورد هیچ کدام تبعیض روا داشته نمی شود. اگر کسی

۱- تاریخ فلسفه سیاسی غرب، ص ۶۲ .

بکوشد صلح و سامان را با مجادله های مذهبی از میان ببرد، باید او را از شهر بیرون کرد. ساکنان آرمان شهر معتقد نیستند که همه مذهب ها به طور مساوی، درست هستند، بلکه فکر می کنند که در رژیم مداری مذهبی، هر کس می تواند مذهب راستین خود را برگزیند.

در آن شهر، روحانیان، فضیلت برجسته ای دارند و بنابراین، شمار آنان بسیار کم است. مردم آن ها را بر می گزینند. آنان مسئول حفظ مقدسات، پرستش خداوند و نظارت بر رفتار مذهبی مردم هستند.

تفاوت های «آرمان شهر» مور و «مدینه فاضله» افلاطون

تفاوت های «آرمان شهر» مور و «مدینه فاضله» افلاطون

۱ ـ جمهوری افلاطون یک آریستوکراسی است که فیلسوف شاهی بر آن فرمان می راند؛ در آن مردم عادی، به شمار نمی آیند، ولی آرمان شهر، دولتی بسیار دموکراتیک است. مردم نه تنها کارگزاران را بر می گزینند، بلکه مرجع نهایی همه قدرت ها و اختیارات آن ها هستند؛

۲ ـ مور، کمونیسم افلاطونی زنان و کودکان را نپذیرفت و خانواده را پایه سازمان اجتماعی دانست.

۳ ـ مور، هم زیستی مسالمت آمیز مذهب های گوناگون را پذیرفت، ولی در مدینه افلاطون دولت جای خدا را می گیرد و تمام شهروندان باید آن را بپرستند و هیچ دین دیگری نمی تواند در آن وجود داشته باشد و با هیچ کدام از آن ها مدارا نمی شود. مور سیاست را کاملاً از دین جدا کرد.

۴ ـ در مدینه افلاطون سه طبقه وجود دارد که نماینده سه عنصر در نفس انسان هستند، ولی مور انسان ها را دسته بندی نکرد و همه را برابر دید.

۵ _ اساس مدینه افلاطون عدالت است. عدالت بدان معنا دانسته شد که هر کس در یک زمان، یک کار ویژه انجام دهد و در کار دیگران دخالت نکند. در آرمان شهر مور، عدالت در برابری انسان ها دانسته شده است و به تخصصِ کاری نیز توجهی نمی شود؛ در حالی که، در مدینه فاضله، تخصص وجود و اهمیت دارد.

۶ _ سرانجام این که در ناکجاآبادِ مور، شهروندان باید تربیت و آمادگی نظامی بیابند، ولی در جمهوری افلاطون، تنها آن هایی که روحیه برتر داشتند، برای تربیت نظامی برگزیده می شدند.(۱)

آن چه تامس مور، به تفصیل و همه جانبه درباره آرمان شهر (جامعه آرمانی خود) نوشته بود، گفته شد. در این جا می کوشیم با بررسی و نقد این آرمان شهر، نقاط قوت و ضعف آن را باز گوییم تا داوری میان مدینه های فاضله به دقت صورت پذیرد.(۲)

نقادی آرمان شهر

نقادی آرمان شهر

تامس مور در اتوپیا همه کوشش خود را به کار برد تا به جامعه خیالی اش، سیمای واقعی بخشد. وی این کار را با پرداختن زیاد به ریزه کاری های بسیار انجام می دهد، ولی اتوپیای مور، افسانه بهشت زمینی نیست، بلکه بهانه ای برای خرده گیری از جامعه خویش است.

مهم ترین وجه جامعه آرمان شهر، وجه کمونیسم آن است؛ یعنی نبودن مالکیت خصوصی در آن. به همین سبب، کارل کائوتسکی، مور را پیشرو

۱- تاریخ فلسفه سیاسی غرب، ص ۶۳.

۲- برای مطالعه بیش تر درباره آرمان شهر مور، نک: تامس مور، آرمان شهر.

کمونیسم شمرده است، ولی جامعه کمونیستی او رنگ و رویی دینی نیز دارد. او خانواده را نیز بر خلاف آرمان شهرهای کمونیستی پیش از خود، اساس جامعه قرار می دهد. خانواده تک همسری، پدرسالارانه، گسترده و تولید گر، سنگ بنای هرم اجتماعی اتوپیا است. او هر خانواده را یک واحد اقتصادی و زیستی می داند.

اتوپیا پیش از آن که نمایش عملی باشد، مانند جمهوری افلاطون، رؤیایی است تأمل برانگیز و به بیانی بهتر، پرورشگاهی است برای بذرهای اندیشه و عقل که می باید بر گزید و آزمود.

به هر حال، اندیشه مور، اندیشه ای است که بذرهای بسیاری از سخنانی را که بعدها در تمدن جدید اروپایی طرح شد، در خود دارد. از این جهت، کتابی است که با سرنوشت تمدن اروپایی پیوندی ناگسستنی و ژرف دارد. چنان چه گذشت، مسایلی مانند فراهم کردن ابزار آسان میری برای بیماران درمان ناپذیر، ناسیونالیسم یا به نژادگرایی، طلاق و...، را در نظر داشته و سخنانی در زمینه آن ها گفته است.

از آرمان شهر مور تفسیرهای بسیاری کرده اند. کارل کائوتسکی ــ نظریه پرداز سیاسی آلمانی ــ وجه کمونیسم آن را چنان به جد گرفته که مور را پدر انقلاب روسیه خوانده است. تاریخ دانان، اتوپیا را قالبی برای امپریالیسم بریتانیا شمرده اند. منتقدان ادبی آن را گونه ای «بازی ذهنی» یک اندیشه ور دانسته اند.

اومانیست ها آن را مانیفستی برای اصلاحات کلّی در رنسانس مسیحی و برخی نیز آن را بیش تر با زندگی شخصی و سیاسی مور در ارتباط دانسته اند.(۱)

۱- آرمان شهر، ص ۱۹.

به جاست که فهرستی از ناهم خوانی های شناخته شده میان کردارهای ستوده در آرمان شهر و کردار خودِ مور را در این جا برشمریم:

۱ ـ اهل آرمان شهر قانون های اندکی دارند و چنان ارجی به حقوق دانان نمی نهند. مور بخش زیادی از زندگی خود را بر سر قانون نهاد و والاترین کارگزار قانون در انگلستان شد.

۲ ـ شهروندان آرمان شهرِ مور، فلزهای گران بها را خوار می شمردند و در عین حال، ریاضت کشی را نشانه جنون می دانستند. مور، چه در مراسم رسمی و چه در غیر آن، زنجیر زرینی بر گردن می انداخت و زیر جامه خود پیراهن پشمین خشنی می پوشید.

۳ ـ در آرمان شهر پیروی مسالمت آمیز از هر دینی که فرد برگزیده است، آزاد است؛ مور شهره شدن به کیفر دهنده مرتدان را مایه فخر خود می دانست.

۴ ـ در آرمان شهر روحانیان اجازه دارند، ازدواج کنند و افزون بر این، گزیده ترین را به همسری برگزینند. مور در مجادله با لوتر بیش از آن چه ذوق سلیم برمی تابد، بر سر ازدواج او با راهبه ای، جنجال برپا کرد و آن را دلیل باطل بودن همه ادعاهای او دانست.

۵ ـ در آرمان شهر، طلاق در موارد قابل پذیرش و پس از بررسی کامل، مجاز است. مور رفتن به زندان را بر تأیید طلاقی که نیمی از روحانیان مسیحی آن را بنابر نص کتاب مقدس و قوانین کلیسا مجاز می دانستند، ترجیح داد.

۶ ـ در آرمان شهرِ مور، خودکشی در گام نیاز مجاز و حتی امری ستوده است. مور هر اندازه که از زندگی در دژ لندن بیزار بود، به گونه ای

وسواس آمیز احتیاط می کرد تا مبادا کلامی به زبان آورد که مشمول مجازات اعدام گردد؛ یعنی بدین سان این خطر را بپذیرد که پیش از آن که خداوند او را فراخواند، به دیدار او بشتابد.

۷ _ او اساس جامعه آرمان شهر خود را بر برابری نهاده است. رفتار مور تا زمان مرگش با شاه جباری چون «هنری» چندان چاپلوسانه بود که به فرومایگی پهلو می زد. این رفتار، اگر برای افرادی کم جرأت تر از مور می توانست زاییده ترس قلمداد شود، در مورد او چنین نبود. سرانجام این که در آرمان شهر، معمولاً ـ با طنزی تحقیرآمیز از مقام پاپ سخن می رود؛ مور سرانجام در دفاع از امتیازهای پاپ جان باخت.(۱)

حال با دیده انصاف بنگریم، آیا اگر مور در بیان آن چه در آرمان شهر آمده است، در پی حقیقت یا جامعه آرمانی می بود، چرا خود نمی کوشد در کردارها و رفتارهایش آن شیوه را دنبال کند؟ چرا در مواردی که نام برده شد، رفتار مور با آن چه در جامعه آرمانی اش آورده است، تناقض دارد.

آن چه بیش از همه اصول دیگر، توجه انسان را جلب می کند، این است که در چنین شهری با این بینش و ایدئولوژی که هرگز نمی توان در آن تمدنی به وجود آورد، شهری ساکت و آرام و سرانجام خسته کننده خواهد بود که با روح تنوع خواه و تعالی جوی انسان، ناسازگار خواهد بود.

اگر جنبه مادی یک تمدن را از آن بگیریم، آن تمدن به سرعت فرو

۱- آنتونی کنی، تامس مور، ترجمه: عبداللّه کوثری، تهران، طرح نو، چ ۱، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۲۷.

خواهـد پاشـید؛ زیرا یکی از ارکان تمدن، در کنار اخلاق و مذهب، دانش، صـنعت، کار و تجارت است. کار و عمل، یکی از عوامـل تطور و تعـالی هر تمـدنی است؛ در حـالی که، در آرمان شـهر تامس مور این جنبه بسـیار ضـعیف است. هنگامی که به گفته او با بالا رفتن تولیـد از میزان کار کاسـته شود، روزی این کار به کم ترین میزان خواهد رسـید. با توجه به این که در این مدینه، مصـرف بسـیار اندک است، (یک لباس برای هفت سال) وقتی کار به کم ترین اندازه رسید، چرخ جامعه از حرکت باز می ایستد؛ یعنی این حرکت، حرکتی در جهت عکس تمدن است.

نکته دیگری که بایـد دانست این است که با کاهش کار مشـخص نیست که ساعت های بیکاری را در این مـدینه به چه کاری بایـد پرداخت. تـامس مور برای روزهای تعطیلی که گاهی تا ۱۵ ساعت در روز هست، هیـچ برنامه ای ارایه نمی دهـد. طبیعی است که در این جا جامعه رو به سستی خواهد رفت و شهر به صورت تنبل خانه در خواهد آمد.

در آرمان شـهر مور، برای بی اعتنا شـدن به طلا، آن را در ساختن ظرف ها به کار می برند. درست است که این کار از حرص و آز می کاهد، ولی مسأله زندگی تنها بی اعتنایی به ثروت ها نیست، بلکه استفاده درست و عادلانه و به جا از ثروت ها است. طلا می توانـد نقش بارزی در اقتصاد و ثروت یک کشور داشـته باشـد؛ تولیـد کار کند و چرخ های صـنعت و کشاورزی را به حرکت در آورد و جـامعه را آبـاد سـازد، ولی در اسـلام طلاپرستی محکوم است؛ نه اسـتفاده از طلا به عنوان یکی از ابزارهای حرکت جامعه.

دیگر این که وقتی قرار شود انسان پس از ده سال، خانه اش را به

دیگری بدهـد و همـواره این امر تکرار شـود، آیـا در صـدد آبـادی آن بر خواهـد آمـد؟ هرگز؛ مگر این که انگیزه ای بیش از مالکیت، محرکی بالاتر از مال و کششی بسیار نیرومندتر از سرمایه حاکم باشد که در این مدینه بدان توجهی نشده است.

از عواملی که کوچ نشینان، هرگز وارث تمدن نبوده اند و در آفرینش تمدن ها نقش نداشته اند، به سبب «یکسان زیستنِ» بیش از انـدازه، به سـادگی روزگـار گذرانیـدن و «نبود رقـابت» در میان آن هاست. درست است که اگر مالکیت خصوصـی کنترل نشود، فسـاد آور است، ولی اگر هم به کلی برداشـته شود، به بی تفـاوتی می انجامـد و انتخاب و اسـتعداد و فعالیت از میان می رود.(۱)

با بررسـی و نقد «آرمان شهر» تامس مور و نیز دانستن کاستی ها و تناقض های درونی آن، حال این پرسش مطرح می شود که انسان حقیقت نگر چگونه و با کـدام منطق راستین می توانـد به چنین شـهری دل بنـدد و آن را آرمان و هدف خود قرار دهد؟ آیا غایت آمال بشـر به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین این است و آیا چشم کمال جوی انسان با دیدن چنین شهری سیر می گردد؟

۱- قرآن، جامعه شناسی اتوپیا، ص ۳۹۷.

بخش پنجم: «کمون نهایی» مارکس

اشاره

بخش پنجم: «کمون نهایی» مارکس

زیر فصل ها

زندگی مارکس

زندگی مارکس

اشاره

زندگی مارکس

کارل مارکس در ۱۸۱۸ م. چشم به جهان گشود. خانواده وی همچون بسیاری از اندیشه وران سوسیالیست از طبقه متوسط به شمار می آمد. پدرش وکیل دعاوی موفّقی در شهرتری یر از بخش راین لند آلمان بوده است.

مارکس از همان کودکی، تیزهوشی و استعداد درخشانی از خود نشان می داد. آموزش ابتدایی و دبیرستانی را در زادگاهش به پایان برد و در ۱۸۳۵ م. با هدف فراگیری حقوق، به دانشگاه بن رفت. سپس وی در دانشگاه برلین تحت تأثیر فلسفه جرج ویلهم فریدریش هگل (۱۷۷۰ _ ۱۸۳۱ م.) قرار گرفت و در سال ۱۸۴۱ م. به درجه دکترای فلسفه دست یافت.

در سال ۱۸۴۳ به همراه همسرش به پاریس رفت. پاریس در آن روزگار، کانون گسترش اندیشه های فلسفه سوسیالیست بود. وی در پاریس به پژوهش های ژرفی در زمینه سوسیالیسم می پردازد و با فردریش اِنگِلس دوست می شود که این دوستی برای تمام عمر دوام می یابد.

او در ۱۸۴۵ به بلژیک (بروکسل) رفت. در آن جا انگلس هم به او پیوست و آن دو بر پایه دستمایه های سوسیالیسم، ایده جامعه آرمانی «کمونیسم» را پروراندند. مارکس و انگلس عمر خویش را در راه

سرنگونی جامعه سرمایه داری و جای گزینی آن با نظام نوینی با نام «کمونیسم» به پایان رساندند و نخستین اعلامیه آرمان های کمونیسم را با نام «مانیفیست کمونیست» که همان منشور معروف کمونیسم است، به نگارش در آوردند. سرانجام مارکس در ۱۸۸۳ م. و انگلس در ۱۸۹۶ م. چشم از این جهان فرو بستند و ایدئولوژی ایشان در باب کمونیسم، سرچشمه دگرگونی های بسیاری در جهان شد.(۱)

«کمونیسم»، جامعه آرمانی مارکس

«کمونیسم»، جامعه آرمانی مارکس

کمونیسم، مدعی فلسفه ای است که نقطه نظرهایی مانند بن ریشه (منشأ و مبدأ)، روند پیشرفت و سرانجام سرنوشت و فرجام انسان را باز می نماید. کمونیسم با قاطعیت وعده ساخت دنیایی را می دهد که در آن، برابری کامل، فراوانی نعمت های مادی زندگی و کمال عدالت اجتماعی برقرار باشد. به بیانی بهتر، کمونیسم ادعا می کند که تمام آن چه را که موجود است، به تمامی آدمیان خواهد داد. گسترش دل انگیز این گونه وعده ها در ظاهر، به پدیده کمونیسم چنان توانی بخشید که بتواند از بسیاری عوامل مؤثر در زندگی بشر بهره برداری کند.

هواداران این مدینه فاضله، از یک سو می کوشند تا ناخرسندی ژرفی از شرایط اقتصادی و چگونگی نهادهای موجود و قراردادهای رایج در جوامع سرمایه داری و یا غیر کمونیست جهان، در نزد مردم به وجود آورند و از سوی دیگر، که جنبه مثبت کار کمونیست ها قلمداد می شود،

۱- حیدرقلی عمرانی، کمونیسم نگاهی به کارخانه کمونیسم جهانی، تهران، انتشارات اطلاعات، چ ۱، ۱۳۷۶، ص ۴۶.

انسـان هـا را به چالشـی ترغیب می کننـد که راه را برای دست یـابی به مـدینه فاضـله (آرمان شـهر) یا جهانی باز کنـد که بنابر ادعای آنان، در آن جهان از استثمار انسان به وسیله انسان خبری نخواهد بود.

نظریه تاریخی کمونیستی که تمامی دگرگونی های اجتماعی را از برآمده از اساس از نیروهای فنی ـ اقتصادی (شـیوه تولید) می دانـد، ناگزیر به برخورد و تناقص می انجامـد و سـرانجام به راه حل تمامی تضادها که مرحله «کمونیسم» است، دست می یابد. ایـن نظریه، بنـابر بـاور پیروان آن، راه پیشـرفت جهـان هسـتی را بـاز می نمایـد. به گـونه ای علمی، تاریـخ را تحلیـل می کنـد؛ معیارهـای اخلاقی و معنوی را معین می سـازد و برنامه ای برای کوشـش کاربردی ـ سیاسـی به دست می دهـد. معتقـدان آن نظریه یک جامعه جهانی را وعده می دهند که در آن جامعه، بهره کشی انسان از انسان جایی ندارد.

از نگاه اقتصادی، هواداران کمونیسم اعتقاد دارند که در شرایط و اوضاع ناهنجار اقتصادی مانند بیکاری، نداری، بی خانمانی، گرسـنگی و...، هر انسـانی خواه، ناخواه برای رهایی خود، خانواده و عزیزانش به هرگونه چاره جویی و ابزاری دست می زنـد. بی شـک، ایـن بحران هـا فرهیختگـان و روشـن فکران را متـوجه می کنـد و به اصـلاح طلبـان تنـدرو و انقلابی به ویژه دسـت پروردگـان مکتب کمونیسم، مجـال و فرصت می دهـد که به دگرگون سـاختن و در مواردی برانـدازی بنیادهـای کهن و نظام های حاکم بپردازند.

آنان هم چنین می پندارنـد که با نظریه اقتصادی کمونیسم، یک نظم اجتماعی بهنجار برقرار می شود که در آن نابسامانی های اقتصادی دیده

نخواهد شد. چون بنابر ادعای آنان، در آن نظام تمامی بیماری های برآمده از اقتصاد سرمایه داری درمان پذیر است.(۱)

از نگاه عاطفی، کمونیست ها چنان وانمود می کردند که گویی کمونیسم پاسخگوی بسیاری از نیازهای عاطفی و روانی بشر است. چه بسیار مردمانی که می پنداشتند، کمونیسم همه نابرابری های اجتماعی را از جهان بر می دارد. وانگهی! جاذبه های آن پدیده چنان بود که هرکس در زندگی شخصی و یا اجتماعی خویش، احساس ناامنی و یا کمبود می کرد و آسودگی و آرامش خود را در پناه کمونیسم و دولت آرمانی کمونیستی می انگاشت.

منادیان جنبش های کمونیستی و فرضیه پردازان کمونیسم به جوانان اطمینان می دادند که پیروزی کمونیسم گریزناپذیر است و تنها کمونیست ها هستند که آینده دلخواه بشر را می سازند.

درباره حضور خدا و مذهب در مدینه فاضله مارکس باید گفت: مارکسیسم اساساً با هر گونه ایدئولوژی که آفریننده ای جز ماده را قادر مطلق بشناسد، مخالف است. در واقع، نفی وجود خداوند، تز اصلی مارکس است. او می گفت:

من از خدایان نفرت دارم. تمام برهان ها مبنی بر وجود خدا، بر نبود او دلالت می کنند. غیر عقلانی بودن، اساس وجود خداست؛ زیرا برای اثبات وجود خدا باید گفت: چون طبیعت نظام درستی ندارد، پس خدا هست. چون دنیای نامعقول وجود دارد، پس خدا هست. اساس وجود خدا غیر عقلایی بودن اوست.(۲)

۱- حیدرقلی عمرانی، کمونیسم نگاهی به کارخانه کمونیسم جهانی، تهران، انتشارات اطلاعات، چ ۱، ۱۳۷۶، ص ۴۹.
۲- عذرا خطیبی، سرگذشت مارکسیسم از فراز آغاز تا نشیب انجام، تهران، چاپ خانه رامین، ۱۳۷۰، چ ۱، ج ۱، ص ۲۰۸.

مارکس معتقد بود، مذهب زاییده فکر بشر است. وی مذهب را افیون انسان های زجر کشیده (توده ها) می دانست که با توسل به آن اعصاب خود را تخدیر کرده و آرامشی دروغین در خود می آفرینند.

انسان برای رویارویی با سختی ها و قدرت های بیش تر و بزرگ تر از توانایی خودش، خدا را در ذهن خود آفرید تا او را به مبارزه با آن بلاها بفرستد. با گذشت زمان کم کم این عنصر آفریده ذهن بشر؛ این «قادر مطلق» به عنوان یک عامل واقعی در ذهن او در آمد.(۱)

البته در میان مارکسیست ها نیز، اگر گاهی به خدا توجه می شود به این سبب است که ترس و وحشت از سرمایه داران، انسان استثمار شده را به سوی قدرتی خارق العاده و قادر مطلق، به نام خدا می کشاند. او در ذهن خود سرمایه داری را می آفریند که از همه سرمایه داران، ثروتمندتر و نیرومندتر است و می تواند انتقام این ناتوان استثمار شده را از اربابان سرمایه بگیرد و این نخستین گامی بود که مارکس در راه آفرینش کمونیسم بی خدا برداشت.

درباره این موضوع که آیا در کمونیسم می توان ریشه و پایه اخلاقی یافت یا نه؟ میان هواداران مارکس و منتقدان او اختلاف وجود دارد. برخی معتقدند اساساً مارکس به اخلاق بی توجه بود؛ زیرا فراخوانی که برای کشتار و خون ریزی در آموزه های مارکس آمده است، از یک خشونت ذاتی سرچشمه می گیرد که با اخلاق و ویژگی های نیک فاصله دارد.

۱- عذرا خطیبی، سرگذشت مارکسیسم از فراز آغاز تا نشیب انجام، تهران، چاپ خانه رامین، ۱۳۷۰، چ ۱، ج ۱، ص ۲۰۰.

از دیـدگاه مارکس، اخلاق و معنویت تنها مسایلی هسـتند که در خـدمت انقلاب های کمونیستی قرار می گیرند و راه را برای پیروزی می گشایند. این اظهار نظر آشـکار مارکس درباره امور اخلاقی، سـبب شد که بسـیاری از پژوهشـگران علوم اجتماعی مارکس را که به «پیغمبر زمان خود» معروف شده بود، پیامبری بدانند که پیروان خود را به جهنم می برد.

ولی بعدها در این باورها درباره مارکس، تعدیلی به وجود آمد و معتقد شدند که گرچه مارکس در بسـیاری از آموزه هایش، برای آن که کارگر را به هدف غایی خود، یعنی سـرنگونی سـرمایه داری و به دست گرفتن قدرت و حکومت سیاسی برساند، اخلاـق را زیر پـا گـذارده است. او چشم پوشـی از آن را برای رسـیدن به هـدفی بزرگ، سـفارش کرده است، ولی اگر مسـأله خوب شـکافته شود، روشن می گردد که انگیزه این فکر همان توجه به اصول اخلاقی و انسانی است. آن احساسی که مارکس نسـبت به طبقه محروم اجتماع داشت، خود از یک منبع عالی انسانی سرچشـمه می گیرد. او از عدالت اجتماعی سخن می راند. روشن است که وی به یک اصل عالی اخلاقی اشاره می کند و انجام آن را خواستار است.(۱)

نقادی کمون نهایی (کمونیسم)

نقادی کمون نهایی (کمونیسم)

مارکس و انگلس تمام اندیشه های سوسـیالیستی پیش از خود را تخیلی (آرمانی) می شـمردند و خود را واقع گرا می دانستند، ولی با چشم پوشی

۱- عذرا خطیبی، سرگذشت مارکسیسم از فراز آغاز تا نشیب انجام، تهران، چاپ خانه رامین، ۱۳۷۰، چ ۱، ج ۱، ص ۲۰۰.

از این ادعا، آیا کمونیسمِ مارکس که ادعا دارد از بررسی تاریخ بشر به ناگزیر نتیجه شده است، خود «اتوپی و خیالی» نیست؟ تجربه عملی انقلاب سوسیالیستی شوروی سابق، از همان آغاز غیر واقعی بودن آن را ثابت کرد. با تمام اصلاحاتی که لنین در این نظریه وارد ساخت و با همه قهر و سفسطه ای که استالین و مائو در راه پیشرفت آن به کار گرفتند، در عمل و در تمام زمینه ها در برابر واقعیت و فطرت انسانی، عقب نشینی کرد و هنوز هم در حال عقب نشینی است. از این رو، به یقین ثابت شد که مدینه آرمانی کمونیسم تنها یک آرمان بوده است. به گونه ای که حزب کمونیسم شوروی، رسیدن به جامعه کمونیستی را در آینده ای نزدیک نوید داد، ولی عملی نشد. سرانجام مردم شوروی، کمونیسم را وعده ای میان تهی می شمردند و درباره آن سخنان طنزآمیز می گفتند.

زوال دولت

زوال دولت

در مدینه آرمانی کمونیسم، با از میان رفتن تقسیم جامعه به طبقه ای ناسازگار، دولت نیز فرو می پاشد و طبقات همان گونه که روزی به ناگزیر آمده بودند، به گونه ای اجتناب ناپذیر از میان می روند. جامعه که تولید را بر پایه تجمع آزاد تولیدکنندگان نوسازی می کند، اقتصاد دولتی را به مکانی که جایگاه واقعی اوست؛ یعنی به موزه اشیای عتیقه، در کنار چرخ نخ ریسی و تبرمفرقی، خواهد فرستاد.

مشکل است گفته شود که تا چه اندازه خیال بافی در این پیش بینی به اصطلاح علمی اندوخته شده است. فروپاشی دولت، فروپاشی طبقات، تجمع آزاد و برابر تولیدکنندگان و موزه اشیای عتیقه که دولت بدان

خواهـد پیوست، همه و همه امواج پنـدار بلنـدپرواز مارکس و انگلس را به تصویر می کشد. سال هاست که از نخستین انقلاب مارکسیستی می گذرد، ولی در این مدت، «دولت» همواره گسترده تر، ستمکارتر و سلطه جوتر شده است.

امروزه «دولت»، در تمام زندگی فردی انسان ها نفوذ کرده و هنوز کوچک ترین نشان فروپاشی آن در میان نیست، تا چه رسد به این که «دولت» و به قول هابز، «لوتیان» به موزه اشیای باستانی فرستاده شود.(۱)

رشد منابع سرمایه در کمونیسم

رشد منابع سرمایه در کمونیسم

مارکس بر آن است که در مرحله عالی کمونیستی، پس از آن که بردگی نابود می شود و وابسـتگی انسان به کار، از میان می رود، در آن هنگـام تقابـل کـار جسـمی و فکری نیز برچیـده می شود. در آن هنگام، کار تنها وسـیله برای زیسـتن نیست، بلکه نخستین نیـاز زنـدگی است. این زمـانی است که در اثر تکامـل همه جـانبه فرد، نیروهـای تولیـدگر رشـد می یابـد و تمام منابع سرمایه در جامعه به جریان می افتد.

تنها در آن هنگام است که می توان بر افق تنگ برژوازی جامعه غلبه یافت و جامعه نیز می توانـد بر پرچم خود بنویسـد: «از هر کس بر اساس استعدادش و بر هر کس بر حسب نیازش».

این بیان، آرزوی مادی گرایانه ای است درباره مدینه فاضله ای که در آن، ثروت مانند سیلی به فوران درمی آید.

۱- احسان طبری، شناخت و سنجش مارکسیسم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۶۸، صص ۵۰ و ۳۸۷.

جامعه سرمایه داری غرب به ویژه آمریکا مدت ها است که مدعی رسیدن به دوره «بس فراوری» و فراوانی محصول است، ولی گمـان نمی شود که این جـامعه، آرزوی مارکس را برآورده سازد. این همان راه خطایی است که به رواج فساد و تباهی، فزون خواهی و دل بستگی به لذت های دنیایی می انجامد.(۱)

تقـدس زدایی: انـدیشه کمونیستی می خواست مردم یـک جـامعه، خود را عضو یک خانواده بزرگ (خانواده جامعه) بداننـد(؛ یعنی اصـالت جـامعه نه فرد) و حوزه فکری آن هـا از سـطح فردی به سـطح اجتمـاعی برسـد و گسترده تر شود. پس از آن نیز، خانواده جهان مورد نظر بوده است. پس هدف اصلی در این مکتب، تقدس جامعه بود و این که همه تقدس های دیگر باید در پای آن فدا شوند، ولی چگونه می توان مردم را از نظر اعتقادی بدین سو کشاند؟ چگونه چنین تحول اساسـی روحی، فکری و درونی امکان پـذیر است؟ اساساً سوسـیالیسم چگونه می توانست چیزی مقدس ــ مقدس تر از خانواده ــ خلق کند و آن را در اذهان بنشاند؛ در حالی که خودش پیش از آن، با اعلام کنار گذاشـتن خدا و دین، ریشه هرگونه تقدس را در اذهان خشکانده و حتی در تقدس خانواده تردید کرده بود؟

چگونه می توانست ارزشی را تبلیغ کند؛ در حالی که پیش تر، هرگونه مفهوم ارزشی را باطل دانسته بود؟

این تضادها تنها هنگامی برچیده می شود که سرچشمه تقدس،

۱- احسان طبری، شناخت و سنجش مارکسیسم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۶۸، ص ۲۴۹.

معنویت، عاطفه، ارزش ها و فضایل سازنده فرد و جامعه ــ یعنی «خدا» ــ در ملکوت خود پذیرفته شود و تمام کارها از او و به سوی اویی دانسته شوند؛ یعنی انسان تنها برای خدا کار کند؛ یعنی برای «دین»(۱)

الکساندر سولژنیتسین، نویسنده روسی که در شوروی به زندان افتاد و سپس از آن جا اخراج شد، می نویسد:

کمونیسم، همواره سخنی پر طمطراق بوده است؛ سخنانی مبنی بر این که کارگران جهان، چگونه سرمایه داری را از میان خواهند برد و در پی آن، بی درنگ سعادت مندترین و درخشان ترین جامعه پدید خواهد آمد. این در واقع، چیزی جز حاصل پنداربافی های مارکس و انگلس نبوده است.(۲)

وی در جای دیگر می نویسد:

من خود روزگاری به کام آتشین این اژدهای سرخ فرو رفته بودم. او مرا هضم نکرد و همواره با استفراغ بیرون افکند. من شاهدی هستم که به کام این هیولا (مارکسیست) فرو رفته و از شکم گداخته اش باز گشته ام.(۳)

پس از خواندن نوشته های یک نویسنده کمونیست، باید به داوری نشست و دید در جامعه ای که داعیه رسیدن به مدینه آرمانی کمونیسم را داشت؛ یعنی مدینه فاضله ای که به دست قشر کارگر بنا می شد، چگونه با کارگران رفتار می شود و چگونه به طبقه ای که اساس این مکتب را شکل داده است، توهین می شود. این خود خط بطلانی بر مارکسیسم و مدینه فاضله مارکس است.

۱- علی اندیشه، «سوسیالیسم از ابتدا مرده به دنیا آمده بود»، ایران فردا، ش ۲۶، تیر ۱۳۷۵، ص ۶۶ .

۲- الکساندر سولژنیتسین، به زمامداران شوروی، برگردان: دکتر عنایت اللّه رضا، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۵۸، ص ۱۵۶.

۳- الکساندر سولژنیتسین، به زمامداران شوروی، برگردان: دکتر عنایت اللّه رضا، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۵۸، ص ۱۵۲.

شکست کمونیسم

شکست کمونیسم

مارکسیست ها هفت دهه تمام؛ یعنی به اندازه سال های عمر یک نسل، بر سیاست برنامه ریزی متمرکز، به عنوان یکی از اصول اقتصادی مارکس تبلیغ کردندو از زیان های دیگر واحدهای اقتصادی سخن به میان آوردند. آنان یک نظام بروکراتیک شدید مبتنی بر حزب سالاری را در سرزمین پهناور شوروی پدید آوردند و آن را به تمام رژیم های زیر سلطه خود در اروپای شرقی و دیگر مناطق جهان دیکته کردند، ولی امروزه، به همه آن سیاست ها که زمانی ایدئولوژی آنان بود، پشت پا زده اند.

امروزه برای انسان های پشت دیوارهای آهنین کمونیسم، شنیدن مفاهیم القا شده ای مانند تقدم مطلق هستی مادی بر معنوی، ماده بر روح، کار براندیشه، اقتصاد بر روان و اخلاق اجتماعی که از سم های تزریقی مارکسیسم است، چندش آور و زجردهنده است. مردمانی که پس از گذشت هفتاد سال از عمر اقتصاد سوسیالستی، هنوز مسأله نان و گوشت آنان حل نشده بود، نمی توانستند چنان رجزخوانی هایی را که تا عالی ترین سطح های دانشگاهی نیز تدریس می شد، تحمل کنند.(۱)

سخن پایانی

سخن پایانی

درباره مدینه آرمانی مارکس (کمونیسم) نکته اساسی این است که با توجه به تفسیرهایی که از این جامعه ارایه شد، انسان چگونه می تواند به این مبانی بی اساس و تجربه منفی، تکیه کند و آن را چراغ فرا راه آینده خود قرار دهد؟ آیا این جامعه می تواند به عنوان جامعه کمال مطلوب

۱- «بازنگری پیام رحمانی امام رحمه الله و تأملی در اعترافات گورباچف»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ خرداد ۱۳۷۶، ص ۱۱.

دانسته شود؟

اکنون که اشعه خورشیدی الهیات و معنویت، کوه های برفی را به سرعت ذوب می کند، مسئولیت بزرگی بر دوش ملّت های رسته از ستمِ کمونیسم و دیگر ملت های آزاده جهان سنگینی می کند. به ویژه مسلمانان معتقد به جهان بینی توحیدی که با الحاد تضادی بنیادین دارند، باید در این زمینه، ماهیت بانیان اصلی معنویت زدایی و فقر فرهنگی در دنیای کمونیسم را به جهانیان تشنه حقیقت بشناسانند و ریشه های سیاسی و ایدئولوژیکِ خیانت های پایه گذاران و گردانندگان متعصب مدینه فاضله کمونیسم را بررسی و تجزیه و تحلیل کنند.

بن بست مارکسیسم و آن چه در بهشت موعود کمونیسم بر آن مهر باطل زده شد، باید به عنوان شکست ایدئولوژی کفرآمیز مارکس و انگلس برای جوامع اسلامی تبیین شود.

ص:۱۰۵

بخش ششم: نقد اتوپیسم

اشاره

بخش ششم: نقد اتوپیسم

چنان که در فصل های گذشته روشن شد، آرمان گرایی و گرایش بشر به داشتن یک الگوی مطلوب از جامعه آرمانی و کامل، از روزگاران آغازین زندگانی بشر، وجود داشته است و تبلور آن در عرصه اندیشه و فکر، به طور آشکارا نخست در اندیشه افلاطون جلوه گر شد و سپس اندیشمندان بسیاری در تمام دنیا به بیان اتوپیا یا مدینه فاضله پرداختند که این روند تا به امروز ادامه دارد.

در این بخش می کوشیم مهم ترین نقاط ضعف روند کلی اتوپیسم یا مدینه فاضله گرایی را در دوره های مختلف عمر این اندیشه بیان کنیم تا هر چه بیش تر با کاستی های این اندیشه ها آشنا شویم؛ زیرا شناخت کاستی های این جوامع آرمانی، ما را بر آن می دارد تا در پی نسخه تمام و کمال آن بگردیم. بر اساس این پژوهش، این گونه اندیشه آرمان گرایانه که در عمل نیز کارا باشد، همان مدینه فاضله اسلامی به رهبری حضرت امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف است که شیعیان جهان در انتظار آن اند.

کاستی های جامعه های آرمانی

کاستی های جامعه های آرمانی

از ویژگی های بیش تر آرمان شهرهایی که تاکنون ارایه شده اند، آن است که رفاه شهروندان فرودست در آن ها پیش بینی نشده است. در واقع، این ویژگی چنان فراگیر است که می توان آن را یک قاعده دانست. این قاعده یا ویژگی، سرشت انسان را به عنوان یک موجود اندیشه ور نادیده

می گیرد و از این حیث به انسان و انسانیت آشکارا توهین می کند. از این دیدگاه، آرمان شهر را می توان به راستی ضد آرمان شهر دانست.

آفرینندگان این جامعه های آرمان شهری، خود را برادر بزرگی می پندارند که برترین اندیشه ها را دارد و در نتیجه، سزاوارترین فرد برای تصمیم گیری درباره نیک و بد و آسایش و سختی دیگر شهروندان است. فرمان برداری بی چون و چرا، اساس هر آرمان شهر متوازن و متعادل است. روشن نیست که چنان چه به طور اتفاقی برخی شهروندان با این اصل مخالف باشند، چگونه باید با آن ها کنار آمد. شاید لازم باشد که جوخه آتشی نیز در آرمان شهر خود بگنجانند.

هراس آورترین طراح آرمان شهر، نازی عهد قدیم، افلاطون است که در کتاب جمهور خود، آرمان شهری ترسیم کرده است که گوی سبقت را از دیگران می رباید. نخستین فرمان به طور طبیعی، فرمان برداری از جایگاه های قدرت است که همان فیلسوفان هستند؛ یعنی افلاطون و دوستانش. افزون بر این، جایگاه اجتماعی هر فردی از آغاز تولدش مشخص و تغییرناپذیر است و در هیچ شرایطی فرد فرودست در پیوستن به طبقات فرادست مجاز نیست. در آرمان شهر افلاطون، تعصب ها و تبعیض های نژادی نظام مند می شوند و بر اساس الگویی که رفته رفته در میان توده ها عادی خواهد شد، در عمل به کار بسته می شوند. افلاطون در این کتاب، پس از بیان چند نمونه، درباره پرورش سگ و ارزشِ نژاد خالص، به انسان می پردازد:

بنابر اقرار پیشین ما، لازم است که افراد نخبه جنس نر و ماده حتی المقدور با افراد پست کم تر مباشرت کنند و چنان چه بنا باشد رعیت تا

حـد ممکن و بی عیب و نقص بار بیایـد، لازم است که فرزنـدان دسـته اول پرورش یابنـد، ولی فرزنـدان دسـته دوم نه. راز این تـدابیر نیز بایـد نزد زمامـداران بمانـد تا حتی المقـدور از بروز اختلاف و مشاجره در میان راعیان جلوگیری شود. بایـد مجالس جشن برپا کرد و عروس و دامادها را دست به دست هم داد. بایـد زیرکی به کار برد و نوعی قرعه کشـی هم ترتیب داد تا افراد پست، تعیین جفت خود را ناشـی از تصادف بداننـد و زمامداران را مقصـر ندانند. به جوانان بالیاقت و شـرکت کننده در جنگ بایـد این فرصت را داد تـا بـا زنان نخبه مراوده و مباشـرت کرده و عمل زناشویی را به راحتی انجام دهنـد تا در نتیجه فرزنـدان بیش تری از افراد نخبه به وجود آیـد. این فرزنـدان به مأموران مخصوص سپرده می شونـد و آن ها نیز فرزندان را به پرسـتاران پرورش گـاه ها که محله ای جـدا و دور از انظار عمومی هست، خواهنـد سپرد، ولی اطفال پست را که ناقص به دنیا می آینـد، باید به طریقی سربه نیست کرد که هیچ کس نفهمد چه برسرشان آمده است.(۱)

آرمان شـهرهای دیگر تا اندازه ای از مدینه فاضـله افلاطونی انسانی تر هسـتند. کتاب آرمان شـهر تامس مور سال ها از جمهور افلاطون فاصـله دارد. مور، جامعه کمونیستی را از افلاطون می گیرد، ولی در عمل انـدکی آزادی به مردم می بخشد و تنها ۹۰ درصد یا در همین حدود را برای شاه می گذارد.

مور، آشـکارا ضد نظامی گری است و حتی باور به دین های مختلف را مجاز می شـمرد. مردم آرمان شـهر مور، شاد و آسوده خاطرند و بدون ترس از اصـنام (Gods)زنـدگی می کننـد. آنان دینی دارنـد که به لحاظ مقایسه ای، از دین هم روزگار مور بهتر است.

۱- افلاطون، جمهور، چ ۱، نیویورک، ۱۹۳۰.

یک قرن پس از مور، کامپانلا، راهب ایتالیایی، کتاب «شهر خورشید» را نوشت که تا اندازه زیادی در تقابل با کتاب افلاطون است، ولی برادر بزرگ هم چنان در آن حاضر است. جامعه کامپانلایی آشکارا سوسیالیستی است و حکومت خودکامه ای دارد که چندان مطلوب انسان عصر معاصر نیست. نوزادان از آنِ دولت هستند و ازدواج به عنوان یک نهاد اجتماعی از میان رفته است. همه شهروندان لباس همسان می پوشند. رفاه و رونق مادی به فراوانی به چشم می خورد، ولی گویا در این جا نیز، هم چون هر آرمان شهر دیگری، آزادی واقعی در چنبره احساسات نویسنده گیر افتاده است. نویسنده نمی تواند بفهمد که شاید انسان چیزی برای غذا، خواب و خانه بخواهد.

رمان های آرمان شهری خطاهای زیادی دارند که آشکارترین آن ها شاید این دو باشد: ۱ ـ تک اندیشی؛ ۲ ـ بی توجهی به انسان به منزله آفریده ای اندیشمند و در عین حال غیر منطقی که اراده ای برای خود دارد.

این رمان ها در واقع نوعی داستان بلند ماجراجویانه یا قصه پریان هستند. گرچه همه آرمان شهرهای برجسته ـ از افلاطون گرفته تا سنت آگوستین و شهر خدای او، آرمان شهر تامس مور، آونز، کابت، سن سمسیون و هایکسلی ـ بر شرایط واقعی دوران خود مبتنی بودند، ولی هیچ کدام نتوانستند گمانه زنی های خود را عملی و ماندنی سازند. به جز آرمان شهر مور که حمله ای آشکارا به شرایط اجتماعی هول انگیز عصر خود اوست، همه آرمان شهرهای دیگر چیزی جز رؤیای واقعیت گریزی بی رویه، ساده شده نیستند.

در عصر ما، جانشینانی هم چون، میکی اسپیلین که رؤیای تقریباً شهوانی خود را با آزارگری جنسی (سادیسم) برآورده می یابد، به نوشتن رمان های آرمان شهری ادامه دادند. باید گفت، در ادبیات آرمان شهری واقعی عصر ما همه چیزی ممکن است. آرمان شهرهای امروزی چنان از هرزه نگاری تخصصی پر است که نامی بدان نمی توان داد؛ مگر «شهوت شهری» (Poraotopia)گرچه شهوت شهر، شگفت و گیراست، ولی باید پذیرفت که این نوع ادبیات تنها به مادیات می پردازد.(۱)

در دوره جدید، بشر غربی در پی تسخیر عالم بر آمد و برای این امر به جست وجوی روش های سلطه و غلبه پرداخت. دوره چهارصد ساله اخیر غرب، دوره بروز و ظهور این خواسته استکباری بشر غربی است؛ در این دوره،، انسان در پی تعبیر رؤیای دور و درازش برای خدایی و آقایی کردن بر پهنه زمین است. به همان سان که در سرآغاز دوره های پیش با طرح «مدینه های فاضله» روبه رو بودیم، در دوره جدید نیز از سوی پاره ای اندیشمندان غربی آثاری که نمایانگر طرحی برای ساخت و پرداخت شهرهای نوین و آرمانی بود، عرضه شد.

باید دانست که بر خلاف تفاوت های ظاهری این منابع و طرح ها، همگی به اقتضای دوره تاریخی جدید غرب، مدینه هایی زمینی و بشری هستند که در دگرگونی های فکری و نظری، و در میان آثار ادبی و فرهنگی غربی ها یافت می شوند. در این آثار، نویسندگان، با زبان نمادین و سمبلیک، تصویر روشنی از جایگاه و موقعیت تاریخی مغرب زمین را

۱- سام جی، لاندول، «آرمان شهر» ترجمه: خیام فولادی، روزنامه همشهری، ۴ و ۵ دی ماه، ۱۳۵۷، ص ۶ .

ارایه کرده اند.

مهم ترین ویژگی این دوره، «غفلت بشر از اندیشه معنوی» است؛ غفلت کامل از آسمان و چشم دوختن به بهشت زمین. بشر نوین باروی گردانی از شهر بهشتی و آسمانی، رؤیای ساخت بهشتی در زمین با دست های خود را در سر می پرورد. همه شهرهای رؤیایی، در میان آثار ادبی و فلسفی این دوره، مادی و زمینی است.(۱)

بی شک، اندیشه استکباری انسان مدارانه، مدار مدنیتی استکباری است؛ زیرا انسان این دوره، انسانی است که پشت کردن به مبدأ آسمانی و وحیانی را پیشه کرده و پیمان خود را با آن سست کرده است. سیر مدنیت ۴۰۰ ساله غرب، سیر حرکت خواهش های نفسانی و خوی استکباری بر زمین است؛ چنان که این خوی را در تمام شاخه های فرهنگ و مدنیت معاصر غرب، ملاحظه می کنیم. پس بیراه نیست اگر ماکیاول و اندیشه های او را پایه سیاست مدینه مدرن و معاصر غربی بدانیم.

نیکولو ماکیاولی، علم سیاست مدینه را به گونه ای طرح می کند که قدرت و سلطه جویی را همانند بره ای رام در اختیار گردانندگان مدینه غربی درمی آورد. به واقع، او را باید پدر سیاست مداری جهان معاصر دانست.

در دکترین ماکیاول «قدرت» و «رفاه مادی» جان مایه شهر آرمانی مدرن است. در این نظریه، همه اسباب و ابزار، در خدمت قدرت در می آیند. او با روی گردانی از همه نیروهای ماورای طبیعی، بر نیروی های

۱- اسماعیل شفیعی سروستانی، «آرمان شهر روشن فکران»، روزنامه کیهان، سه شنبه ۹ آبان، ۱۳۷۴، ص۶.

طبیعی و خواهش های لـذت جویانه آدمی انگشت می گذارد و از آن خواهش ها به منزله اسباب ایجاد نظم و سلطه حاکمان بهره می جوید.

کتاب شهریار که مجموعه ای از خطابه های ماکیاول است، پر از راه کارهایی است که یک شهریار قدرت طلب، برای رسیدن به آن ها نیازمند است؛ یعنی احکامی کلی برای رسیدن به قدرت مطلق و حفظ آن.

ماکیاول، نظام اخلاقی پیشینیان را به هیچ می انگارد و سیاست مدینه و کارگزاران حکومتی را از هرگونه تعهد اخلاقی به دور می داند و ریاکاری، دغل بازی و دیگر خصلت هایی را که در نزد پیشینیان ناپسند بوده است، جاری می کند. او با جدا کردن اخلاق از سیاست، قدرت طلبی و زیاده خواهی را محور نظریه پردازی خود ساخت و همان را ابزاری برای رسیدن به سلطه و قدرت سیاسی در مدینه دانست. وی به شهریاران توصیه کرد برای حفظ قدرت، از هر وسیله ممکن و غیر اخلاقی بهره جویند. متأسفانه اندیشه های ماکیاول در میان همه سیاست مداران پس از رنسانس راه یافت. بزرگ ترین دست مایه تاریخ جدید اروپا زایش انسان بی اخلاق بود؛ انسانی که همه قیدها و تعهدهای اخلاقی را از پای خویش باز کرد تا سلطه و قدرت زمینی را فرا چنگ آورد.(۱)

گویی همه چیز بر اساس یک برنامه از پیش تعیین شده به خوبی پیش می رفت؛ از اندیشمندان فلسفی گرفته تا دانشمندان حوزه علم و سیاست به طور یکپارچه سند قدرت را امضا کردند. اراده های انسانی را

۱- اسماعیل شفیعی سروستانی، «آرمان شهر روشن فکران»، روزنامه کیهان، سه شنبه ۹ آبان، ۱۳۷۴، ص ۶.

که بیش تر در پرتو روح تجلی می کرد و به جنبه های آسمانی تعلق داشت، به معبد قدرت فراخواندند. آن چه بیش از پیش توجه جدی به نظریه قدرت را دامن زد و فصلی نوین و با اهمیت را در اندیشه غرب گشود، فلسفه ای بود که با عنوان اومانیسم در آغاز رنسانس سر بر آورد و در فرهنگ غرب بارور شد و به مرحله تثبیت رسید. بر اساس این آموزه ها، انسان اصالت یافت و توانایی و قدرت مندی او بیش از خدا جلوه کرد. میل به قدرت در میان گرایش ها و خواسته های گوناگون او، جایگاه ویژه ای یافت و در حوزه نقاشی، مجسمه سازی، ادبیات و... نشان افتخار گرفت. در این جا باید یادآور شد که غایت به عنوان یک موضوع، در اندیشه جدید غرب که با بیکن و دکارت مطرح شد، گرچه زمینه بحث را در تفکر مابعدالطبیعی و حوزه های علمی یافت و دیگر در میدان بحث وارد نمی شد، ولی به شکل دیگری مورد توجه قرار گرفت؛ بدین شکل که غایت سیاست، علم و فلسفه، برتری و چیرگی انسان معرفی گردید.

انسان به منزله موجودی رها شده و آزاد از ملکوت و قدرت الهی تبلیغ می شد. ساختار اندیشه مدرن چنین بود که انسان خود می تواند جدا از هدایت های آسمانی و چارچوب های شناخته شده وحیانی و با تکیه بر شرایط وجودی خود، کمال مطلوبش را در حیات مادی تجربه کند و تمامی نیازمندی های خود را بدون یاری نیروی ماورایی در میدان دید و عمل قرار دهد. تنها مبنا و معیار درستی رفتارهای انسان، خواهش ها و خواسته های او دانسته می شد. در این جریان، تنها چیزی که در سطح همگانی پذیرفته می شد، همین وجود این دنیایی انسان بود که تمامیت او

را تعریف می کرد. تنها ابـدیتی که شـناخته می شد، ابدیتی بود که با ثبت کارهای بزرگ به دست می آمد. چنین ابدیتی را نه خدا که خود آنان می توانستند با نیروی قلم برای کسی فراهم کنند و نیک نامی یا بدنامی ابدی به جا گذارند.

هنر اومانیسم، نمایشـی از تن و روان، چهره و احساسات انسانی بـدون تأثیر پـذیری از ارزش های اخلاقی و مذهبی شـمرده می شـد. در این قـالب، همه حالت ها و جنبه های نفسانی انسان اعم از نفس پرستی، غرور، قـدرت و شـهوت تا بالاترین سـطح، به نمایش در می آمد و جایگاه و اعتبار می یافت.

اومانیسم در طرح مـدینه فاضـله اش، تنها کمالی را در بشـر سـراغ گرفت که به زندگانی دنیایی او، مربوط می شود و رسـته از دغـدغه هـای مـاورایی، توان اسـتعدادی او را شـکل می دهـد. در اومانیسم هیـچ چهره ای مقـدس تر از چهره انسان پـذیرفتنی نیست. از این رو، انسان در هنر نقاشی، نور تقدس و پاکی را بر سیمای خود می بیند. جسم عریان او با مهارت و هنرمندی تمام به تصویر کشـیده می شود. تحسـین آشـکار یک تن سالم انسانی ــ چه مرد و چه زن ــ به ویژه حالتِ عریان آن، رسـمیت می یابد. کالبدشناسـی در کارگاه های هنری به اندازه تالارهای تشـریح پزشکی، کاری عادی می شود. از این رو، چیزی نگذشت که مدل های عریان، جسورانه و بدون هراس از سرزنش به کار گرفته شد.

زیبایی شـهوت انگیز جسـمانی تا آن جا رواج یافت که در تصویر مریم عذرا نیز جای گرفت. این جریان، مسـیر بی بند و باری اخلاقی را هموار ساخت و دیدگان پاک را که می بایست با دیدن چشم اندازهای قداست

بخش، پاکیزگی فکر و عمل انسانی را تضمین کند، به انحراف کشاند و آن را در عرصه های شهوت آلود، به نمایش های محرک و مرگ بار خود حریص گرداند.

آدمی که می توانست در پرتو نورالهی و در فضایی سرشار از قداست و پاکیزگی، فطرت کمال جوی خود را بروز دهد و غریزه های حیوانی اش را به فرمان اراده آگاه، در مسیر تعالی راهنمایی کند، با خارج شدن از شعاع وحی و اصالت بخشی به خود و با پناه بردن به مکتب اومانیسم، در ورطه طوفان خواست های نفسانی گرفتار شد.

اومانیسم سراب هیجان انگیز و خیره کننده ای از چشم انداز این پنجره به ظاهر اتوپیایی، در برابر دیدگان خمارآلود آدمی گشود و سرگشتگی او را در این بیابان خشکِ کویری به انتظار نشست.

با خارج شدن دین از حوزه سیاست و حکومت، زمینه یکه تازی برای غریزه قدرت جویی انسان فراهم آمد. ساحت آدمی از مقام والای خود فروکش کرد و ناخواسته در اختیار قدرت نهاده شد و به ناگزیر در برابر درفش کاویانی قدرت، زانو زد. این نظریه جدید که غایت مندی علم را در «قدرت» جست وجو می کرد، هم آبادانی طبیعت را به دست انسان سبب گردید و انسان را در چیرگی بر طبیعت یاری داد و هم در فرایند کلی، زمینه های تباهی و نابودی انسان به دست خود را فراهم آورد. آدمی که همواره در طول تاریخ، سیطره بر طبیعت را آرزو می کرد و پیوسته سودای رفاه و آسایشِ مادی را در سر می پروراند و به ظهور چنین روزی امید بسته بود، با خودنمایی تفکر جدید، پناه امنی یافت؛ زیرا توانست برای همیشه به آرزوی دیرین خود جامه عمل بپوشاند.

انسان در این مسیر، توانایی خود را به خوبی آزمود و تا آن جا که در توان داشت در فراهم آوردن رفاه و آسایش از خود مایه گذارد، ولی ناخواسته، خود را در زیر چکمه های پولادین تمدن جدید یافت و اسارت خود را تجربه کرد.

رویکرد به مصرف زدگی، قدرت طلبی و کام جویی از یک سو و بروز پیامدهایی چون، مسخ و بی هویتی، تنهایی و بی کسی و ناامیدی از سوی دیگر، از جمله زنجیرهای اسارت باری بود که بر دست و پای انسان افکنده شد. آن چه در عصر رنسانس از سوی اندیشمندانی چون بیکن تبلیغ شد و به آرمان شهرهای خیالی نیز سرایت کرد، کمال مطلوب و دلخواه بشری بود که با قدرت علم و فن آوری تضمین می شد.

کندورسه در این آرزو بود که با ورود علم تجربی رشته های جهل و فقر از هم گسسته و سرچشمه بیماری و نطفه جنگ و بیدادگری نابود خواهد شد. وی بر این باور بود که بشر بدون هیچ نشانه ای از این گونه شرور، عصر درخشانی را پیش روی خواهد داشت و در ادامه تاریخ پرفراز و نشیب خود، به سرمنزل مقصود که آن را دنبال می کرد، سرافرازانه خواهد رسید.

در این فضای اتوپیایی و آرمانی چه چیزی کاروان خوش بینی بشر را مهار می کرد و چه چیز می توانست ذهن های زودباور و خیال پرداز انسان ها را به سوی واقعیت بخواند و عوامل واقعی پیدایش کمال و خوش بختی واقعی بشر را در تابلوی گفتار و نوشتار به تصویر کشاند. این اتوپیا، پرواز کمال جویانه ای بود که علم، یک بال آن بود و سیمرغ خوش پرواز انسانی را در رسیدن به وصال، امیدوار می ساخت.

دیدگان ساده انگاری که تنها در پرتو پیشرفت های ماشین علم، چهره گرفته آدمی را که از جلوه های معنویت به دور مانده است، همیشه خندان و شادمان ببیند و اَهرم دانش تجربی را در جابه جایی قدرت روح آدمی از نقص به کمال کافی بیانگارد، از واقعیت دور افتاده است. نویسنده پرآوازه تاریخ تمدن؛ یعنی ویل دورانت درباره اندیشمندانی از این دست، فصلی ارزشمند را در کتاب همیشه خواندنی خود _ لذات فلسفه _ گشود. سخن این نویسنده توانا چه به جا و شایسته می نماید که گفت: چه خوش بینی بلندپروازانه ای! چه ایده آلیسم دلیرانه ای و چه شوق و هیجان انسان دوستانه ای! آیا بر این هیجان ساده لوحانه کندروسه بخندیم یا برترس بیدار عصر ما؛ زیرا با آن که بسیاری از این رویاها را عملی کرده است، برای اجرای بقیه آن، دیگر چندان جرأتی ندارد.(۱)

اگر اندیشه های طراحانی را که به نوعی تصویرگر شهرآرمانی بوده اند، بنگریم، درمی یابیم که همگی آنان، نظام نامه و سیاست مدینه فرضی خود را از منشأ انسانی (با سلسله مراتب عقلانی) گرفته اند.

چنان که، مبدأ، مقصد و مراحل سیر و سلوک انسان در این آرمان شهرها و حتی نوع سعادت مطلوب را خود تعیین کرده است. این امر درباره شهرهای آرمانی و رویایی اندیشمندان قرن شانزده به بعد اروپا، بیش از مدینه های فاضله فیلسوفان گذشته (افلاطون، ارسطو، فارابی و...) صدق می کند؛ چنان که در مدینه، آلدوس هایکسلی؛ یعنی «دنیای قشنگ نو» و یا «۱۹۸۴» جرج اورول، تنها خواسته های نفسانی

۱- احمد راسخی، «غرب، اسارت در سراب اتوپیسم»، روزنامه اطلاعات، ۸ و ۹ مهر، ۱۳۷۵، ص ۶.

آدمی، جـای گزین مطلوب همه ادیـان می شود و دیگر در آن هـا از تصویر انسانی هبوط کرده بر زمین و خواهان بازگشت به آسمان کم ترین نشانی دیده نمی شود.

چنین می نمایـد که تمـدن معاصـر غرب از میان مـدینه های هایکسـلی و اورول خارج شـده انـد؛ شـهرهایی که به کمک «علم جدید» و دست آوردهای تکنولوژیک، طراحی و برنامه ریزی شده اند.

در «دنیای قشنگ نو» هیچ نشانی از مهر و معرفت نیست؛ به همان سان که هیچ ردپایی از شعر، دین و تفکر دیده نمی شود.

«دنیای قشنگ نو» شهری است فرو رفته در میان آخرین دستاوردهای تکنیکی که در آن حتی انسان ها، در یک سلسله کنش و واکنش های شـیمیایی و فیزیکی در کارخانه ها تولید می شوند. این پدیده های انسانی در طبقه هایی که با عنوان «آلفا» و «بتا» و... نامیـده می شوند، جای می گیرند و با پیش زمینه های ویژه ای آخرین پس مانده های محبت، دین خواهی، انتقاد و تمنا از آنان گرفته می شود. همه حدود در این شـهر از پیش تعیین شده است تا کارگران در کارخانه ها و مدیران در مقام مدیریت به کار بپردازند. در حالی که هیچ کدام نمی توانند از جایگاه خود خارج شوند و حق تجاوز و سرپیچی را نیز ندارند؛ زیرا مرحله های رشـد و تربیت را به گونه ای گذرانـده انـد که مفاهیمی چون اعتراض، کمال جویی، محبت، عشق، دین و شـعر را به طور کامل ازیاد برده انـد. در واقع، همه پدیـده های شـهر «بوخافسـکی» به ماشـین های متحرک شبیه شـده اند و مطلوب خود را در پیروی کامل از نظام تعیین شده طراحان شـهر جست وجو می کنند. آنان در میان آپارتمان های مدرن، شـهر عجیب و غریب و ماشین های پرنده، بردگانی مفلوک اند تا بدان جا که وقتی سرخ

پوستی بومی و درمانده، امکان ورود به میان این موجودات را می یابد، به صورت طبیعی همه سامان و نظم ماشینی شهر را به هم می ریزد.

او پاره هایی از دیوان شاعران را با خود داراست و باقی مانده پای بندی سنتی اش، او را بر آن می دارد تا قانون مندی نظام بوخافسکی را به هیچ بگیرد، ولی همین امر او را موجودی وحشی، رام نشده و آموزش ناپذیر جلوه می دهد. حتی احساس علاقه به مادر بیمارش، همه ساکنان شهر را به شگفت وا می دارد؛ زیرا برای آنان مفهوم مرگ، غصه و عاطفه، مرده است. پدیده های بوخافسکی چونان ماشین کار می کنند و در هنگام مرگ به کارخانه فسفر فرستاده می شوند.

در پایانِ کتاب، هایکسلی، مرگِ دهشتناکِ آخرین باقی مانده از همه رفتارهای انسانی در «دنیای قشنگ نو» در پاسخ گویی به نیازهای حیوانی و جسمانی محدود می شود و مقام آدمی تا رتبه حیوانات پایین می آید.

مدینه فاضله «۱۹۸۴» نیز بی شباهت به «دنیای قشنگ نو» نیست و گاه پایین تر از آن نیز قرار دارد. به گفته دکتر رضا داوری در کتاب عصر اوتوپی، در مدینه «۱۹۸۴» اورول، جنگ، صلح است؛ بردگی، آزادی است و نادانی، نیرو و قدرت است. و آیا دنیای ما به مدینه هایکسلی و اورول نزدیک نشده است و به آن شباهت ندارد؟

آیا کمال مطلوب بشر کنونی این نیست که به مدد علم و با اندازه گیری های علمی جای هر چیز و هرکس را تعیین کند و در همه موارد طرح و برنامه دقیق و معینی داشته باشد؟

روشن است که در همه این مدینه ها، «حکم انسان» و خواهش او تعیین کننده صورت و سیرت زندگانی اوست، ولی حکم انسانی که هر لحظه از جایگاه حقیقی اش دورمانده و ماندن در زمینِ خاکی را تنها و آخرین خواست خویش قرار داده است و با به فراموشی سپردن تاریخ

خویش، از آینده ای دور، ولی حقیقی نیز روی گردان شده است و بر آن است تا «حال» را به تمامی دریابد و زندگانی در عالم مادی را به مطلوب فرضی خویش (سعادت) جای گزین کند؛ عیشی که در چارچوب «خور و خواب و خشم و شهوت» محدود می ماند.

روی گردانی از جامعه دینی «قرون وسطا» و چشم پوشی از احکام کلیسای مسیحی، فیلسوفان اجتماعی قرن های هفده و هجده میلادی اروپا را برآن داشت تا درباره وضع قوانینی ویژه به عنوان «قراردادهای اجتماعی» بیندیشند تا نظم و قانونی مدون (ولی انسانی) را جای گزین احکام دینی کنند. (اگرچه اطلاق احکام دینی خالص، بر قوانین کلیسای مسیحی قرون وسطا درست نیست، ولی به هر شکل، دستگاه نظری باورمندان به مسیحیت، اندیشه های خود را الهام گرفته از دین می پنداشتند و بشر را پیرو قانون آسمانی می خواستند)، دگرگونی های اروپا در سده های هفدهم و هجدهم، انسان غربی را متوجه زمین کرد و در پی آن، پس از اتوپیای توماس مور در سال ۱۶۲۹، مدینه آرمانی بیکن به نام آتلانتیس نو ارائه شد.

مدینه تصویر شده فرانسیس بیکن، مدینه ای علمی بود؛ زیرا به باور وی راز به روزی انسان، در شناخت و تغییر طبیعت است. به همین جهت، آتلانتیس او جزیره ای است که در آن سازمانی علمی برای پیشرفت های علمی و مجهز به تمام ابزار پایه ریزی شده است و نتیجه بررسی های این سازمان، به صورت فرمان و دستور منتشر می شود.(۱)

طراح آرمان شهر معمولاً نگران تأثیر جوامع دیگر بر شهر آرمانی خویش است؛ زیرا نظام سیاسی نیز پیرو قانون کلی حاکم بر نظام هاست و با محیط، در داد و ستد اندیشه و اطلاعات است. از این رو، شهروندان

۱- اسماعیل شفیعی سروستانی، «اتوپیا»، روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۱ آبان ۱۳۷۴، ص ۶ .

در برابر هجوم هنجارها و ارزش های جوامع دیگر دگرگونی می پذیرند و جامعه کم کم اخلاص و پاکی ای را که مورد نظر طراح بوده است، از دست می دهد. برای پرهیز از چنین خطری است که بسیاری از طراحان آرمان شهر، شهر آرمانی خود را در اندازه های کوچک در نظر می گیرند یا جایگاه آن را در مکانی دوردست قرار می دهند یا آمد و شد شهروندان را با بیگانگان محدود می کنند. این ویژگی ها در ناکجا آبادهای عصر نوزایی (رنسانس) آشکار است. «یوتوپیا»ی تامس مور در جزیره ای دورافتاده در فراسوی خط استوا قرار دارد و بیگانگان را یارای تاختن به آن جا و در آمیختن با مردمانش نیست.

یوتوپیوس بنیان گذار «یوتوپیا» بر گِرد جزیره، آبراهی بزرگ کند و سرزمین زیر فرمان خود را به صورت جزیره ای در آورد تا از مردمان دیگر درامان بماند. در شهر آرمانی جیمز هارینگتون نیز پذیرفتن بیگانگان ممنوع است تا شهر از فساد آنان در امان بماند. این بی ارتباطی درباره بیشترِ آرمان شهرها صادق است. البته «شهر آفتاب» کامپانلا که پذیرایی از بیگانگان را سفارش می کند، از این قاعده مستثناست. سرنوشت گروه هایی که یوتوپیست های سده های هیجدهم و نوزدهم را در آمریکای شمالی تشکیل دادند، نشان داد که نگرانی از آمیزش با جوامع دیگر چندان هم بی وجه نیست. این گروه ها با وجود دورافتادگی و انزوایشان، همگی عمری کوتاه داشتند و از فسادی که هزاران سال در جان آدمیان ریشه دوانده بود و جزو سرشت آنان شده بود، رهایی نیافتند و پس از چندی در زیر بارِ خودخواهی ها و سود پرستی های فردی خرد و پاشیده شدند.

اگر به پیروی از تاریخ گرایان برای تاریخ، هدف و غایتی در نظر بگیریم و فرجام آن را کمال جامعه انسانی و رستگاری فرد و جامعه

بـدانیم، آرمان شـهر نقطه پایان پویش تاریـخ است. به عبارت دیگر، بن بستی است که تاریـخ بشـری در آن از حرکت باز می مانـد؛ زیرا آرمـان شـهر تصویری از کمـال مطلق است و حرکت از کامـل به کامل از دیـدگاه منطق ناشـدنی است. از این رو، «دولت آرمانی، دگرگونی نمی پـذیرد و اگر بپـذیرد، این دگرگونی به سوی بـدتر شدن است». این حقیقت را نظامی گنجوی در داسـتان شـهر «زیبایی»، به بهترین وجهی بیان کرده است. اسـکندر چون به شـهر «زیبایی» می رسد و روابط و نظام اجتماعی مردم را از آنـان می شـنود، درمی یابـد که غـایت سـفرهای جنگی و جهان گردی وی رسـیدن به چنان جایی است. از این رو، تلاش های کشور گشایانه اش را در برابر آن همه زیبایی و کمال و آن همه خردمنـدی و پارسایی بیهوده می بیند و بی درنگ به روم باز می گردد که مرگ فرجام او می شود.(۱)

این که پس از ظهور سوشـیانس ـ موعود زردشتی ـ و زدودن بـدی از جهان و برقراری عـدالت، کارجهان به پایان می رسد، اشاره ای است به این معنا که هرگاه جامعه بشـری به کمال مطلق دست یابد، از پویش باز می ماند و اگر چنین پویشی صورت گیرد، جهت آن بدی و فروپاشی است.

در این باره، صائب تبریزی چه خوش سروده است:

آب ستاده، آینه زنگ بسته است

بیچاره رهروی که به منزل رسیده است

با بررسـی دقیق و نقادانه جامعه های آرمانی ارایه شده از سوی اندیشـمندان غربی و بررسـی ویژگی ها، ارزش ها و زمینه های طرح آن هـا، به این نکته رهنمون می شویم که به راستی آن آرزو و حس کمـال خواهی انسـان که در پی یـافتن یـک جـامعه فاضله و آرمانی

۱- حجت اللّه اصیل، آرمان شهر در اندیشه ایرانی، تهران، انتشارات نشر نی، ج ۱، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۲۷ و ۲۸.

است، در این اندیشه ها _ که همه خیالی و ساخته و پرداخته ذهن انسان است _ یافت نمی شود؛ زیرا در تمام این مدینه ها این انسان و آمال و آرزوهای اوست که اهمیت دارد؛ چون بنیان این جامعه ها به دست انسان ها نهادینه شده است.

گرچه ممکن است برخی از این طرح های خیالی، حسّ فطری انسان ها را برانگیزد و سبب انگیزش آدمیان شود، ولی هرگز سبب تکامل و پیشرفت و سعادت انسان نمی شود؛ یعنی انسان را به حق و زندگی الهی نمی رساند.

این گونه طرح ها، چون از منبع وحی و هدایت پیامبران سرچشمه نگرفته است، جز طرحی خیالی و مشغول کننده نخواهد بود، ولی در طرح جامعه آینده ایده آل شیعه، چشم اندازی ژرف، در برابر انسان های اندیشمند گذارده شده است و زیبایی پر از عدل و داد و زندگی عادلانه در پرتو قانون را وعده داده است که نکته های دقیق و حکیمانه ای در آن نهفته است.

در فصل های آینده، خواهیم کوشید تا هر چه بیش تر جنبه های این مدینه قدسی (جامعه امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف) را بررسی کنیم و تصویری روشن از مدینه فاضله اسلامی به تشنگان این اندیشه ارایه دهیم.

بخش هفتم: «نیک شهرقدسی» امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

بخش هفتم: «نیک شهرقدسی» امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

پیش از ورود به بحث نیک شهر قدسی، به شعری در توصیف این دو مدینه توجه کنید:

شهر آرزو

شهر آرزو

بی گمان خواهد آمد

در صبح یک آدینه!

سوار بر سمند سپیده با رایت آفتاب بر دوش،

تا آن را بر بلندای گیتی به اهتزاز در آورد.

او می آید

تا با آذرخش ذوالفقارش

سینه شب را بشکافد!

و خورشید خدا را نمایان سازد!

او می آید زیباتر از هر نگاه، و خوب تر از صد هزار بهار!

او می آید و از بادهای خزانی، انتقام همه لاله های پرپر را می گیرد!

همان بهاری که لاله ها به احترام او برخاسته اند

و آن نگاری که نرگس ها نگران مقدم اویند.

شاهدی که شقایق ها آینه افروز نگاهش هستند و چشمه ها به دنبال او جاری می گردند.

مردی که پیشاپیش مشرق آفتابِ بهاری است و بوی خدا از ردایش جاری.

مردی که بوی سحر، صفای سپیده، صداقت آینه، مهربانی مهر، لطافت نسیم، نازکی گل، پاکی شبنم، تلاوت رود، غوغای صبح، ترنم باران، زلالی چشمه ساران، روح توفان، شکوه آسمان، صلابت کوهستان، هیبت آتشفشان، آرامش صحرا، عمق دریا و وسعت هستی با اوست.

او خواهد آمد و شهری خواهد ساخت؛

به زیبایی بهشت، به وسعت تاریخ در گستره هستی.

شهری خرم؛ شهری آباد؛ شهری خالی از بیداد.

شهری پر از گل و گیاه و لبریز از نور و آب؛ شهری پر از پرنده و شکوفه و شقایق؛ شهری لبالب از شهد و شور و شیدایی و سرشار از هلهله و شادی.

او خواهد آمد و شهری خواهد ساخت که در رؤیا نمی آید و در خیال نمی گنجد.

همان شهر آرزوها، شهر آینه ها، شهر آبی ها، شهر همیشه بهار؛

شهری که آفتابش همیشه لبخند می زند؛

شهری که آسمانش سبز است؛ دریایش سبز است و دل های مردمانش نیز سبز است؛ شهری که درختانش سبزند و هیچ گاه رخت خزان نمی پوشند.

شهری که مرغانش نوحه نمی خوانند؛ بادهایش مرثیه نمی سرایند؛ دریاهایش موسیقی آرام بخش می نوازند و ماهیانش آواز آزادگی سر می دهند.

شهری که قناری هایش در قفس نمی خوانند؛ دل گنجشک هایش نمی لرزد، قوهایش در خلوت نمی میرند؛ پرستوهایش مهاجرت نمی کنند

و از سقف ایوان هایش همیشه چلچله می چکد.

شهری که آسمان هر کجایش، یک رنگ است؛ هوای هر بامش تابستانی است.

در کنار کاخ هایش، کوخ ها خراب نشده اند؛ چینه هایش کوتاه است و کسی برای دیدن آسمان، کلاهش نمی افتد.

شهری که سنگ فرش خیابان هایش، بال فرشتگان است.

از کوچه هایش بوی یاس می آید.

در تمام خانه هایش عطر گل محمدی می وزد.

و از پارک هایش، نسیم بهشت به مشام می رسد؛ شهری که شیطان در آن پرسه نمی زند، نگاه ها مسموم نیست.

گوشها حرف ناحق نمی شنوند؛ زبان ها لغو نمی گویند و دهان ها گوشت مرده مسلمانی را نمی جوند. شهری که در آن گل را نمی فروشند؛ مسلمان از مسلمان سود نمی برد، کسی از کسی ربا نمی گیرد. لباس ها را با مد روز نمی دوزند؛ زیبایی هایش تحمیلی نیست.

کسی زیبایی اش را به رخ دیگران نمی کشد؛ بر مالش نمی نازد و دنیایش را وسیله فخرفروشی قرار نمی دهد؛ مردانش دنیا را سه طلاقه کرده اند و مهریه زنانش مُهر کربلا و مِهر زهرا است.

شهری که الگوی زنانش فاطمه و زینب علیهماالسلام و اسوه مردانش محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام است. الگوی جوانانش حسن و حسین دو آقای جوانان بهشت اند. شهری که در آن گردن گردنکشان شکسته، زنجیر برده ها گسسته، دست شیاطین بسته و هر کس درجای خود نشسته و کسی راه حق را نبسته است. شهری که ساکنانش شناسنامه ندارند؛ هر

کس به سیمایش شناخته می شود و دیوارش آینه کاریست.

شهری که در آن همه از حرام متنفرند؛ چرا که حلاوت حلال را چشیده اند؛ شهری که معروف مشهور است و منکر، منفور.

واژه ظلم و ستم از فرهنگش رفته و قاموس قسط و عدالت میان همه تقسیم شده است. در آن شهر، مسجدها سرد نیست، میکده عشق گرم است. در خانقا سماع نیست و در مراسم شادی، غفلت نمی رقصد و کسی کف باطل نمی زند.

داس دهقان آشیانه بلدرچین را تهدید نمی کند.

باران از سقف آلاچینِ دهقان فقیر نمی چکد.

و بره و گرگ از یک آبشخور می خورند.

شهری که شکم مردمش، گورستان حیوانات نیست.

سفره ها با میوه و سبزی رنگین شده و بر سفره هیچ دلی غم نان نمی ماند و اگر غمی باشد، تنها غم یار است و اندوه دیدار.

همه با فراغت بال و آسایش حالی که دارند، تنها به عبادت حق مشغول اند و دل ها گرفتار دلدار است و همه از باده او سرمست.

شهری که دنیا به مردمش رو آورده؛ ولی آن ها از دنیا گریزانند؛ گناه اسراف از زباله هایش به مشام نمی رسد و در مصرف هر چیز میانه روی می شود.

شهری که در آن رفتارها آلوده به ریا نیستند و کسی زهد نمی فروشد و به فسق مباهات نمی کند. گرگ لباس میش نمی پوشد؛ تمساح اشک نمی ریزد؛ دست التماسِ نفس، به سوی کسی دراز نمی شود و پای تجاوز به حریم دیگران وارد نمی گردد.

شهری که آب در لانه مورچه نمی افتد؛ کسی ساز خود را نمی زند؛ آش ها شور یا بی نمک نمی شوند؛ ولایتی بی ولایت نمی ماند؛ هر کس به اندازه تلاشی که می کند بهره مند می گردد و بوی بهبودی اوضاع شنیده می شود.

شهری که در آن دل نمی گیرد؛ حوصله سر نمی رود، آدم هایش کاریکاتوری رشد نکرده اند؛ نسل کشی نیست؛ خودکشی نیست و غوغای زندگی برپاست.

شهری که در آن زمین ها بی مرز است؛ پرچم ها یک رنگ است؛ زندگی زیباست. عطر وحدت از همه جا به مشام می رسد و جز محارم چیزی اختصاصی نیست.

شهری که در آن عقل، عقیل نمی ماند. دل جوان می ماند و روی سنگ قبرها ترکیب «جوان ناکام» نقش نبسته است.

شهری که در آن مزرعه ها لم یزرع نمی ماند؛ کرت ها رها نشده اند و آب ها هدر نمی رود.

شهری که رودهایش خروشان، چشمه هایش جوشان، گاوهایش شیرافشان، درختانش پربار، کشتزارهایش بی آفت و محصولاتش با برکت است.

شهری که باران عشق باریده، شبنم شوق بر گلبرگ ها چکیده و سبزه معرفت روییده، گل یک رنگی جوشیده و آفتاب حق، همه جا دمیده و همه به آرزوهایشان رسیده اند.

شهری چنان که در خاطر نگنجد؛ در خیال نیاید و به هیچ دلی خطور نکرده است که خدا برای بندگان صالحش، در چنین شهری چه چشم

روشنی هایی مهیا کرده است.

خدایا! ما مشتاقان چنین شهری هستیم؛ شهری که در آن دولت با کرامت خلیفه تو برپاست. همان امامی که انبیا به احترام او برخاسته اند. آن موعود سبزپوشی که وعده ازلی و تخلف ناپذیر تو در آن حاکمیت دارد دولت دین را در پناهش عزت و سربلندی می بخشی و نفاق و کفر و اهلش را ذلیل و خوار می گردانی مهربانا از تو می خواهیم که ما را در آن دولت حق، اهل دعوت به طاعتت و از پیشوایان راه هدایتت قرار دهی و به واسطه آن امام بزرگوار به ما بزرگی و کرامت و خیر دنیا و آخرت را عطا فرمایی.

ابوالفضل فیروزی

فصل اول: اندیشه نیک شهر قدسی

اشاره

فصل اول: اندیشه نیک شهر قدسی

در حوزه اندیشه اسلامی، وقتی از گرایش آرمانی سخن می رود، تشیّع جایگاه ویژه می یابد؛ زیرا چنین گرایشی به مفهوم امید به آینده ای درخشان، با عدالت اجتماعی، در جوهر باورهای شیعه نهفته است. این گرایش، نتیجه تأمل های فلسفی با استنتاج های عقلی صرف به روش فیلسوفان نیست، بلکه پشتوانه آن احادیث و اخبار معصومان علیهم السلام است که در وحی ریشه دارند و ظهور مهدی علیه السلام را در آخرالزمان بشارت داده اند. شیعیان بر این باورند که تاریخ بشری با وجود فراز و نشیب های فراوان، فرجامی خجسته دارد و با ظهور مهدی علیه السلام، کار جهان به سامان می آید و آدمی به رستگاری دست می یابد. باید دانست که آن چه در این جا و در قلمرو دین، به عنوان اندیشه یا گرایش آرمانی بررسی می کنیم، از سنخ «آرمان شهر» به معنای رایج آن نیست. اندیشه آرمان شهری، آرمانی شریف است که از تخیل فرهیختگان و تأمل آنان در اوضاع و احوال روزگارشان سامان یافته است و هدف طراحان آن، شناساندن نظامی آرمانی است که هم به عنوان غایت کمال جویی انسان به کار می رود و هم نفی نظام های سیاسی موجود است، ولی جامعه حکومتی مهدی علیه السلام که ما از این پس آن را با نام «نیک شهرقدسی» یاد می کنیم، وعده ای حتمی

است که بر احادیث و اخبار معصومان علیهم السلام استوار است و شیعیان آن را امری شدنی و حتمی در آینده می دانند.

این باور به آینده ای سعادت مند، بر ذهن اندیشمندان و فیلسوفان شیعه بی اثر نبوده است. مطرح شدن اندیشه «مدینه فاضله» و صفت والای رهبری در دستگاه فلسفی فارابی، ابن سینا و خواجه نصیر طوسی را نباید تصادفی دانست. هر سه حکیم شیعه بودند و اندیشه برترین جامعه را گرچه با استنتاج عقلی سروسامان دادند، ولی جوهر و زیربنای چنین اندیشه ای در باورهای مذهبی آنان نهفته بوده است.

فوتوریسم در اسلام

فوتوریسم در اسلام

آرزوی پیروزی نهایی حق بر باطل، صلح بر جنگ، عدالت بر ظلم، برقراری ارزش های انسانی و تشکیل مدینه فاضله یا «آرمان شهر» یا «فوتوریسم»، در همه ادیان زمینی و آسمانی با اختلاف اندکی وجود دارد و از مشترکات تمامی ادیان و مذاهب است. در همه ادیان به آینده ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخرالزمان نوید داده شده است.

«فوتوریسم»، یعنی اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور نجات بخش غیبی و مصلح بزرگ جهانی، از مسایلی است که در بحث های نظری تمامی مذهب ها و ادیان درباره آن بحث و گفت و گو شده است. همه ادیان در آن مشترک اند، ولی در مصداق آن اختلاف وجود دارد. سمت و سوی حرکت بشر به طور کلی، به سوی پیروزی عدالت و نجات قطعی انسان ها و نابودی حتمی ستم می رود و همین «انتظار» است که عامل نیروبخش و ایمان بخش به ستمدیدگان است و سبب امیدواری

آن هـا به پیروزی می شود. این ایمـان قطعی نه تنهـا آنان را بی مسـئولیت بار نمی آورد، بلکه به آنان نیرو و توان و اطمینان به پیروزی می دهد.

در دین اسلام نیز، قرآن کریم با قاطعیت تمام، از پیروزی دین حق بر تمامی ادیان سخن گفته است:

هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (ص: ۹)

اوست آن که پیامبرش را برای رهبری و دین حق فرستاد تا آن را بر دیگر ادیان چیره گرداند؛ اگرچه مشرکان ناخوش گردند.

قرآن، ارث بردن زمین را برای بندگان صالح خداوند وعده داده است:

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ ٱلْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ. (انبياء: ۱۰۵)

بی گمان در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می برند.

خداوند در قرآن بر مستضعفان منّت می گذارد و آن ها را پیشوا و وارث قرار می دهد:

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِی ٱلْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ. (قصص: ۵)

ما می خواهیم به مستضعفان زمین نیکی کنیم (؛ یعنی) آنان را پیشوایان و ارث برندگان زمین قرار دهیم.

این آیات و دیگر آیات در این زمینه، نشان می دهـد که این انـدیشه در قرآن به طور جدی حضور دارد. این اندیشه، به تفسـیر استاد شهید مطهری «بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش بینی نسبت به جریان نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی

نسبت به پایان کار بشر است».(۱)

امیـد و آرزو به تحقق این نویـد و پایان خوش برای جهان در زبان روایت های اسـلامی، «انتظار فرج» نامیـده شـده است؛ یعنی انتظار ظهور منجی و نجات بخش حقیقی جهان، حضـرت مهدی علیه السـلام، تا با دست با کفایت خویش، «نیک شهرقدسـی» را بنیان نهاده و بر آن حکومت کند.(۲)

اگرچه پیشوای دوازدهمین شـیعیان، بنابر اعلام پیشـین رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام، در قرن سوم هجری از نظرهـا غایب شـد، ولی فیض قدسـی ایشان به صورت مسـتقیم و غیرمسـتقیم به مسـلمانان یاری می رسانـد. تحقق نیـافتن مـدینه دلخواه و به دور از هر پلیـدی، مسـلمانان را در انتظـاری طولاـنی قرار داد؛ انتظاری که به همراه تحمّل همه سختی ها و رنج ها، آنان را از فرو رفتن در سنت ها و بدعت های آشکار و تباهی های دوران در امان نگاه داشته است.

۱- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، قم، حکمت، ۱۳۹۸، ص ۶ .

۲- محمّد علی برزنونی، «فوتوریسم چیست؟»، موعود، ش ۱۰ و ۱۱، آذر و دی ۱۳۷۷، ص ۸۴.

نیک شهر قدسی؛ آرمان یا هدف؟

اشاره

نیک شهر قدسی؛ آرمان یا هدف؟

جامعه آرمانی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف را از دو چشم انداز می توان بررسی کرد:

۱ ـ به عنوان آرمانی دوردست که باید در انتظار تحقق آن نشست؛ آرمانی که با وضع موجود بشر، نسبتی ندارد و در واقعیت های جاری جامعه نیز هیچ تأثیری ندارد؛

۲ ـ نیک شهرقدسی ـ با تمام ویژگی های آرمانی آن ـ نه تنها به عنوان غایت آمال بشر و پایان آرزوی عدالت خواهان، بلکه به عنوان الگویی واقعی برای سامان بخشی به وضع موجود و هدفی خارجی که می توانـد حرکت هـای اجتماعی ما را جهت بخشد. هر چند تحقق کامل این آرمان، جز به دست با کفایت رئیس آن مدینه، حضرت مهدی علیه السلام، شدنی نیست.

نباید به مسأله نیک شهر قدسی و انتظار آن ـ با همه ویژگی هایی که در روایات شیعه برای آن آمده است ـ به عنوان مجموعه شناخت هایی که تنها ترسیم کننده وضعیت آینده جهان است و هیچ نسبتی با وضعیت کنونی مسلمانان ندارد، نگریسته شود، بلکه باید این فرهنگ را در تمام عرصه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه، جاری دانست. باید در پی آن بود تا ویژگی های یاد شده برای جامعه موعود را تا آن جا

که در توان داریم، در جامعه خود نیز پیاده کنیم و اگر در حال حاضر، توفیق دست یابی به جامعه موعود را نداریم، دست کم با الگو قراردادن آن، جامعه مطلوبی بنیان نهیم. چنان که حضرت امام خمینی رحمه الله به این موضوع اشاره کرده است:

حالا ـ البته این پر کردن دنیا را از عدالت، ما نمی توانیم بکنیم. اگر می توانستیم می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان [امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف] باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است. اگر ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، تکلیفمان است.(۱)

اگر الگو پذیری از نیک شهرقدسی در جامعه اسلامی، به صورت یک فرهنگ در آید و همه دست اندرکاران نظام اسلامی خود را در شناخت ویژگی های دولت کریمه آخرین ذخیره الهی موظّف بدانند و بکوشند تا زندگی فردی و رفتارهای اجتماعی خود را بر آن ویژگی ها تطبیق دهند، آن گاه معنای واقعی انتظار تحقق می یابد؛ زیرا ما وقتی می توانیم خود را منتظر واقعی بدانیم که در عمل به آرمان هایی که تحقق آن ها را انتظار می کشیم، پای بند باشیم.

بنابراین، نباید به مسأله نیک شهرقدسی تنها به عنوان یک آرمان ــ هم چون دیگر جامعه های آرمانی ارایه شده از سوی اندیشمندان ــ نگریست، بلکه باید این طرح را از دیگر آرمان شهرها جدا دانست. نیک شهرقدسی مدینه ای است که طراحی و چارچوب اصلی آن را خداوند حکیم پی ریزی کرده است و واقع شدن آن را نیز تضمین کرده

۱- روح الله خمینی، صحیفه نور، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

است. بنابراین، باید با بررسی روایت هایی که به بیان ویژگی های یگانه مصلح موعود و ویژگی های نیک شهر آن حضرت پرداخته اند، بتوانیم به الگوی مناسبی از جامعه موعود دست یابیم؛ الگویی که بتواند زندگانی اجتماعی ما را در عصر حاضر سامان دهد.

یکتاپرستی؛ آیین نیک شهر

یکتاپرستی؛ آیین نیک شهر

بشر که به دلیل چشم پوشی و زیر پا نهادن ندای فطرت، سرشت خداپرستی خویش را با زنگارهای نادانی و نادرستی سرپوش نهاده است و به جای کرنش دربارگاه قدس خداوندی، در برابر نابکاران سر تسلیم فرود آورده است، دیگر در نیک شهرقدسی به این حالت نمی ماند. این وعده خداوندی است که در آینده، این انسان حیران و گم گشته در بیابان نادانی ها دوباره به سوی خدا باز می گردد و ندای عقل و فطرت را به گوش جان می شنود و با سفیر الهی هم سو می شود که فرموده است:

وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنی لا يُشْرِكُونَ بی شَيْئًا. (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و نیکویی ها را به جای می آورند وعده داده است که آنان را در زمین جانشینان (خویش) قرار دهد؛ هم چنان که پیشینیان از ایشان را جانشین گردانید و آیینی که برای ایشان پسندیده است، ریشه دار و پایدار سازد. پس از (دوران) ترس ایشان، آرامش و امنیت را برایشان برقرار سازد (تا) مرا بپرستند و برای من چیزی را شریک و انباز قرار ندهند.

خداوند چنین اراده فرموده است که در آینده جهان، آیین اسلام که از

سوی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم به جهانیان اعلام شده است، دین زمینیان گردد و این جز به دست آخرین جانشین او یعنی حضرت مهدی علیه السلام ممکن نخواهد بود.

باری مهدی علیه السلام دل های مردمان را با ساحت ایزدی پیوند خواهد داد. او یاد خدا را در قلب ها زنده می کند؛ مردمان را خداترس بار می آورد؛ انسان ها را به اصول اخلاقی پای بند خواهد کرد.

اساساً مهدی علیه السلام عقل ها را زنده می گرداند و خردها را کمال می بخشد و با بیداری نور عقل، انسان ها خود از تباهی رها می شوند. شیرینی گناه در کام آنان به تلخی می گراید و لطافت سرپیچی از فرمان الهی به زشتی و پلیدی تبدیل می شود. همگان خدای واحد را خواهند پرستید و شیرینی بندگی در آستان او را خواهند چشید. حال به گوشه ای از روایات در این زمینه می نگریم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی قائم ما ظهور کند، جایی در روی زمین نمی ماند، جز این که بانگ «اشهد ان لا اله الاّ اللّه و اشهد أنَّ محمّداً رسول اللّه » در آن بلند باشد.(۱)

و نیز امام باقر علیه السلام فرموده است:

هنگام قیام قائم ما، خداوند دین اسلام را بر کلیه ادیان پیروز می گرداند.(۲)

و آن حضرت در جایی دیگر می فرماید:

خداوند به وسیله او دین خود را بر تمام راه و روش ها چیره می گرداند؛ گرچه مشرکان ناخوش دارند. پس در زمین معبودی جز خداوند

۱- سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ینابیع المودّه، قم، مکتبه المحمدی، ص ۴۲۱.

۲- ارشاد، شیخ مفید، ۱۳۰۸، ص ۱۱۲۱.

نخواهد ماند و بت ها و اشکال صورتگری شده و... جملگی در آتش خواهند سوخت.(۱)

آری، مهدی وارث همه پیامبران و امامان است. او بار رسالت محمدی صلی الله علیه و آله وسلم را بر دوش می کشد و تکبیر و تهلیلی پیامبرگونه می گوید که به صدای ملکوتی اش، تمام وجدان های خفته بیدار می شوند و تمام گریختگان از بارگاه قدس الهی، هوشیار می گردند. با ندای ملکوتی او همه کرنش گران معبدِ الحاد به سوی خدای بی همتا متوجه می شوند و در نیک شهرقدسی سر بر آستان یگانه پروردگار هستی فرود می آورند و برای او نماز می گزارند و گوارایی عبادتش را می چشند.(۲)

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، ۱۳۰۱، ج ۱، ص ۳۲۰ و ۳۳۱.

۲- جلال برنجیان، آینده جهان، تهران، چ ۱، ص ۸۸.

فصل دوم: دولت و حکومت در نیک شهرقدسی

اشاره

فصل دوم: دولت و حکومت در نیک شهرقدسی

حکومتی که در نیک شهرقدسی و در عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام استقرار خواهد یافت، با همه حکومت های موجود در جهان فرق دارد. حاکم، نوعِ حکومت، قوانین و سازمان ها و نهادهای آن، هیچ شباهتی با حکومت های موجود در جهان ندارند. نوع حکومتش، الهی و بر مبنای ایمان به خدای واحد و آموزه توحیدِ خالص شکل گرفته است. هدف آن، یکپارچه کردن جماعت ها و ملّت ها، برداشتن دیوار امتیازها و اعتبارهای بیهوده، برقراری توحید کلمه و ایجاد همکاری و ارتباط میان مردم است.

در آن حکومت، هرگونه اختلاف های نژادی و طبقاتی، ملّی و وطنی، جغرافیایی، مسلکی و حزبی و زبانی باید از میان برود و این امور سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد. حتی در آن حکومت، اختلاف دینی هم باید کنار گذاشته شود و همه در زیر پرچم اسلام تسلیم فرمان خداوند باشند. این همان حکومت واحد جهانی است که در آن، کره زمین با یک حاکم، یک نوع حکومت و با یک روش عادلانه اداره می شود.

حکومت واحد جهانی

حکومت واحد جهانی

مسأله حکومت واحد جهانی، چیزی نیست که تنها شیعه از آن دم زند، بلکه دانش وران بزرگ عصر ما نیز به این حقیقت پی برده اند که بشر میان

دو راهی نابودی و بقاست. در این باره، به دیدگاه های برخی از دانشمندان اشاره می کنیم:(۱)

آلبرت انیشتین، بر آن بود که: ملّت هـای جهان از هر نژاد و هر رنگی که باشـند، می تواننـد و بایـد زیر یک پرچم در صـلح و صفا و برابری و برادری زندگی کنند. وی حتی آشـکارا گفت: حکومت های گوناگون خواه ناخواه به نابودی بشـریت خواهد انجامید. او دو راه برای بشـر نشان داد: یا یک حکومت واحد جهانی با کنترل بین المللی انرژی اتمی تشـکیل دهند و یا این که با حکومت های ملّی و جداگانه فعلی، به سوی فروپاشی تمدن بشری پیش روند.(۲)

برتر اندراسل، دانشمند معروف غرب، نیز از لزوم چنین حکومتی سخن به میان آورد و می گوید:

اکنون از لحاظ فنی مشـکل بزرگی در راه یک امپراتوری واحـد جهانی وجود ندارد و چون خرابی جنگ بیش از قرن گذشـته است، به احتمال زیاد، باید حکومت واحد جهانی را بپذیریم، یا این که به نابودی نژاد انسانی راضی شویم.(۳)

آرنولد توین بی، اندیشـمند انگلیسـی، با ایراد سـخنانی در کنفرانس صـلح نیویورک، به ضرورت حکومت واحد جهانی اشاره کرد و گفت:

جنگ های خونین و کشتارهای دسته جمعی بشریت را تهدید می کند.(۴)

۱- حبیب اللّه طاهری، سیمای آفتاب، قم، انتشارات مشهور، بهار ۱۳۷۸، ص ۴۴۸.

۲- آلبرت انیشتین، مفهوم نسبیّت، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، نشر پیک، ۱۳۶۳، ص ۳۵.ژ

۳- برتراندراسل، تأثیر علوم بر اجتماع، ترجمه: مهدی افشاری، تهران، نشر زرین، ۱۳۵۵، صص ۵۴، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۸۴.

۴- عبدالکریم هاشمی نژاد، مشکلات مذهبی روز، مشهد، ۱۳۷۴، ص ۲۰.

چنان که روشن شد این دانشـمندان و اندیشوران، نه تنها لزوم حکومت واحد جهانی را سفارش می کنند، بلکه ضرورتِ آن را برای حفظ صلح و آرامش تا بدان جا می دانند که از نظریه «یا حکومت واحد جهانی یا نابودی بشریت» سخن می گویند.

بـا در نظر گرفتن گفتارهـایی که آورده شـد، به خـوبی روشن می شود که چگونه دنیـای مـا برای پـذیرش حکومت جهـانی و آسمانی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف آماده می شود.

حکومت جهانی در نیک شهرقدسـی، افزون بر این که ضامن اجرایی دارد، عقیـده و ایمان نیز از آن پشتیبانی می کند. مردم را برادر می سازد و غریزه ها و امیال آن ها را هدایت می کند. ویژگی اساسی حکومت در نیک شهرقدسی بر هر حکومت دیگر این است که محور تمام امور در این جامعه، خدا و احکام الهی یعنی دین مبین اسـلام است. و آموزه های اسلام برای مدیریت حکومتی جهانی، کافی و بسنده است.

حکومت نیـک شـهر زیر نظر افراد صالـح و شخصـیت های برجسـته دینی که معصوم انـد، ایجاد می شود. در این حکومت که رهبری آن را مهدی موعود عج الله تعالی فرجه الشریف بر عهده دارد، اسلام جهان گیر می شود؛ سردمداران و کارگزاران این حکومت، از صالحان و مؤمنان و خاندان پیامبر خدا هسـتند. قوانین اجرایی این حکومت، دستورهای خداوند است که بر اساس پذیرش اصل توحید و رسالت و معاد است. بر این اساس، حکومت در نیک شهرقدسـی با حکومت جهانی پیشنهادی دانشوران امروزی فرق دارد.

کارگزاران حکومت

کارگزاران حکومت

تشکیل دولت مستضعفان و تحقق بخشیدن به آرمان والا والهی حکومت فرودستان و عقب نگه داشته شدگان از برنامه های اصلی و اقدام های اساسی امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف است. در نیک شهرقدسی که امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف بنیان می نهد، زمام همه امور در دست قشرهای محروم است و این طبقه مستضعف است که بر آن حکم می راند و به اداره جامعه می پردازد.

اکنون پس از دوران حاکمیت ستم سالاری و بیدادگری و حاکمیت های ستم بنیاد طبقاتی و اشرافی گری، تاریخ هم چنان به پیش می رود تا به دوران حاکمیت مستضعفان و امامت عدل مهدوی گام نهد و به طور کامل، زمام امور جامعه را به دست فرو دستان ستم کشیده بسپارد و همه آبادی ها را از طاغوتیان و سرکشان پاک سازی کند. این دوره از تاریخ، چنان که گذشت، به خوبی در قرآن کریم و احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام تبیین شده است:

وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی اْلأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شیئا... . (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که به یقین ایشان را در روی زمین جانشینان (خویش) قرار دهد، هم چنان که پیشینیان از ایشان را جانشین گردانید. و دینشان را استوار سازد و وحشت ایشان را به امنیت بدل کند (تا) آنان مرا بپرستند و هیچ چیز را با من شریک نکنند.

این مطلب (حکومت مستضعفان)، در آیه دیگر نیز آشکارا بیان شده است:

ما می خواهیم به مستضعفان زمین نیکی کنیم(؛ یعنی) آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. (قصص: ۵)

گذشته از این مسایل، برای عملی شدن عدالت واقعی، حاکمیت فرودستان و محرومان ضرورت دارد؛ زیرا در تمامی دوران های گذشته تاریخ، گروه های اصلی مورد ظلم و بی عدالتی، قشرهای محروم بوده اند.

سرانجام باید پدیده ناهنجار و ضد بشری «استضعاف» از میان برود و انسان از زیر این بار سنگین و شکننده آزاد شود و این وقتی شدنی است که زمام حکومت و قدرت سیاسی و نظامی جامعه، تنها به دست طبقه های محروم و مستضعف سپرده شود.

هر حکومتی هر اندازه که صالح باسد، نمی تواند حق محرومان را به آنان باز گرداند؛ مگر این که خود، از این طبقه محروم و برخاسته از آنان باشد؛ یعنی دردهای این طبقه را با تمام وجود لمس کرده باشد. این حالت، تحقق نمی پذیرد، مگر آن که حکومت به دست طبقه مستضعف اداره شود.(۱)

رئیس حکومت نیک شهرقدسی

رئیس حکومت نیک شهرقدسی

اداره سرزمینی به گستردگی دنیا، کاری بس دشوار است که تنها با داشتن رهبری الهی و کارگزارانی دلسوز و معتقد به نظام الهی و حاکمیت اسلام امکان پذیر است. از این رو، رئیس نیک شهر برای اداره سرزمین ها وزیرانی را به کار می گمارد که پیشینه مبارزاتی داشته و در تجربه و عمل، پایداری و قاطعیت از خود نشان داده اند. استان دارانی نیرومند و توانا، اداره امور استان ها را عهده دار می شوند که به جز مصلحت نیک شهر و

۱- محمد حکیمی، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، چ ۳، ص ۱۸۴.

خشنودی خداوند به چیز دیگری نمی اندیشند. عدل و عدالت به دست توانای مردی الهی در روی زمین پیاده می شود. او آن چنان در اجرای شعار «یملا الارض قسطاً و عدلاً» جدی و قاطع است که آثار آن در همه جا نمایان می شود.

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف حکومت را به گونه ای سازماندهی می کند و مردم را آن گونه پرورش می دهد که دیگر واژه ستم از ذهن ها رخت بر می بندد و به بیان روایات، دیگر کسی به کسی ستم نمی کند. حتی حیوانات نیز به یکدیگر تجاوز و ستم نمی کنند؛ به گونه ای که گوسفند هم نشین گرگ می شود.

پیشرفت ها در عصر ظهور، در نتیجه عواملی است که یکی از آن ها وجود رهبری معصوم، پاک و پیراسته از هرگونه عیب است. او تنها وابسته خداست و به همه ملّت ها، جمعیت ها و نژادها با چشم مهربانی و برابری می نگرد و میان اقوام و قبیله ها فرقی نمی گذارد. آری، سرانجام اداره امور جهان، در دست با کفایت صالح ترین انسان قرار خواهد گرفت و به برکت وجود آن حاکم معصوم و برگزیده الهی، بشر از آسیب جور و ستم رهایی یافته و از ترس فقر، پریشانی، ناامنی و بی عدالتی آزاد خواهد شد.

علم و احاطه امام

علم و احاطه امام

در پاسخ به این پرسش که رسیدگی امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف به تمام مردم جهان در نیک شهرقدسی، چگونه خواهد بود، باید گفت که این مسأله دو جهت دارد: نخست جهت باطنی کارها و امکانات الهی آن حجت خدا و دیگری قدرت ظاهری و طبیعی ایشان که هر یک را باید جداگانه بررسی کرد.

امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف، به واسطه مقام امامت خود، به باطن کردارهای مردم آگاه است. او علم اولین و آخرین و حال و آینده را به اجازه خداوند دارد و مانند کف دست خود به تمام آن ها آگاه است. درباره امام گفته اند که او، قلب عالم و قطب و مرکز جهان است و به اجازه خدا جهان را اداره می کند. در تبیین این مسأله باید گفت، همان گونه که «روح» در یک آن، بر تمام اعضا و اعصاب بدن سیطره دارد و آن ها را به کار می اندازد و در یک لحظه به چشم دستور دیدن، به گوش دستور شنیدن، به زبان دستور سخن گفتن و به مغز دستور به یاد سپردن را می دهد؛ به همین گونه، حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، قطب و روح عالم امکان است.

این قدرت الهی رئیس نیک شهر است. از این رو، امام، در یک آن، به هزاران نفر در گوشه و کنار جهان رسیدگی می کند و فریادرسی او همواره صورت می گیرد. مانند روح و قلب در بدن انسان که بر تمام اعضا مدیریت می کنند و از هر کدام در جایگاه خودکار می کشند، او نیز دستی در ملکوت دارد و دستی در مُلک. به زیر پرده جهان به دستور خداوند، آگاه است؛ خداوند، کلید گنج های نهانی را به او داده است و او به هرگونه که بخواهد در آن تصرف می کند.

هم چنین از نظر ظاهری، در نیک شهرقدسی و در چگونگی اداره جهان و رسیدگی به مردم، باید جنبه های گوناگون شخصیت ۳۱۳ نفر یاران و هم راهان نزدیک آن حضرت بررسی شوند. آنان پیرو بی قید و شرط رئیس اند. آن ها در اطراف و پیرامون عالم پراکنده اند و به منزله دست های اجرایی حضرت رفتار می کنند. به تعبیر حدیث، مانند

«پاره های ابر پاییزی»(۱) در لحظاتی اندک گردهم می آیند و با آن بزرگوار می نشینند و دستور می گیرند و سپس دستورها را به کار می بندند. این گروه نیز افراد صالح دیگری را به کار می گیرند. از این رو، امام بر تمام جهان سلطه ظاهری نیز دارد و اطلاعات دقیق از گوشه و کنار جهان در دست اوست. در نتیجه، رسیدگی به نیک شهرقدسی از جهت ظاهری و به مدیریت گسترده و دقیق و توان امام علیه السلام مربوط است و با اطاعت کامل فرماندهان و کارگزاران حکومتی از آن حضرت، صورت می گیرد.(۲)

«کوفه»، مرکز حکومت نیک شهر

«کوفه»، مرکز حکومت نیک شهر

با بررسی تمامی روایت های وارد شده در این زمینه، چنین بر می آید که شهر کوفه پایگاه اصلی فعالیت ها و مرکز فرمانروایی در نیک شهرقدسی است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف قیام می کند و به سوی کوفه می رود و منزلش را آن جا [کوفه] قرار می دهد.(۳)

و نیز آن امام فرموده است:

هنگامی که قائم ما قیام کند و به کوفه برود، هیچ مؤمنی نیست، مگر آن که در آن شهر در کنار مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف سکونت می گزینند و یا به آن شهر می آید.(۴)

۱- لطف اللّه صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، تهران، کتاب خانه صدر، ص ۴۷۵، ح ۳.
۲- سید حسین حسینی، یاد محبوب، تهران، نشر آفاق، چ ۱، ۱۳۷۹، ص ۶۳ .
۳- علامه مجلسی، بحارالانور، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۵۲، ص ۲۲۵.
۴- علامه مجلسی، بحارالانور، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

امام صادق علیه السلام از مسجد سهله یاد کرد و فرمود:

آن خانه صاحب ما (حضرت مهدی) است؛ زمانی با خاندانش در آن جا سکونت می گزینند.(۱)

بنابراین، مجموع روایات وارد شده، بر این امر دلالت دارند که شهر کوفه که روزگاری مرکز حکومت عدل علی علیه السلام بود، در آینده مرکز حکومت فرزندش مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف در نیک شهر قدسی خواهد شد.(۲)

کارگزاران دولت

کارگزاران دولت

این امری طبیعی است که در حکومتی که امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف رهبر آن است، کارگزاران و مسئولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. از این رو، روایات، ترکیب دولت امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف را پیامبران، جانشینان آنان، پرهیزکاران، صالحان روزگار و امت های پیشین و سران اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیان کرده است که نام برخی از آن ها بدین گونه است:

حضرت عیسی علیه السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی، قبیله همدان.

در روایات از عیسی علیه السلام با واژه هایی مانند وزیر، جانشین، فرمانده و مسئول در حکومت امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف یاد شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که حضرت قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم قیام کند،

۱- علامه مجلسی، بحارالانور، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۵۲، ص ۳۳۱.
۲- نجم الدین طبسی، چشم اندازی از حکومت حضرت مهدی، تهران، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، نجم الدین طبسی، ص ۱۸۸.

هفـده تن را از پشت کعبه زنده می گرداند که عبارت اند از: پنج تن از قوم موسـی علیه السـلام؛ یعنی آنان که به حق قضاوت کرده و با عدالت رفتار می کنند؛ هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالک اشتر.(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

سپاهیان در پیشاپیش حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف قرار می گیرند و قبیله همدان وزیران او خواهند بود.(۲)

در روایتی دیگر چنین آمده است:

مردان الهی بـا مهـدی عـج الله تعـالی فرجه الشـریف همراه هسـتند؛ مردانی که به فراخوانی او پاسـخ گفته انـد و او را یاری می کنند. آنان وزیران و دولت مردان اویند که بار سنگین مسئولیت های حکومت او را بر دوش دارند.(۳)

از مجموع روایـات، چنین بر می آیـد که بار سـنگین حکومت و اداره سـرزمین های نیک شهرقدسـی را نمی توان به دوش هر کس نهاد، بلکه افرادی باید این مسئولیت را بپذیرند که آزمایش شده و شایسته باشند. از این رو، کارگزاران نیک شهرقدسی، حضـرت عیسـی علیه السـلام است که یکی از پیامبران اولوالعزم است. هم چنین از مسـئولان برجسـته حکومتی، سلمان فارسی، مقداد، ابودجانه و مالک اشتر هسـتند که شایسـتگی خود را در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دوران حکومت علی علیه السـلام نشان داده اند و قبیله همدان که برگ های درخشانی را در تاریخ اسلام و در روزگار حکومت علی علیه السلام از آن خود کرده اند.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

۲- یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۹۷.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

نظامیان و جنگاوران

نظامیان و جنگاوران

بی تردید حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف پیش از برپا کردن نیک شهرقدسی، جنگی فراگیر را پشت سر خواهد گذارد تا سردمداران کفر و بی عدالتی را ریشه کن کند. از این رو، پیش از دست زدن به چنین حرکتی بزرگ، آماده کردن نیروهای لازم، کارآمد و متناسب با بزرگی حرکت آن حضرت، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. برای همین است که دست یاران اصلی قیام و انقلاب، در دوران پیش از ظهور، به هدایت عام و خاص آن امام عج الله تعالی فرجه الشریف تربیت می شوند و در جنبه های وجود انسانی، رشد لازم را می یابند تا توان شرکت در انقلاب و قیام جهانی و بی مانند آن حضرت را داشته باشند. از این رو، بر خلاف ویژگی های جنگاوران در مدینه فاضله افلاطون، سپاهیان در نیک شهرقدسی، انسان هایی پیراسته، دین دار و عارف هستند که به مراتب بالا-یی از دین داری و ایمان رسیده اند تا شایستگی جنگاوری در سپاه امام موعود را به دست آورده اند.

جنگاوران یا فرماندهان و سران لشکر در آغاز جنگ برای برپایی نیک شهرقدسی، ۳۱۳ نفرند که در روایت های فراوانی از آنان سخن رفته است. اینان انسان هایی خودساخته و دریادلانی مجهز به سلاح معنوی و مادی اندکه در جنبه جسمانی نیرومند و پرتوان هستند و در جنبه معنوی دارای قدرت و اراده ای با نفوذند و بر انبوه مشکلات چیره می شوند. آنان خواسته های پیشوای خویش را بی کم و کاست تحقق می بخشند و بدون سازش و نرمش و ناتوانی و ترس، به فراگیر شدن عدل الهی وفق مداری در جامعه مبادرت می ورزند.

این جنگاوران چنان چه گفته شد، مستقیم یا غیر مستقیم تربیت یافته خود امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف هستند. از این رو، در اندیشه و رفتار و امور باطنی، معیارها و اصول کار امام را نیک می شناسند و در آن تردید ندارند. در

اجرا نیز استوار و به دور از هرگونه سستی و سازشکاری کار می کنند.(۱)

یاران و سپاهیان در نیک شهر، نستوهانی هستند که هیچ نیرویی در برابر اراده آن ها، تاب پایداری ندارد. به سبب همین سرشت والا، «سپاه خشم» نامیده شده اند.(۲)

در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام آمده است:

یاران قائم جوان هستند و پیران در میان ایشان نیستند؛ مگر به قدر سرمه چشم! و نمک در غذا.(۳)

حضور در میان سپاهیان و یاران امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف در نیک شهرقدسی، آرزوی هر مؤمنی است. از این رو، اینان هر صبحگاه و در دعای عهد این آرزو را از خدای خویش خواستارند که:

بار خدایا! مرا از یاران و هواداران آن حضرت و شتابندگان در پی خواسته های او و پیروی کنندگان از امرونهی های او و پیشی گیرندگان به سوی خواسته های او و شهید شدگان در حضور او قرار ده.(۴)

وقتی اسلام واقعی در نیک شهر قدسی، پیاده شود، اختلافات به طور کلی برطرف می شود و حتی نیازی به عدل و داد نخواهد بود. اگر در روایات می خوانیم که حضرت مهدی علیه السلام دنیا را پر از عدل و داد می کند، باید دانست که این وقتی است که پر از ظلم و جور شده باشد؛ وگرنه وقتی اسلام واقعی در جامعه حاکمیت یابد، و احکام اسلامی به طور کامل اجرا شود، عدل و داد لازمه این حکومت است.

۱- عصر زندگی، ص ۷۸؛ منتخب الاثر، ص ۵۹۴ .

۲- سید محمّد صدر، موسوعه الامام المهدی، الکتاب الثالث، اصفهان، مکتب امیرالمؤمنین، ص ۴۱۷.

۳- الغیبه، محمّد بن ابراهیم ابن ابی زینب، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰.

۴- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱، دعای عهد، «اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه و...».

بی شک در پرتو چنین حکومتی که با صفاوصمیمیت همراه است، برای بروز اختلاف ها و سپس دادگستری ها، مقام های انتظامی، ارتش، پلیس، ژاندارمری، احزاب و جمعیت های گوناگون جایی نمی ماند، بلکه هم چون خرافه ها و امتیازهای بی جا به کلی از میان می رود، حتی دسته بندی های گروهی و قومی مانند عشایر و قومیت ها و نژادهای دیگر در میان مردم مطرح نخواهد بود.

همه مردم در نیک شهرقدسی، در عمل مانند برادر و پدر و مادر و فرزند زندگی می کنند و یکدیگر را هم چون خویشاوند خود می شناسند. بنابراین، اختلاف های سیاسی و درگیری های اجتماعی و احزاب و جمعیت ها در زمان ظهور به کلی از میان می رود؛ بلکه در آن دوران این مسایل معنا و مفهومی نخواهد داشت.(۱)

جایگاه زنان در نیک شهرقدسی

جایگاه زنان در نیک شهرقدسی

زنان در تشکیل هسته اصلی یاران حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف نقش اساسی دارند. بر اساس برخی احادیث، حدود ۵۰ زن از یاران اصلی امام و همراه امام هستند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

و یجی ء و للّه ثلاثمأه و بضعه عشر رَجُلاً فیهم خمسون امراه.(۲)

به خدا سوگند که ۳۱۳ تن از مردان نزد او آیند که با آنان ۵۰ زن نیز هست.

این موضوع دو نکته را روشن می سازد:

۱ _ زنان که در طول تاریخ، از حقوق خویش محروم بوده و شخصیت شان خوار شمرده شده بود؛ در نیک شهرقدسی شخصیت خویش را باز خواهند یافت و به عنوان کارگزاران اصلی دگرگونی بزرگ در

۱- سید حسن ابطحی، مصلح غیبی، انتشارات آل یاسین، چ ۲، شعبان ۱۴۰۵، ص ۲۲۰.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

جامعه جهانی، شرکت خواهند کرد. این موضوع اهمیتی ویژه دارد و ارزش واقعی و پایه توانمندی نوع زن و ارزش یابی استعدادهای او را _ در صورتی که ارزش وجودی خود را بشناسند _ مشخص می سازد.

۲ _ اگر زنان در جهاد و رویارویی مستقیم شرکت نکنند، در دیگر پست ها و مسئولیت ها می توانند مشارکت داشته باشند. هم چنین آنان در گسترش فرهنگ اسلامی و تبیین خط مشی اصلی دین و آموزش معارف الهی و جای گزین ساختن معیارها و اصول انقلاب مهدوی، می توانند کارآمد باشند و نقش های اساسی را برعهده گیرند. آنان در مسایل اجتماعی، فرهنگی و تربیتی می توانند نقش اساسی داشته باشند.

این موضوع، جایگاه والای زن و میزان رشد و تکامل زنان را در نیک شهرقدسی روشن می سازد. اثر تربیتی این موضوع مهم در جامعه امروز که جامعه انتظار است، می تواند به خودآیی زنان و بازشناسی توان شخصیت آنان کمک کند. زنان از هم اکنون باید با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی، شخصیت خود را بسازند و در جنبه علم و عمل تکامل یابند و بدانند که هم اکنون مسئولیت های بزرگی بر عهده دارند و در آینده نیز نقش های مهم تری را به انجام خواهند رساند. پس ناگزیر از هم اکنون باید به شناخت درست اسلام بپردازند و در تربیت خویش بکوشند تا پیش از ظهور جزو زنان منتظر باشند و در دوران ظهور در نیک شهرقدسی، شایستگی شرکت در آن حرکت بزرگ و کمک رسانی به امام حق را داشته باشند.(۱)

۱- عصر زندگی، ص ۸۷ .

فصل سوم: اقتصاد، عمران، دانش و تمدن در نیک شهر قدسی

اشاره

فصل سوم: اقتصاد، عمران، دانش و تمدن در نیک شهر قدسی

زیر فصل ها

اقتصاد نیک شهر

سازندگی و آبادانی

دانش و تمدن

اقتصاد نیک شهر

اقتصاد نیک شهر

یکی از شرایط اساسی برای رسیدن به اهداف معنوی و تکامل انسان ها، مبارزه با فقر اقتصادی و فراهم آوردن زمینه های زندگی آبرومندانه همه انسان هاست. بنابراین، یکی از برنامه های حکومتی در نیک شهرقدسی، یک طرح اقتصادی کامل و خودکفا برای سراسر جهان بشری است.

رفاه اقتصادی در نیک شهرقدسی، از جمله مسایلی است که در روایات تأکید زیادی برآن شده است. این امر اهمیت موضوع و نقش آن را در ساختن جامعه الهی می رساند و شاید پس از اصل عدالت، دومین موضوعی باشد که در آن دوران در جامعه پدید می آید. از دیدگاه آموزه های اسلامی، اگر حاکمیت درست و اسلامی باشد و برنامه ها و کارگزارانی صالح و کاردان به کار گمارده شوند، محرومیت ها و نیازمندی هایی در جامعه باقی نمی ماند، زیرا اصول عدل و حق اجرا می شود و در پرتو اجرای قانون های الهی، همه مردم به رفاه و بی نیازی می رسند.

در دوران حکومت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، از فقر نشانه ای نخواهد ماند. دیگر برخی سیر نمی خوابند که برخی دیگر شب را در کنارشان با گرسنگی

بگذرانند. دیگر پایه های اقتصادی در اختیار گروه خاصی نیست تا کالاها و فرآورده های جامعه را به انحصار کشند، بلکه در دوران امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف، هرکه بخواهد تلاش کند به آسانی، زمینه تلاش برایش فراهم می شود؛ نه زورگویی اقتصادی خواهد بود و نه انحصار تولید؛ همگان در بهره وری از نعمت های الهی برابر هستند.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

امت من در دوران مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، چنان در نعمت غرق شود که بسان آن بهره مندی را (در تمام زمان ها) ندیده باشد. آسمان پیوسته باران (رحمت) خود را بر ایشان فرو می فرستد و چیزی از روییدنی های زمین باقی نمی ماند، مگر آن که بر آنان برویاند. ثروت در آن روز بر روی هم انباشته می شود. (؛چون) مردی به پا خیزد و بگوید: ای مهدی بر من عطا فرما. گوید: بگیر.(۱)

شکوفایی اقتصادی در نیک شهرقدسی به گونه ای است که در طول تاریخ، پیشینه ندارد؛ گویی تمام نیروهای زمینی و آسمانی دست به دست هم داده اند تا تمامی ذخیره های هستی را آشکار کنند و بهشت بی پایان الهی را در گستردگی نعمت و بخشش بر همگان بنمایاند. خداوند چنین مقدر داشته که آن بهشت زمینی را در دوران شادی بخش آخرین خلیفه اش، حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف آشکار سازد.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

یَکونُ فی اُمَّتی اَلْمهدی یَتَنَعَّمُ اُمَّتی فی زَمانِه نَعیماً لَمْ یَتَنَعَّمُوا مِثلَه قَطُّ، اَلبِرُّ و الفاجِرُ، یُرْسِلُ السَّماءُ عَلیْهِم مِدْراراً وَ لا تَدَّخَرُ الاَرضُ شیئاً مِنْ

۱- عقد الدرر، ص ۱۷۰.

۲- آینده جهان، ص ۷۲.

نبَاتِها.(۱)

در امت من مهـدی قیام کنـد و در زمان او مردم به نعمت هایی دست یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشـند، [همگان] چه نیکوکار و چه بدکار، آسمان بر آنان ببارد و زمین چیزی از روییدنی های خود را پنهان ندارد.

آری، رفاه و آسایش به گونه ای خواهـد بود که دیگر نیازمنـدی در نیـک شـهر یافت نشود؛ زیرا با توزیع عادلانه ثروت، فقر فرصت بروز نمی یابد و طبقه تهی دست پیدا نمی شود. دیگر مثل جامعه های امروزی نخواهد بود که هشـتاد درصد ثروت در دست کم تر از بیست درصد افراد جامعه باشد و دیگران تهی دست باشند.

برابری در زمان امام موعود عج الله تعالی فرجه الشـریف، در سطح جامعه بشری گسترش می یابد. این امر، در اثر پیشرفت فکر و انـدیشه و نیروی عقل و تکامل ایمان امکان پـذیر می گردد؛ به گونه ای که آرامش برقرار و زنـدگی در کنار یکدیگر لذت بخش می شود. درآمـد و سـرمایه یکی بـا رضایت او، مورد اسـتفاده دیگری قرار می گیرد؛ به گونه ای که هرکس هر چه نیاز دارد، از جیب برادر مسلمانش بر می دارد، بدون این که او جلوگیری کند.

این دستور، یعنی هماهنگی و یگانگی در برآوردن نیازهای همدیگر، از دستورهای مهم دین اسلام است، ولی در زمان غیبت، به دلیـل رشـد نیـافتگی عقلی مردم و نبود آگـاهی و حکومت عـادل، آن گونه که شایسـته است، اجرا نمی شود، ولی در نیک شهرقدسی تمام زمینه های عملی این دستور حکیمانه و انسانی اسلام فراهم می گردد و هر کسی از سرمایه کار

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

دیگری بهره می برد و شریک کار و درآمد دیگری می شود.(۱)

در این جا چند حدیث که درباره رفاه اقتصادی در نیک شهر وارد شده است می آوریم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

هنگامی که حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، سرمایه ها و زکات ها را در کوچه ها می ریزند، ولی کسی پیدا نمی شود که آن ها را دریافت کند.(۲)

این حدیث کنایه ای از زدوده شدن نیازمندی در جامعه است؛ به گونه ای که سرمایه ها از موارد مصرف بیش تر می گردد؛ یعنی در نیک شهر نه تنها کسری بودجه نیست، بلکه همیشه افزایش بودجه هست.

علی ابن عقبه نقل می کند:

در آن روز، کسی جایی را برای دادن صدقه ها و پرداخت پول در راه خیر نمی یابد؛ چون بی نیازی همه مؤمنان را فرا گرفته است.(۳)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف سالی دوبار عطایایی به مردم می دهد و ماهی دوبار نیز حقوق می دهد. او میان مردم به یکسان رفتار می کند؛ به گونه ای که فرد نیازمند به زکات در جامعه یافت نمی شود. دارندگان زکات سهم فقیران را نزد آن ها می آورند، ولی ایشان نمی پذیرند؛ به ناچار اموال را در کیسه های مشخص پول می گذارند و در محله های شیعی می چرخانند، ولی آن ها می گویند ما را به درهم های شما نیازی نیست.(۴)

۱- زنجانی حقانی، امید و انتظار، برگرفته از کتاب خورشید پنهان، ص ۱۰۱.

۲- عقد الدرر، ص ۶۶ .

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۴- الغیبه، ص ۲۳۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ . ق، ج ۲، ص ۷۰.

از روایات بالا دو نکته به دست می آید:

۱ ــ این که مردم در نیک شهرقدسی آن قدر رشد عقلی دارند که بدون زور و فشار به وظایف خود در همه جنبه ها رفتار می کنند؛ برای نمونه، مالیات بر درآمد خود را به دولت اسلامی می پردازند.

۲ ــ این که هر چند بخشش آن حضرت در نیک شهرقدسی بی حساب است و مردم به شیوه های گوناگون درآمدهایی دارند که آنان را بی نیاز می کند، ولی آن چه بیش تر نظر را جلب می کند، بلند طبعی و روح بی نیازی در آن هاست. مردم در عصر امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف از مقام بلند روحی برخوردارند و این همان دگرگونی معنوی است که در آن عصر پدید می آید.(۱)

سازندگی و آبادانی

سازندگی و آبادانی

یکی از نکته های جالبی که در نیک شهر قدسی به چشم می خورد، رفاه، آسایش همگانی و آبادانی است که سراسر جهان را فرا می گیرد و در تمام مظاهر زندگی مردم تأثیر می گذارد. در پرتو امنیت مطلق و بهبود وضع زندگی و زیادی تولید و ثروت، مردم، تن درست، پویا و نیرومند پرورش می یابند. هم چنین با آبادانی و راه اندازی زمین های بایر و خرابی ها و استخراج معادن و انباشته های زیرزمینی، جهان گلستان می شود. مردم چنان در رفاه و آسایش به سر می برند که هیچ گاه مانند آن دوران دیده نشده است. آسمان برکاتش را فرو می فرستد و زمین آن چه دارد، بیرون می دهد. در همه جا فراوانی نعمت و محصول به چشم

۱- چشم اندازی از حکومت حضرت مهدی، ص ۲۱۹.

می خورد. رهبر نیک شهر، به اندازه ای اموال در اختیار مردم قرار می دهد که از شمارش بیرون است.

در آن روزگار، راه های سراسری میان کشورها کشیده می شود. تمامی دشت های خشک سرسبز خواهد شد. چشمه های خوشگوار در تمام زمین جاری می شود. رودها و آبشارها پرآب خواهند شد و تمام معادن زمین آشکار می شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

و یُظْهِرُه اللّه ُعَزَّوَجَلَّ کُنُوزَ الْاَرْضِ و معادِنِها.(۱)

خداوند گنج های زمین و معادن آن را برای قائم ما آشکار می سازد.

و نیز آن حضرت می فرماید:

گستره حکومت او (حضرت مهدی) شرق و غرب عالم را فرا می گیرد. خداوند گنج های زمین را برای او آشکار می سازد و ویرانه ای در زمین باقی نمی ماند، جز این که خداوند آن را آباد می سازد.(۲)

در حقیقت، برنامه کار رئیس نیک شهرقدسی، کار و کوشش و سازندگی است. بدیهی است برای اصلاح دنیای درهم ریخته و بی سر و سامان، جز یک برنامه درست و همه جانبه اصلاحی و فعالیت بی مانند تاریخی، راه دیگری نیست.

به گوشه ای از دگرگونی های دوران حکومتی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، در زمینه سازندگی و آبادانی در نیک شهرقدسی اشاره شد. بی شک، در این زمینه نمی توان به این اندک بسنده کرد و باید در پی منابع اصیل رفت.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲- منتخب الاثر، ص ۴۸۲.

دانش و تمدن

دانش و تمدن

عصـر امام موعود عج الله تعالی فرجه الشـریف، روزگار گسترش و شکوفایی علم و دانایی است و نیک شهرقدسی، شهر دانش و تمـدن است. با آمدن حضـرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشـریف، جهل و نادانی جای خود را به علم و دانایی می دهد و از جهان، نور عقل و آگاهی می تابـد. دانش هایی که در طول قرن ها در پشت پرده ها پنهان مانده بود، آشـکار می شوند و مرز دانایی و یادگیری تا ژرفای وجود فردفرد انسان ها گسترش می یابد.

امام صادق علیه السلام در زمینه آشکار شدن دانش های جدید در عصر ظهور می فرماید:

علم ۲۷ حرف است. آن چه پیامبران آوردنـد و برای مردم آشـکار ساختند، تنها دو حرف بوده است و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشـناخته اند. هنگامی که قائم ما عج الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، ۲۵ حرف دیگر آشکار می کند و آن ها را در میان مردم گسترش می دهد و آن دو حرف گذشته را هم به آن می افزاید تا این که ۲۷ حرف (دانش را در میان مردم) می پراکند.(۱)

نمی توان تصویر واقعی جهـان در عصـر پس از ظهور را چنان که بایـد ترسـیم کرد؛ زیرا اساساً چیزهایی در آن دوران آشـکار خواهد شد که در تمامی تاریخ بشر بی سابقه بوده است.

خداوند در آن روزگار، دریاهای بیکران از دانش های درونی و فطری را به روی بشـر خواهد گشود و انسان ها با تلاش بسیار اندک به مقاماتی بالاتر از گذشتگان خواهند رسید.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

امام باقر علیه السلام فرمود:

اذا قامَ قائمُنا وَضَعُ اللّه یدَه علی رُؤُوسِ العِبادِ فَجَمَع بها عُقولُهم و کَمُلَتْ بها اَحْلامهم.(۱)

هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند دست [رحمتش] را بر سر بندگان می گذارد، بدین سبب عقل های آنان جمع گشته و خردهایشان کامل می شود.

به قدری دانش عمومی بالا می رود که در نیک شهر، بانوان به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکم می کنند.

امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

در زمان آن حضرت حکمت و دانش بدیشان ارزانی می شود تا جایی که زنان در خانه خود به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکم می کنند.(۲)

به نظر می رسد تفاوت انسانِ زمان حضرت مهدی علیه السلام با انسان های پیش از او، در دانش گرایی و دانش پژوهی او باشد. جز این ویژگی اگر ویژگی دیگری برای انسان عصر ظهور جست وجو کنیم، به خطا رفته ایم. در این جا پاسخ به یک پرسش اهمیت می یابد و آن این که: اگر عصر مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، عصر دانش و تمدن است، چرا در تمامی احادیث و روایاتی که از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است، مهم ترین دستاورد حکومت حضرت را عدالت دانسته اند؟ اگر حضرت دروازه های علم و دانش را به سوی انسان ها می گشاید و جامعه بشری را با سلاح دانش به ایمان الهی می رساند، پس این همه تأکید بر عدالت برای چیست؟

۱- منتخب الاثر، ص ۴۸۳.

۲- الغیبه، ص ۲۳۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

در پاسخ باید گفت که عدالت، هدف است و آگاهی وسیله رسیدن به آن هدف می باشد. بر اساس آموزه های قرآن، یکی از انگیزه های اصلی بعثت پیامبران و حرکت آنان، برپایی عدل و داد است. برای رسیدن به این مهم، کتاب و میزان، یعنی اندیشه و چارچوب های قانونی به عنوان وسیله به کار گرفته می شوند. البته همه این ها وسیله ای برای هدفی والاترند و آن هدایت کامل بشر برای رسیدن به کمال مطلوب، یعنی نزدیکی به خداوند است.(۱)

در زمینه پیشرفت صنعتی و تکنولوژی، در برخی گفته ها آمده است که: جهش بسیار زیادی در روزگار حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف ایجاد خواهد شد. به اندازه ای که دنیا را هم چون کف دست آشکار می سازد و به حکومت مرکزی، قدرت سیطره کامل بر اوضاع جهان می بخشد تا برای حل مشکلات جهانی بکوشد و هر گونه فسادی را در نطفه خفه کند.

وسیله های سریع السیری که با وسیله های کنونی قابل مقایسه نیست، نه تنها برای دور زدن کره زمین در زمانی کوتاه، بلکه برای مسافرت های دوردست فضایی، در اختیار آن حکومت قرار می گیرد.

ابزارهای فرستادن صدا و تصویر به طور ساده و آسان در اختیار همگان قرار می گیرد. چنان که چیزی به نام اداره پست در نیک شهرقدسی معنا ندارد و مسایل روزمره این حکومت، بدون نیاز به کاغذ بازی ــ چنان که راه و رسم دنیای امروز است ــ برطرف می شود. امروزه کاغذبازی اداری، نیمی از وقت و هزینه نیروی انسانی را تلف کرده و

۱- محسنی فرد، «عصر مهدی، عصر دانش»، روزنامه سلام، ش ۷۸۱، ۷ بهمن ۱۳۷۲، ص ۴.

گردش کارها را کُند می سازد و رسیدن حق را به حق داران، به تأخیر می اندازد. از این رو، در نیک شهرقدسی از این گونه کارها خبری نخواهد بود.

همه دستورها و پیام ها و برنامه ها با سیستم «شهود و حضور» ابلاغ و اجرا می گردد. چنین طرحی برای اداره نیک شهر قدسی و حذف برنامه های اضافی و دست و پا گیر، به زیبایی در نیک شهر اجرا خواهد شد. بدین ترتیب، دانش و صنعت در اختیار به سازی وضع نیک شهر و استواری پایه های دوستی و برادری ــ و نه در راه ویرانگری ــ قرار خواهد گرفت.(۱)

۱- ابعاد حکومت جهانی حضرت مهدی، ناصر مکارم شیرازی، بر گرفته از خورشید پنهان، ص ۵۸.

فصل چهارم: امنیت و عدالت در نیک شهرقدسی

اشاره

فصل چهارم: امنیت و عدالت در نیک شهرقدسی

زیر فصل ها

امنیت

عدالت

تفاوت های مدینه مارکس و مدینه فاضله اسلامی

امنیت

امنیت

بی شک یکی از نیازهای برجسته بشر، در زندگی امنیت است؛ امنیتی که در تمام جنبه های زندگی فرد بروز یابد و او را از نظر سیاسی، اقتصادی، فردی، اخلاقی، حقوقی و... در امان بدارد. از سوی دیگر، در روایات اسلامی نیک شهرقدسی به شهر «امن و سلام» معرفی شده است؛ امنیتی که از کوچک ترین مسایل فردی تا بزرگ ترین مسایل جهانی را در بر می گیرد.

قرآن کریم در آیه ۵۵ از سوره نور (وَعَدَ اللّه الذین آمنوا منکم...) به انسان ها و مؤمنان وعده چنین شهر با امنیتی را داده و فرموده است:

زندگی شما پس از ترس، امن می گردد.

تاکنون چنین امنیتی در عالم برای بشر ایجاد نشده است. پیشوایان معصوم علیهم السلام در تفسیر این آیه فرموده اند که منظور، عصر ظهور حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف است؛ یعنی وعده خداوند بر این که وحشت و ترس مؤمنان را به امنیت و سلامت تبدیل می کند، در زمان ظهور آن حضرت، معنا و مصداق کامل می یابد. در نیک شهر قدسی است که انسان ها می توانند آسوده خاطر و رسته از هرگونه وحشت و دغدغه در آرامش کامل باشند

و زندگی آرامی داشته باشند. بنابراین، ناملایمات و نابسامانی هایی که به سبب روابط نادرست حاکم در اجتماع در زندگی هر انسان پدید می آید، در نیک شهرقدسی جایی و جایگاهی ندارد.

با برنامه ریزی دقیقی که در حکومت امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف انجام می گیرد، در مدت کوتاهی، امنیت در دورترین سرزمین های نیک شهرقدسی حاکم می شود و مردم در فضایی پر از امنیت و آسایش زندگی خواهند کرد. راه ها امن می گردد. مردم در امنیت قضایی به سر خواهند برند. امنیت جانی و مالی تضمین می شود و دزدی از جامعه رخت بر می بندد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

زمین را از عدالت پر می کند تا جایی که مردم به فطرت نخستینشان باز می گردند؛ نه خونی به ناحق ریخته می شود و نه خوابیده ای را بیدار می کنند.(۱)

این امنیت، حتی در میان حیوانات نیز دیده می شود. در این زمینه، در روایات، امنیت چنین توصیف شده است:

حتی در آن روزگار، گرگ، گوسفند را نمی درد و شیر، گاو را از میان نمی برد. مار به انسان آسیبی نمی رساند و موش، انبانی را نمی جود و به آن دستبرد نمی زند.(۲)

ابی امامه باهلی می گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای ما خطبه خواند و در پایان آن فرمود:

پیشوای مردم در آن روزگار ــ روزگار حکومت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف ــ مردی

۱- عقد الدرر، ص ۱۵۶؛ محمد بن حسن الحر العاملی، اثبات الهداه؛ النصوص و المعجزات، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۵۱۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

صالح است. در آن عصر به گوسفند و گاو آسیبی نمی رسد و کینه ها از سینه ها زدوده می گردد. افسارها را از دهان حیوانات برمی دارند حتی حیوانات به حقوق دیگران تجاوز نمی کنند، تا چه رسد به این که انسان ها به حقوق یکدیگر تجاوز کنند. کودک دستش را در دهان درنده می گذارد، ولی حیوان، آزاری به او نمی رساند. بچه حیوان در جلوی شیر و درنده انداخته می شود، ولی به او آسیبی نمی رساند. شیر درمیان گله شتر، همانند سگ گله و گرگ در میان گوسفندان مانند سگ گله است.(۱)

در حدیث دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره امنیت راه ها، چنین می فرماید:

حکومت مهدی علیه السلام به گونه ای است که دو زن شبانه مسافرت می کنند و از بی عدالتی و ستم، هراسی ندارند.(۲)

هم چنین قتاده می گوید:

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف بهترین انسان هاست. در زمان او، زمین چنان امنیتی دارد که زنی با پنج زن دیگر، بدون همراه داشتن مردی، به حج می رود و از چیزی ترس ندارد.(۳)

عدالت

عدالت

انسان در طول تاریخ، همواره آرزوی تحقق عدالت کامل در جامعه را در ذهن خود می پرورانده است. انسان های بسیاری مانند افلاطون و دیگر اندیشمندان دینی و غیر دینی، با اندیشه عدالت خواهی به فکر عملی

۱- ابن طاووس، الملاحم و الفِتَن، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۶۸، ص ۱۵۲.

۲- سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، بغداد، وزاره الاوقاف، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۷۹.

۳- عقد الدرر، ص ۱۵۱.

کردن این آرزو بوده اند و تلاش های زیادی کرده اند، ولی تلاش آنان همیشه بی نتیجه مانده است.

در اسلام و آموزه های این دین الهی، عدل جایگاه بسیار مهمی دارد، تا جایی که همه انسان ها مأمورند تا در تمام زمینه های زندگی شان، عدالت را رعایت کنند، ولی چنان که گفته شد، این همیشه بسان آرزویی برای بشر مانده است، ولی بشر برای رسیدن به این آرزو، هنوز ناامید نشده است و همیشه به گونه ای در انتظار به سر می برد. بی شک این انتظار روزی به سر خواهد آمد و آن روز جز روز ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در وصف امام مهدی می فرماید: «اَوَّلُ الْعدلِ و آخِرُه؛ او آغاز عدالت و پایان آن است».(۱)

بنابراین، این آرزوی همیشگی انسان، یعنی عدل، تنها در نیک شهرقدسی امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف برآورده می شود که خود حضرت در رأس آن قرار دارد. همان گونه که حکومت ایشان جهانی است، عدالت او نیز گسترده و جهانی است. در روایات، به این ویژگی، از دیگر ویژگی های حکومت حضرت، بیش تر توجه شده است.

صدها روایت در کتاب های روایی، به ویژه در کتاب منتخب الاثر و کمال الدین و تمام النِّعمَه درباره عدالت گستری آن حضرت وارد شده است. تنها در کتاب کمال الدین شیخ صدوق، در بیش از ۳۰ حدیث، جمله معروف «یملا الارض عدلاً» وارد شده است و در کتاب منتخب

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۱۸.

الاثر آیت اللّه صافی گلپایگانی، ۱۲۹ حدیث درباره اجرای عدالت کامل به دست آن منجی بزرگ آمده است.(۱)

در بسیاری از این روایات، از آن امام به عنوان مظهر و تجلّی کامل عدالت یاد شده است. نام «عدل» را که بر آن حضرت نهاده اند، در واقع ترجمان کامل رسالت اوست.

صاحب مکیال المکارم، در اثر گران سنگ خود در این زمینه می نویسد:

عدل، آشکارترین صفت نیک آن امام است.

برای همین، در دعای شب های رمضان آن حضرت، «عدل» نامیده شده است:

اللهم وَ صلِّ عَلی وَلی أَمْرِکَ الْقائمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظر.

خداوندا! به ولی امر خود که قیام کننده مورد آرزو و عدل مورد انتظار همه است، درود فرست.(۲)

در زمان حاکمیت امام موعود عـج الله تعالی فرجه الشـریف، تمام حقوق پایمال شده ملت ها باز سـتانده می شود و حق هر حق داری به او باز سـتانده می شود، گرچه به دست گذشـتگان غصب شده باشد؛ یعنی اگر حق کسـی غصب شده و تمام مدارک نابود شده باشد، در نیک شهرقدسـی، حضـرت با دانش بیکران خدادادی اش، حق را از ناحق می شـناسد و فرمان می دهد که داد ستمدیدگان از ستمگران بازستانده شود؛ گرچه حق همسر نسبت به همسر یا حق پدر نسبت به فرزند باشد.

۱- عصر زندگی، ص ۱۵۱.

۲- محمّد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، قم _ مطبعه علمیه، ۱۳۹۸، ص ۱۱۸.

امام صادق علیه السلام درباره عدالت فراگیر امام موعود فرمود:

به خدا سوگند، عدالت او در خانه هایشان [مردم] وارد می شود؛ هم چنان که گرما و سرما وارد می شود.(۱)

و امام رضا علیه السلام فرمود:

آن گاه که حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، ترازوی عدالت در جامعه برقرار می کند و از آن پس، کسی به دیگری ستم نمی کند.(۲)

و پیامبر اکرم در حدیثی فرموده است:

لو لم یَبْقِ مِن الدّنیا إلاّ یومٌ لَبَعَثَ اللّه رَجُلًا منّا یَمْلَأُها عدلاً کما مُلِئَتْ جَوْراً.(۳)

اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نمانده باشد، خداوند فردی را از خاندان من بر می انگیزد که زمین را از عدل و داد پر کند؛ هم چنان که از جور و ستم پر شده باشد.

چند نتیجه از این حدیث به دست می آید:

۱ ـ پیش از قیام حضرت فساد عالم گیر می شود و سپس در مردم آمادگی مشخصی برای پذیرش عدالت پدید می آید؛

۲ ـ حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، انقلاب گسترده ای در جهان به پا می کند و در تمام آن عدالت اجتماعی برقرار می سازد؛

۳ ـ برپایی نیک شهرقدسی در این دنیا، حتمی و ضروری است؛ حتی اگر یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد؛

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۲- کمال الدین، ص ۳۷۲، ینابیع المودّه، ص ۴۴۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۳- احمد بن حنبل، المسند، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۹۹؛ قاضی نور الله الحسینی التستری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

۴ ــ پرچم دار این مدینه و انقلاب، از خاندان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.(۱)

بنابراین، دامنه عدالت در نیک شهرقدسی و در عصر ظهور نجات بخش عالم تا دورترین مناطق جهان گسترده می شود و «عدل» نام او و برجسته ترین ویژگی حکومت او خواهد شد.

تفاوت های مدینه مارکس و مدینه فاضله اسلامی

تفاوت های مدینه مارکس و مدینه فاضله اسلامی

بهتر است به برخی جنبه های اختلاف میان جامعه آرمانی مارکس و جامعه آرمانی امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف اشاره کنیم؛ زیرا در یک برهه زمانی، این دو جامعه بسیار با یکدیگر مقایسه می شدند. از این رو، برای زدودن برخی شبهه ها به طرح این مسأله می پردازیم.

از دیدگاه اسلامی، جامعه امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف یا مدینه فاضله اسلامی (اگر چنین عنوانی پذیرفتنی و درست باشد) نخست، از جنبه عقیدتیاش تعریف می شود؛ نه جنبه های دیگر، ولی جامعه کمونیستی بر مبنای روابط تولیدی تعریف می شود. همین تفاوت در دیدگاه ها نشان می دهد که در این دو مکتب، چگونه به جوامع و محتوای اجتماع ها نگریسته می شود و دیدگاه سیاسی آن ها چه تفاوت هایی با هم دارد.

تفاوت اساسی دیگر میان دو جامعه آرمانی مارکس و حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف این است که جامعه ایده آل یا بی طبقه کمونیستی یک جامعه استبدادی ــ چنان که در عصر استالین بود ــ است، ولی جامعه آرمانی

۱- محمدمهدی خلخالی، آخرین تحول با حکومت ولی عصر علیه السلام، تهران، هیأت قائمیه، ۱۳۹۷ ق، ص ۱۵۳.

اسـلامی و مـدینه امـام زمـان عـج الله تعـالی فرجه الشـریف، یـک جامعه عادلانه است و این نکته تمایز بسـیار مهم میان این دو جامعه است.

در توضـیح این وجه تمایز بایـد افزود جامعه و حکومت کمونیسم یک حکومت طبیعی است؛ درست مانند حکومت های قبیله ای که در گذشـته بوده است. اتفاقاً خود نظریه پردازانِ جامعه کمونیستی آن را با کمون اولیه مقایسه و تشبیه می کننـد و بدین لحاظ، جامعه طبیعی نمی تواند دموکراتیک باشد؛ چون در جامعه طبیعی، بنابر ادعا هر چیزی (مانند سـروپا در آدمی) در جای طبیعی خودش قرار دارد. بنابراین، نمی توان جای سـروپا را باهم عوض کرد؛ زیرا این خلاف عـدالت است. برای عادلانه نشان دادن این جامعه طبیعی، انسان مجبور می شود که دموکراسـی را خوار شمرده و انکار کند، ولی جامعه امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف یک جامعه عادلانه است. (عدالت به تعبیر اسلامی) که در آن هیچ کدام از حاکم و محکوم برای خودشان جای طبیعی ندارنـد. بنابراین، عـدالت اقتضا می کند که وقتی حاکم به گونه ای بود که در جای خودش به خوبی نمی نشـست، باید جایگاهش را عوض کند. به نظر می آید این تفاوت، مهم ترین تفاوت میان جامعه های ایده آل اسلامی و کمونیستی باشد.

جـامعه امام زمان عـج الله تعالی فرجه الشـریف از میان همین تاریـخ و آن هم به دست مستضـعفان صالـح سـر بر می کشـد؛ در حـالی که، جـامعه کمونیستی از میـان همین تاریـخ، ولی به دست پرولتاریا، سـر بر می کشـد و تمام نظام های دیگر را در خود هضم می کند تا یک نظام یگانه بماند.

در جامعه امام زمان عـج الله تعالی فرجه الشـریف، دین و پرسـتش، تنها از آنِ خداونـد یگانه است، ولی جامعه کمونیستی یک جامعه بی دین و بی دولت است؛ چون

بر اساس نظریه کمونیست ها دین داری و انـدیشه خداپرستی، در نتیجه اسـتثمار طبقه هاست؛ یعنی اگر اسـتثمار طبقاتی از میان رفت، دینِ دولت هم از میان می رود، ولی در جامعه ایـده آل امام زمان عج الله تعالی فرجه الشـریف، دین هست؛ زیرا خداوند آشـکارا در قرآن فرمـوده است: «ویکـون الـدین کله اللّه » (انفـال: ۳۹) خداونـد به مستضـعفان صالـح، وعـده داده است که در آخرالزمان پیروز خواهند شد و یکی از شاخصه های صالح بودن صالحان، خداپرست بودن آن هاست.

از دیدگاه اسـلامی، امامت همیشه اسـتمرار دارد و این نکته که امام زمان عج الله تعالی فرجه الشـریف در آخر تاریخ ظهور می کنـد و امامت خواهنـد کرد، حکایت از این دارد که در جامعه اسـلامی، دوام حکومت همواره، پـذیرفته شـده است؛ حتی اگر امام غایب باشد؛ زیرا بر اساس روایات، زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نمی ماند. هم چنین در روایات تصـریح شده اسـت که در زمان غیبتِ ولی خدا، فقیه عادل، زمام امور را به دست می گیرد و این همان استمرار حکومت اسلامی است. این را باید از مـارکس و انگلس کـه می گوینـد دولـت کم کم از میـان خواهـد رفت پرسـید. در حقیقت، این که در مرحله ای از جـامعه کمونیسـتی دولت نخواهـد بود، دیـدگاهی است که وقتی مـارکس در تنگنـای آنارشـیست هـا قرار گرفته بود، ابراز کرد، ولی بعـدها گفت: دولت به زودی برداشـته نمی شـود، بلکه دولت کم کم و در طول زمـان، خود از میـان خواهـد رفت؛ زیرا دولت زاییـده طبقه است و بـا از میان رفتن تـدریجی طبقه ها، دولت نیز برداشـته می شود، هرچنـد تجربه خلاف این را ثابت کرد. در حکومت هفتادساله سوسیالیستی شوری، نه تنها دولت از میان نرفت، بلکه روزبه روز نیرومندتر و مستبدتر شد.

در نظریه مارکسیستی این که «چه کسی باید حکومت کند؟»، بسیار مهم است، ولی در طول تاریخ این پرسش این گونه دگرگون شد که «چگونه باید حکومت کرد؟» در اندیشه مارکسیستی دقیقاً همان اندیشه افلاطونی دیده می شود. پرسش این است که چه کسی می تواند حکومت کند؟ افلاطون پاسخ می داد تنها پادشاه فیلسوف یا فیلسوف پادشاه شایستگی حکومت کردن را دارد، ولی مارکسیسم پاسخ می دهد که طبقه کارگر باید حکومت کند. ما باید نخست خود را از افتادن در ورطه این دام نگاه داریم. ما نمی خواهیم بپرسیم که «چه کسی باید حکومت کند؟» این مهم نیست. مهم این است که چگونه باید حکومت کرد؟ درست است که در جامعه آرمانی امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، صالحان حکومت خواهند کرد، ولی این حکومت کردنشان به سبب وابستگی به یک طبقه یا یک موضع تاریخی نیست، بلکه به خاطر صالح بودنشان است. پس باید دید در جامعه فاضله اسلامی چگونه باید حکومت کرد؟ باید بر اساس عدل الهی، و تنها صالحان حکومت کنند. این صالحان وابستگی طبقاتی ندارند. تنها ویژگی آن ها این است که به دلیلِ صلاحیت شان به حکومت رسیده اند و با از میان رفتن صلاحیت، از حکومت خواهند افتاد.

اساساً کمونیسم، ملت ها را زیر پوشش آزادی، برابری و عدالت به اسارت می گیرد و با بلندگوی تبلیغاتی خود، ملّت ها را از حقیقت دور می کند تا آن ها را از بردگی و بندگی سرمایه داری به بردگی نظام «جبر تاریخی» بکشاند و زیر یوغ «ابزار تولید» در آورد. در مارکسیسم، اختیاری برای انسان باقی نمی ماند. از سوی دیگر، چون عواطف، اندیشه ها و باورهای انسان ها را متأثر از دگرگونی های مادی و اقتصادی

آن ها می دانـد و نیز به روابط تولیدی جامعه و مواضع طبقاتی وابسـته می داند، به وجود جبر و قهر تصـریح می کند و هرگونه راهی را برای تجلی اراده و اختیار مستقل انسان ها می بندد.

ولی در مدینه امام زمان عج الله تعالی فرجه الشـریف به انسان ها آزادی فکر، عقیده و انتخاب داده می شود؛ یعنی شخصـیت و فضـیلت انسـان به اراده و اختیار اوست. اسـلام نمی پـذیرد که انسان به جبر تاریـخ محکوم است و سـرنوشت او به دست «ابزار تولیـد» رقم می خورد. در مـدینه مهـدوی، خداونـد از روح خویش در انسان دمیده است و او را به نیروی عقل و فکر و شـعور مجهز سـاخته است. انسـان در جـامعه امام زمان عـج الله تعالی فرجه الشـریف پرتوی از روح الهی را در خویش دارد و به سوی کمال در حرکت است.

در مـدینه امـام زمـان عـج الله تعـالی فرجـه الشـریف هرگـونه بردگی و تبعیض نژادی و طبقـاتی محکـوم است. در این مـدینه، معیارهـای غلطی که نشـان شخصـیت دروغین در نظـام طبقـاتی است، بی ارزش شـمرده می شود و برابری و برادری و عـدالت اجتماعی، بر جامعه بشری حاکم است. در این مدینه، تنها تقوا ملاک راستین ارزش مندی انسان ها است.(۱)

برخی همسانی ها و تفاوت ها در جامعه آرمانی مارکس و شیعه به قرار زیر است:

۱ ـ عامل برپایی هر دو مدینه انقلاب است؛

۲ ـ طبقه مستضعف در هر دو مدینه، نقش اساسی بازی می کند؛

۳ ـ در هر دو مدینه، طبقات برچیده می شوند؛

۱- «در جامعه کمونیستی چه می گذرد»، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۶۰، ص ۱۸.

۴ _ ه_ر دو مدینه در برابر ن_ظام های بی عدالت و زورم_دارانه به وجود می آی_ند.

۵ _ مدینه مهدوی رهبر دارد، ولی کمونیسم بی رهبر است؛

۶ _ دین، خدا و مذهب در مدینه مهدوی نقش اصلی را بازی می کنند، ولی در جامعه مارکس از هیچ کدام خبری نیست؛

میان سه جامعه آرمانی سنت آگوستین، مارکس و شیعه مقایسه دیگری نیز انجام شده است که به قرار زیر است:(۱)

معیارها

در شهر خدا

در کمونیسم

در جامعه فاضله اسلامی

عامل هدایتگر اصلی

یهود

ماتریالیسم دیالکتیک

خداوند

هدایتگر فعال

مسیح

مارکس

مهدی موعود عج الله تعالی فرجه الشریف

کارگزاران

برگزیدگان

پرولتاریا

مستضعفان مؤمن

الفاگرایدئولوژی

کلیسا

حزب کمونیست

اسلام اثنی عشری

زمینه برپایی مدینه آرمانی

ظهور مجدد مسیح

انقلاب کارگری

انقلاب مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف

نوع مجازات

دوزخ

مجازات سرمایه داران

مجازات کافران

مدینه آرمانی

دوره سلطنت مسیح

جامعه اشتراکی

مدینه فاضله امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

آن چه گذشت چکیده ای درباره شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی نیک شهرقدسی، یعنی جامعه آرمانی حضرت امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف بود. بی شک برای آشنایی با آن جامعه فاضله به این اندک نمی توان بسنده کرد و

۱- برتراند، راسل، «تاریخ فلسفه غرب»، ت: نجف دریابندری، ج ۲، مهر ۱۳۵۷، چاپ خانه بهمن، ص ۶۶۶.

توضیح کامل آن در این پژوهش نمی گنجد. از این رو، تشنگان و آرزومندان جامعه مهدوی باید به منابع اصیل اسلامی و روایات معصومان علیه السلام مراجعه کنند.

انسان با بررسی و آشناشدن با این جامعه، به یقین هدف نهایی خود، یعنی رسیدن به یک جامعه آرمانی را در این مدینه می بیند و از مدینه های آرمانی و خیالی و انسانی دیگر هم چون مدینه فاضله افلاطون و در شهر خدای سنت آگوستین، آرمان شهر تامس مور و کمونیسم مارکس چشم می پوشد و آن ها را خیالی واهی می یابد. انسان پاک سرشت، پس از آشنایی با این نیک شهر و برگزیدن آن در راستای هدف خویش، می کوشد خود را به گونه ای اصلاح کند تا مطابق با آرمان ها و ارزش های آن جامعه باشد. هم چنین می کوشد اصول و معیارهایی را برای راه و رسم زندگی خویش برگزیند و بدان ها عمل کند تا هر چه بیش تر شرایط برپایی چنان جامعه ای را فراهم سازد؛ یعنی به زمینه های ظهور منجی عالم کمک کند تا نیک شهرقدسی تشکیل شود، در فصل آینده، وظایف انسان ها برای کمک به برپایی نیک شهرقدسی و ظهور امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف را بررسی می کنیم. مهم ترین این موضوع ها، مسأله انتظار است.

فصل پنجم: پیش زمینه های برپایی نیک شهرقدسی

اشاره

فصل پنجم: پیش زمینه های برپایی نیک شهرقدسی

زیر فصل ها

انتظار؛ وظیفه اصلی مؤمنان

انتظار؛ وظیفه اصلی مؤمنان

دنیای پس از ظهور حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، یعنی نیک شهرقدسی، دنیای زیبا و مطلوبی است که همواره آمال دیرین بشر بوده است. وظیفه اصلی برای آمادگی حضور در آن جامعه، در زمان غیبت و پیش از ظهور، چیست؟

این امر، مسأله ای فطری است که وقتی انسان در انتظار شرایط یا فردی است، زندگی و کردار خود را به گونه ای شکل می دهد که روزبه روز برای رسیدن به آن شرایط یا فرد آماده تر باشد. برای نمونه، اگر دانشجوی سال اول بخواهد چند سال بعد، پزشک شود و در انتظار آن زمان است، از همان سال اول، درس ها و برنامه های درسی خود را چنان تنظیم می کند که هر روز برای رسیدن به آن زمان، آماده تر می شود؛ یعنی برای پزشک شدن، خود را در انجام برخی پیش زمینه ها مجبور می بیند که در غیر این صورت، برای رسیدن به آن هدف با مانع روبه رو می شود.

حالت انتظار ظهور حضرت حجت و برپاشدن نیک شهرقدسی نیز این گونه است. فرد منتظر باید زندگی و عملکرد روزانه خود را به گونه ای تنظیم کند که گویی در پیشگاه آن امام عدل پرور است؛ زیرا حکومت و

دولت کریمه آن حضـرت، حکومت انسانیت و عـدل و مقدمه آن نیز تربیت و اصـلاح فرد و جامعه است. در یک کلام، انسان نباید نیک شهرقدسی را تنها به عنوان یک آرمان شهر بداند و بدون هیچ آمادگی در انتظار تحقق آن باشد، بلکه در برابر امام زمان عج الله تعالی فرجه الشـریف و نیک شـهر او، وظیفه هایی دارد تا با انجام آن ها لحظه ظهور و پیدایش نیک شـهر سرعت گیرد.(۱)

حقیقت انتظار

حقیقت انتظار

در حقیقت، ماهیت انسان با انتظار و امیـد معنا می یابـد؛ زیرا بـدون امید و انتظار، زندگی چاشـنی لازم را برای آینده نگری از دست می دهد. حرکت و پویایی در زندگی، بدون عامل «انتظار» ممکن نیست.

انتظـار به معنـای تلاشـی بزرگ، آرمانی پویا و فراگیر، انگیزه ای کهنگی ناپـذیر و استراتژی اساسـی برای بودن در پهنه خاک است. انتظـار طرحی کلّی برای تنظیم چگـونه بـودن، زیسـتن و رفتن در طـول زنـدگی و در پی آن، خواهش «زیسـتن در نیک شهرقدسـی» اسـت. هیـچ امری برای پیروان ادیـان، از جملـه مسـلمانان مهـم تر از این نبـوده است که «انتظـار» را به عنـوان یک استراتژی کلان، سرلوحه تمامی برنامه های خود قرار دهند و دیگر امور خود را نیز از آن چشم انداز بنگرند تا به پیمان خود به عنـوان پیروان انبیـای الهی عمـل کرده باشــند. انتظـار مرزی اسـتوار در عقیـده اسـت؛ مرز میـان هـدایت و گمراهی؛ مرز میـان امیـدواری کامـل و یـأس؛ مرز فرو رفتن در تباهی و مانـدن در پناه دژ اسـتوار امیـد و انتظار، انتظار پناهگاهی است که مردان و زنان با ایمان را در خود نگاه می دارد. انتظار، بذری

۱- یاد محبوب، ص ۱۱۵.

است در دل که آرام آرام بارور می گردد تا نهال دیدار سر بر آورد و میوه وصل شکوفا شود.

انتظار، دیوار استواری است که دین داران را از هجوم تندبادهای یأس و ناامیدی دراماان می دارد. انتظار، ریسمانی است که مردمان را از پراکندگی می رهاند تا در حلقه منتظران، خود را آماده دیدار پیک خجسته ایمان کنند و وفاداری خویش را به راز بزرگ آفرینش و امانت بزرگ خداوند و موعود آخرالزمان اعلام دارند.(۱)

ارزش انتظار

ارزش انتظار

وظیفه ما این است که برای برقراری نیک شهر زیبا و عدالت پرور مهدوی از هم اکنون خود را آماده نماییم و به وظایف خود برای تحقق آن، عمل کنیم؛ بدین گونه که باورهای دینی خود را اصلاح کرده و کردارهای دینی مان را به درستی انجام دهیم. این انتظار واقعی است. در روایت های اسلامی، برای «انتظار» ارزش بسیاری بر شمرده اند که در زیر به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که در حال انتظار آن امر (ظهور منجی) از جهان درگذرد، مانند کسی است که در خدمت قائم باشد. سپس فرمود: بلکه مانند کسی است که در رکاب مهدی شمشیر زده باشد و سپس فرمود: نه، به خدا سوگند، وی مانند کسی است که در خدمت رسول خدا به شهادت رسیده باشد.(۲)

۱- اسماعیل شفیعی سروستانی، «نقطه اوج امامت»، کیهان، سه شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۴۷، ص ۶ .

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام انسان منتظر را هم رتبه «شهید» می داند:

اَلْمُنتظِرُ لِأَمْرِنا کَالْمَتَشَحِّطُ بِدَمه فی سبیل اللّه .(۱)

آن کس که منتظر امر ما (تشکیل حکومت و جامعه مهدی موعود عج الله تعالی فرجه الشریف) باشد، مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلطیده باشد.

امام کاظم علیه السلام نیز می فرماید:

خوشا به حال شیعیان ما، که در دوران غیبت قائم ما به دوستی ما چنگ می زننـد و در ولایت ما ثابت و اسـتوار میماننـد و از دشـمنان ما بیزاری می جوینـد، آنان از ما هسـتند و ما نیز از آن هاییم، آن ها ما را به امامت پـذیرفته اند و ما آن ها را به عنوان شیعه پسندیده ایم؛ خوشا به حال آنان. به خدا سوگند که در روز قیامت با ما و در ردیف ما هستند.(۲)

با توجه به آن چه بر اساس روایات معصومین علیهم السـلام بیان شد و با توجه به اصالت و راستی و درستی ایدئولوژی اسلامی و برنامه های الهی آن و تحقق کامل آن به دست امام موعود عج الله تعالی فرجه الشـریف در عصـر ظهور، جایی برای ناامیدی از دین و آینده دین نیست. امت اسلامی همواره باید در انتظار برپایی جامعه آرمانی اسلامی، یعنی «نیک شهرقدسی» باشد.

برداشت بد از انتظار

برداشت بد از انتظار

برداشت برخی درباره مسأله انتظار، غیر از دیدگاه اسـلام است. اسـلام، برترین کردارهای دینی پیروان خود را در عصـر غیبت، انتظـار فرج می دانـد، ولی برخی از انتظار برداشت بـدی دارنـد و از آن، جز فساد و خودداری از کارهای نیک که مورد پسـند دین است، نتیجه ای نمی گیرند.

برخی از مردم گمان می کنند که معنای حقیقی انتظار آن است که

۱- کمال الدین، ص ۳۲۶.

۲- منتخب الاثر، ص ۲۱۹.

هرچه بیش تر گناه شود و هر چه زشتی ها و جور و ستم بیش تر شود، ما باید تنها به انتظار نشینیم و هیچ حرکتی برای اصلاح امور نداشته باشیم تا این که جهان پر از جور و ستم شود و سرانجام امام علیه السلام قیام کند و فسادها را ریشه کن سازد و نیک شهرقدسی را برپا کند.

در یک کلام، گمان می کنند که انتظار آن است که ما در غیبت آن حضرت، عزلت گزیده و به ناروایی ها و امور مسلمانان بی اعتنا باشیم و به هر خواری و پستی تن دهیم.

اگر معنای انتظار این باشد، نتیجه ای جز سرافکندگی و انزوای مسلمانان از جامعه بشری نخواهد داشت، ولی این عقیده درست نیست. این مسأله در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین بیان شده است:

بی گمان برای ما حکومت و دولتی است که به خواست خداوند خواهد آمد. هر کس می خواهد از یاران قائم عج الله تعالی فرجه الشریف باشد، منتظر باشد و به پرهیزکاری و نیکی های اخلاقی عمل کند. چنین کسی منتظر واقعی است. پس اگر پیش از قیام قائم بمیرد، اجر او مانند پاداش کسی است که او را درک کرده باشد. سپس فرمود: تلاش کنید و انتظار کشید گوارا باد بر شما ای گروهی که مورد رحمت خدا هستید.(۱)

در این حدیث، مفهوم انتظار و وظایف مردم در عصر غیبت و انتظار کشیدن بیان شده است. مردم باید در حال انتظار، پرهیزکاری پیشه کنند و نیکی های اخلاقی داشته باشند و در همان حال، تلاش کنند. وظیفه مردم در عصر غیبت، به دست آوردن فضیلت ها و نیکویی هاست؛ نه خو گرفتن به بدی ها و فرومایگی ها، وظیفه آنان تلاش جدی است؛ نه خمودگی سستی.(۲)

۱- منتخب الاثر، ص ۴۹۷.

۲- آخرین تحول با حکومت ولی عصر علیه السلام، ص ۷۰.

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف ؛ نخستین منتظر نیک شهرقدسی

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف؛ نخستین منتظر نیک شهرقدسی

وقتی از انتظار سخن به میان می آید، امام و مردم هر دو منتظرند؛ امت در انتظار امام و «منتظَر» خویش هستند و امام نیز همواره در انتظار به سر می برد. پس «منتظَر» امت، خود «منتظِر» است؛ یعنی چشم به راه فرشته حق است تا پیام قیام برساند و او را به ظهور فراخواند و بدین ترتیب، او در پهنه آشکار زندگی گام گذارد و رستاخیز خوشی را آغاز کند؛ یعنی کوشش های نافرجام برای برپاکردن نیک شهرقدسی را به فرجام برساند و رسالت الهی خویش را که برای آن ذخیره شده است، به انجام رساند.

پرسش این است که بنیان گذار نیک شهر در انتظار چه چیزی به سر می برد؟ او که پایه گذار جامعه الهی ـ انسانی و تحقق بخش تمامی اندیشه های پیامبران و مصلحان است، نگران کدام رویدادها و دگرگونی های شگرفی است؟

این انسان راستین و خلیفه الهی در زمین، در دوران طولانی زندگانی خویش، تماشاگر پر تحول ترین و نابسامان ترین دوران تاریخ انسان بوده است. هر سپیده و شامگاه، از آغازین لحظه غیبت تاکنون، با دل پر احساس، غم های بزرگ انسانی را حس کرده است. همانند آینه ای تابناک، همواره و هر لحظه سرگذشت زندگی ها، انسان ها و اجتماع های بشری را در درون خود لمس کرده و به چشم دیده است. از اندوه های بزرگی که سراسر جامعه بشری را فرا گرفته است، اندوهگین شده و در ماتم بی خانمانی، و نادانی و گم راهی انسان ها سوخته است و از نابرابری ها و بی عدالتی ها در جامعه های انسانی رنج دیده است. آن قلب الهی هستی، ستم ها و فشارهای بزرگ را بر بشریت، خود چشیده است و

تیزی شمشیر طاغوتیان را بر گلوی توده های ستمدیده، احساس کرده است.

آن امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف، در انتظار پایانِ غم نامه انسان و در انتظار ورق خوردن آخرین برگ سیاه تاریخ و پایان یافتن داستان دردناک ستمگری و بی عدالتی است. او به راستی منتظر راستین زندگی درست در جامعه انسانی است و تحقق عدالت و دادگری قرآنی را در سایه برپایی نیک شهرقدسی به انتظار نشسته است.(۱) به گوشه هایی از انتظارِ حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف که در روایات دیده می شود، اشاره می کنیم.

اِلهِی! اِلهِی! أَیْنَ کِفایَتُک الَّتِی هِی نُصْرَه الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الأَنامِ وَ أَیْنَ أَیْنَ عِنایَتُک الّتِی هِی جُنَّهُ الْمُسْتَهْدفینَ لِجَوْرِ الْأَیّامِ، اِلی اِلی بِها یا ربّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ. اِنّی مَسَّنِی الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمِینَ.(۲)

خداوندا! خداوندا! کجاست؟ کجاست؟ کفایت تو که همان یاور مستضعفان است. کجاست؟ کجاست؟ عنایت تو که سپر هدف قرار گرفتگان در برابر بیداد روزگاران است. ای پروردگار به من ارزانی دار و مرا از ستم کاران رهایی بخش! من دل گیر شده ام و تو مهربان ترین مهربانان هستی.

و نیز حضرت می فرماید:

اللّهم اَنْجَزْ لی ما وَعَدْتَنی... و عَجِّل فَرَجی... وَاجْعل لی مِن لَدُنْک سُلطانا نصیرا وَ افْتَح لی فَتحا مبینا.(۳)

خداوندا! وعده ای را که به من داده ای تحقق بخش و فرج مرا برسان. به من نیرو و یاری ببخش و پیروزی بزرگ را نصیبم گردان.

۱- عصر زندگی، ص ۲۸۷.

۲- دخیلی، علی محمّد علی، «الصحیفه المهدیه»، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۲۱، ص ۳۵ و ۳۶.

۳- دخیلی، علی محمّد علی، «الصحیفه المهدیه»، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۲۱، ص ۱۱۵.

در دعاهایی که پیرامون آن امام همام وارد شده است، از او با نام «منتظر» یاد شده است:

اللّهم صَلِّ علی وَلیّکَ الْمُنتظِرِ اَمْرَک، اَلْمُنتظِرِ لِفَرَجِ اَوْلیائک.(۱)

خدایا بر ولی خود درود فرست. او که منتظر دستور تو و چشم به راه گشایش در کار دوستان تو است.

بـا توجه به آن چه گـذشت، روشن است که رئیس نیـک شهرقدسـی، خود یکی از منتظران واقعی آن جـامعه آرمانی است. ما باید او را الگویی برای انتظارمان قرار دهیم تا شایستگی حضور در آن مدینه را بیابیم.

شناخت حجت خدا و بنیان گذار نیک شهر

شناخت حجت خدا و بنیان گذار نیک شهر

از وظـایف مهم هر منتظر که بایـد به آن عمـل کنـد، داشـتن معرفت به وجود مقـدس امام موعود عـج الله تعالی فرجه الشـریف است. این موضوع تا بدان جا اهمیت دارد که در روایت آمده است:

مَنْ ماتَ ولَمْ یَعرِفْ اِمامَ زَمانِه ماتَ میتَةً جاهلیه.(۲)

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

بی شک، منظور از شـناختی که ما موظف به آن هستیم، این است که حضـرت را آن چنان که هست، بشناسیم. به گونه ای که این شـناخت، مـا را از شـبهه هـای بی دینـان درامان بـدارد و از کارهای گمراه کننـده مـدعیان دروغین نجات دهـد. این چنین شناختی در پرتو دو امر به دست می آید:

۱ ـ شناختن مشخص امام به نام ونسب؛

۲ ـ شناخت صفات و ویژگی های آن حضرت.

به دست آوردن این گونه شناخت از مهم ترین واجبات است.

۱- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ج ۲، ص ۳۵.
۲- بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱، ج ۳۱۷.

شناخت دوم می تواند در زندگی انسان دگرگونی های شگرفی ایجاد کند؛ زیرا کسانی که حقیقت امام، ویژگی ها و نقش و جایگاه او را در عالم هستی بشناسند و نیاز خود به آن منبع فیض را دریابند، هرگز از یاد و نام آن حضرت غافل نمی شوند. البته شناخت حقیقی آن حضرت، جز با عنایت خداوند به دست نمی آید. بنابراین، باید از درگاه الهی توفیق شناخت حجتش را درخواست کرد. شناخت امام موعود عج الله تعالی فرجه الشریف آن قدر اهمیت دارد که امام صادق علیه السلام خطاب به زراره فرمود: در عصر غیبت این دعا خوانده شود:

اَللّهُمَ عَرِّفْنی نفسَک فَاِنّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نفسَک لَمْ اَعرِفْ رسولَک اللّهم عَرِّفْنی رَسولَک فِاِنّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رسولَک لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَک اللّهم عَرِّفْنی حُجَّتَک فِاِنّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی.(۱)

خداوندا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. خداوندا پیامبرت را به من بشناسان که اگر چنین نکنی، حجتت را نخواهم شناخت. خداوندا! حجتت را به من بشناسان که اگر چنین نکنی، از دین تو گمراه خواهم شد.

از این رو، شناخت امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف که بنیان گذار نیک شهرقدسی است، در دوران غیبت اهمیت بسیار دارد و این یکی از وظایف ما در جهت عملی کردن آن جامعه است.

تهذیب نفس

تهذیب نفس

انسان منتظر که در انتظار برپایی جامعه پاک و عدل پرور است، باید آراسته به اخلاق نیک باشد. او که هدفش برپایی جامعه ای اخلاقی است،

۱- الغیبه، ص ۱۶۶.

بایـد از هم اکنون آمادگی زندگی در چنان جامعه ای را داشـته باشد. امام صادق علیه السـلام انتظار را به معنای پرهیزکاری و اخلاق نیکو دانسته و ارزش انسان منتظری را که می میرد، مانند کسی می داند که آن حضرت را درک کرده باشد.

پیوند با امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف

پیوند با امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف

حفظ پیوند و تقویت آن با حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف و بازنگری همیشگی در عهد و پیمان با آن حضرت، از وظایف مهمی است که شیعیان منتظر بر عهده دارند. یک منتظر واقعی با وجود غیبت ظاهری آن امام، هرگز نباید احساس کند که در جامعه رها و بی مسئولیت است و هیچ تکلیفی نسبت به امام و پیشوای خود ندارد. از شـیعیان خواسته شده است که در آغاز هر روز و حتی پس از نماز واجب «دعای عهد» بخوانند که نشان از اهمیت پیوند همیشگی شیعیان با حجت خدا دارد.(۱)

اگر شیعه در آغاز روز با توجه و حضور قلب، چنین پیمانی را با امام تکرار کند، هرگز تن به رکود، خواری، ظلم و بی عدالتی نمی دهد. هرگز دچار بحران اخلاقی فرهنگی و از خود بیگانگی و ناامیدی نمی شود.

در این جا، بخش هایی از دعای شریف عهد را می آوریم:

بار خـدایا! من در بامـداد این روز و در تمام زنـدگیم، عهد و پیمانی را که از آن حضـرت بر گردن دارم، با او تجدید می کنم که هرگز از آن عهـد برنگردم و بر آن پایـدار بمانم. بارخـدایا! مرا از یاران آن حضـرت و دفاع کنندگان از حریم مقدس او و شتابندگان در پی انجام اهدافش و

۱- سید حسین اسحاقی، سپیده امید، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چ ۱، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶.

فرمانبرنـدگان امر و نهی هـا و پشتیبـانی کننـدگان از وجود شـریفش و پیشـی گیران به سوی خواسـته اش و شـهید شـدگان در رکاب حضرتش قرار ده.(۱)

پس نیـک شـهر تنهـا در عرصه خیـال و آرمان نیست، بلکه واقعیتی تحقق پـذیر است. ما برای تحقق آن وظایفی داریم که باید بدان ها عمل کنیم.

سخن پایانی

سخن پایانی

چنان چه دانستیم، انـدیشه آرمان شـهری فرا رفتن از حدود واقع گرایی به دنیای آرمان و خیال است. پس از بررسـی درباره هر یک از جامعه های آرمانی اندیشـمندانیماننـد افلاطون، سـنت آگوستین، تامس مور و کارل مارکس و... دانستیم که اندیشـه «مـدینه فاضـله» در قـالب تفکر ایشـان، به هیـچ وجه با نگرش های انسان گرایانه همراه نبوده است. نه این که انسان در جـدول تفکر آن ها جای نداشـته باشـد، بلکه به این معنا که او مرکز توجه نبوده است. بنابراین، مدینه فاضـله در دید آنان، بیش از آن که رنگی انسانی داشته باشد، چهره ای سیاسی، اخلاقی یا فلسفی می یابد.

پس از دوره رنسانس، این تفسیرها را نوعی فلسفه انسان گرا تشکیل می دهد که از سویی با بی نیازی از مذهب و بلکه مذهب زدایی همراه است و از سوی دیگر، تنها به زندگی دنیایی انسان توجه داشته و به پیشرفت مادی وی توجه می کند. بنابراین، در نگاه متأخران، مدینه فاضله در واقع شهر رفاه و آسایش انسان است، ولی در راه رسیدن به این مهم،

۱- عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای عهد: «اللّهم اِنّی اُجَدِّدُ...».

تنها به جنبه حیوانی انسان توجه می شود.

در برابر این انـدیشه ها، در انـدیشه اسـلامی بر ایمان به خداونـد و آخرت و امور معنوی تأکید می شود و هیچ گاه این امور از دنیـا، انسان و امور مادی جا انگاشـته نمی شود. انسان را به عنوان یک واحـد حقیقی می نگرد و در هر طرح و برنامه ای رشـد هماهنـگ او را در امور مـادی و معنوی می جویـد. در سـرلوحه برنـامه آسـمانی و الهی نیـک شهرقدسـی، بـا کمـال شـگفتی، آرزویی زمینی می بینیم؛ یعنی عدالت و در کنار آن، رفاه و آسایش و امنیت و برخورداری از نعمت های طبیعی.

بر این اساس، مـدینه فاضـله اسـلامی، افزون بر این که مـدینه عـدالت، رفاه و امنیت است، مدینه علم، عقلانیت، تربیت و انسان پروری نیز هست؛ یعنی همان عناصـری که نبود آن ها در اندیشه مذهب پیرایی غربی، سبب پدید آمدن بحران جدید در تمدن غرب گشته است و آن تمدن را با وجود پیشرفت های چشم گیر مادی، در تحقق سعادت انسانی ناکام گذارده است.

بی شـک، آرمان انسان برای خواسـتن یک جامعه سـتوده که او را به کمال مطلوب برسانـد، آرزوی مقدسـی است که با قالب های آرمان شـهر انسانی هرگز نمی توان بدان جامه عمل پوشانید. این آرزو از سـرشت پاک بشـر سرچشمه می گیرد و ناگزیر بایـد از ایـده ای مقـدس که با منبع وحی پیونـد دارد، سـیراب شـده باشـد. جامعه های آرمانی انسانی که پرداخته انسان و ذهن اوست، نمی توانند انسان را از تاریکی ها و نادانی های اجتماعی نجات دهند.

از این جاست که نیاز اساسی انسان به یک نوید، هدف و الگوی

آسـمانی در زمینه مـدینه فاضـله روشن می شود. این الگو برابر آموزه هـای الهـام بخش اسـلام (که کامل ترین ادیان آسـمانی است) جز جامعه آرمانی دوران حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف که آن را «نیک شهرقدسی» نامیدیم، نیست. جامعه ای که شرح و توصیف آن در بخش های بسیاری از قرآن و روایات اسلامی به چشم می خورد.

پرسش اساسی در این جا این است که در برابر این الگوی مقدس و ناب، وظیفه انسان چیست؟

پاسخ به این نکته نیز روشن شد که انسان، نباید این نیک شـهر را تنها به عنوان یک اعتقاد محض بداند _ که باید در انتظارش نشـست تا زمانش فرا رسـد _؛ بلکه این طرح باید به عنوان یک الگوی عملی و نیز هدفی دانسـته شود که باید برای رسـیدن به آن کوشـید. انسان برای عملی شـدن جامعه آرمانی امام زمان عـج الله تعالی فرجه الشـریف وظایفی دارد که در صورت نادیده گرفتن آن ها، آرزوی تنها، او را به جایی نمی رسانـد. از این رو، همگان بایـد خود را در برابر ظهور امام موعود عـج الله تعالی فرجه الشـریف و عملی شدن نیک شهرقدسـی به دست آن حضرت، مسئول بدانند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکنند؛ یعنی انتظار باید انتظاری پویا و سازنده باشد.

به امید روزی که این آرمان مقدس با برپایی «نیک شهرقدسی» امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، برپا گردد.

کتاب نامه

الف) کتاب ها

* قرآن کریم

۱ ـ ابطحی، سیدحسن. مصلح غیبی، چاپ دوم، انتشارات آل یاسین، شعبان ۱۴۰۵ ه . ق.

۲ ـ ابن ابی زینب النعمانی، محمّد ابن ابراهیم. الغیبه، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ه . ق.

۳ ـ ابن طاووس، علی ابن موسی. الملاحم و الفتن، منشورات مطبعه الحیدریه، نجف، ۱۳۶۸.

۴ ـ احمد بن محمد بن حنبل، المسند، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ه . ق.

۵ ـ اسحاقی، سید حسین. سپیده امید، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰.

۶ ـ اصیل، حجت اللّه . آرمان شهر در اندیشه ایرانی، چاپ اول، انتشارات نشر نی، تهران، ۱۳۷۱.

۷ ـ افلاطون. جمهور، ترجمه: فؤاد روحانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸.

۸ ـ الحر العاملی، محمد بن حسن. اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات،

دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۹ ــ الحسینی التستری، قاضی نورالله. احقاق الحق و ازهاق الباطل، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم.

۱۰ ــ القندوزی الحنفی، سلیمان ابن ابراهیم. ینابیع الموده، مکتبه المحمّدی، قم.

۱۱ ــ انیشتین، آلبرت. مفهوم نسبیّت، ترجمه: اکبر تبریزی، نشر بیک، تهران، ۱۳۶۳.

۱۲ ــ برایان، ردهد. اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، ترجمه: مرتضی کافی و اکبر افسری، چاپ اول، نشر آگه، ۱۳۷۳.

۱۳ ــ برنجیان، جلال. آینده جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.

۱۴ ــ بلوم، ویلیام تی. نظریه های نظام سیاسی، ترجمه: احمد تدین، نشر آران، تهران، ۱۳۷۳.

۱۵ ــ بیگدلی، علی. تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، چاپ اول، انتشارات لادن، پاییز ۱۳۷۴.

۱۶ ــ جمعی از نویسندگان. در جامعه کمونیستی چه می گذرد، قم، موسسه در راه حق، ۱۳۶۵.

۱۷ ــ حسینی، سید حسین. یاد محبوب، تهران، نشر آفاق، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۸ ــ حکیمی، محمّد. عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۱۹ ــ خاتمی، سید محمّد. از دنیای شهر تا شهر دنیا، تهران، انتشارات نشر نی، چاپ دهم، ۱۳۸۰.

۲۰ _ خطیبی، عذرا. سرگذشت مارکسیسم از فراز آغاز تا نشیب انجام، تهران، چاپ خانه رامین، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۲۱ _ خلخالی، سید محمّد مهدی. آخرین تحول با حکومت ولی عصر علیه السلام، هیئت قائمیه، تهران، ۱۳۹۷ ه . ق.

۲۲ _ خمینی، روح اللّه . صحیفه نور، ج ۲۰، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ _ ۱۳۷۱.

۲۳ _ دخیل، علی محمّد علی. الصحیفه المهدیه، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۲۱.

۲۴ _ رادمنش، عزت اللّه . قرآن، جامعه شناسی اتوپیا، چاپ اول، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.

۲۵ _ راسل، برتراند. تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریابندری، ج ۲، چاپ خانه بهمن، مهر ۱۳۷۵.

۲۶ _ راسل، برتراند. تأثیر علوم بر اجتماع، ترجمه: مهدی افشاری، نشر زرین، تهران، ۱۳۵۵.

۲۷ _ سولژنیتسین، الکساندر. به زمامداران شوروی، ترجمه: دکتر عنایت اللّه رضا، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸.

۲۸ _ شیخ صدوق، محمّد بن علی (ابن بابویه). کمال الدین و تمام النعمه، تهران، ۱۳۰۱.

۲۹ _ صافی گلپایگانی، لطف اللّه . منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، تهران، کتاب خانه صدر.

۳۰ _ صدر، سید محمّد. موسوعه الامام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، کتاب سوم، اصفهان، مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام .

۳۱ _ طاهری، حبیب اللّه . سیمای آفتاب، قم، انتشارات مشهور، چاپ اول، بهار ۱۳۷۸.

۳۲ _ طبرانی، سلیمان ابن احمد. المعجم الکبیر، بغداد، وزاره الاوقاف، ۱۳۹۷ ه . ق.

۳۳ _ طبری، احسان. شناخت و سنجش مارکسیسم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۳۴ _ طبسی، نجم الدین. چشم اندازی از حکومت حضرت مهدی، تهران، چاپ و نشرسازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

۳۵ _ عالم، عبدالرحمن. تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۳۶ _ عمرانی، حیدر قلی. کمونیسم، نگاهی به کارنامه کمونیسم جهانی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۶.

۳۷ _ فاستر، مایکل ب. خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.

۳۸ _ قشیری، مسلم بن حجاج. صحیح مسلم، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ ه . ق.

۳۹ _ کنی، آنتونی. تامس مور، ترجمه: عبداللّه کوثری، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول، بهار ۱۳۷۴.

۴۰ _ لاسکم، دیوید. تفکر در دوره قرون وسطا، ترجمه: محمّد سعید حنایی کاشانی، تهران، مؤسسه قصیده، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۴۱ _ مانهایم، کارل. ایدئولوژی و اتوپیا، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، سمت، ۱۳۸۰.

۴۲ _ مجلسی، محمّد باقر. بحارالانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه.

۴۳ _ مطهری، مرتضی. قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، قم، حکمت، ۱۳۹۸.

۴۴ _ مفید، محمّد بن محمّد. ارشاد، ایران، ۱۳۰۸.

۴۵ _ مقدسی شافعی، یوسف ابن یحیی. عقد الدرر.

۴۶ _ مور، توماس. آرمان شهر، ترجمه: داریوش آشوری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، تیر ۱۳۶۱.

۴۷ _ موسوی اصفهانی، محمّد تقی. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، قم مطبعه العلمیه، ۱۳۹۸ ه . ق.

۴۸ _ هاشمی نژاد، عبدالکریم، مشکلات مذهبی روز، مشهد، ۱۳۷۴.

۴۹ _ یاسپرس، کارل. سنت آگوستین، ترجمه: محمّد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۶۳.

ب) مقاله ها

۱ _ اندیشه، علی. سوسیالیسم از ابتدا مرده به دنیا آمده بود، ایران فردا، ش۲۶، تیر ۱۳۷۵.

۲ _ اوینی مطلق، کریم. سیر تاریخی اندیشه اتوپیا، همشهری، ش ۱۲۶۳، ۴ خرداد ۱۳۷۶.

۳ _ برزنوتی، علی فوتوریسم چیست؟، موعود، ش ۱۰ و ۱۱، آذر و دی ۱۳۷۷.

۴ _ راسخی، احمد. غرب، اسارت در سراب اتوپیسم، اطلاعات، ۸ و ۹ مهر ۱۳۷۵.

ص:۱۹۷

۵ _ راسخی لنگرودی، احمد. مدینه های فاضله از خیال تا واقعیت، اطلاعات، ش ۲۱۶۹۲، ۱۸ مرداد ۱۳۷۸.

۶ _ زنجانی حقّانی. امید و انتظار، خورشید پنهان، چاپ اول، ۱۴۰۱ ه . ق.

۷ _ سروش، عبدالکریم. جهان در عصر موعود، سروش، ش ۵۶، سال دوم، ۷ تیر ۱۳۵۹.

۸ _ شاه سنی، شهرزاد. دادپرور دیار، آرمان شهر نظامی گنجوی، کیهان فرهنگی، ش ۱۴۸، آذر و دی ۱۳۷۷.

۹ _ شفیعی سروستانی، اسماعیل. آرمان شهر روشن فکران، کیهان، ۹ آبان ۱۳۷۴.

۱۰ _ شفیعی سروستانی، اسماعیل. اتوپیا، کیهان، ۲۱ آبان ۱۳۷۴.

۱۱ _ شفیعی سروستانی، اسماعیل. شهر خدای سنت آگوستین، کیهان، ۷ آبان ۱۳۷۴.

۱۲ _ شفیعی سروستانی، اسماعیل. مدینه آرمانی، کیهان، ۷ آبان ۱۳۷۴.

۱۳ _ شفیعی سروستانی، اسماعیل. مدینه فاضله فلاسفه، کیهان، ۱۳ و ۳۰ مهر ۱۳۷۴.

۱۴ _ شفیعی سروستانی، اسماعیل. نقطه اوج امامت، کیهان، ۲۴ بهمن ۱۳۷۴.

۱۵ _ فلاح رفیع، علی. فلسفه سیاسی افلاطون، معرفت، ش ۲۲، پاییز ۱۳۷۶.

۱۶ _ کلمن، جانت. آرمان شهر، ترجمه: خیام فولادی تالاری، همشهری، ۴و۵ دی ۱۳۷۵.

۱۷ _ لاندوم، سام جی. سنت آگوستین قدیس، اندیشه سیاسی افلاطون تاناتو، ترجمه: مرتضی کاخی و اکبر افسری، نشر آگه، چاپ اول ۱۳۷۳.

۱۸ _ محسنی فرد. عصر مهدی، عصر دانش، سلام، سال سوم، ش ۷۸۱، ۷ بهمن ۱۳۷۲.

۱۹ _ مکارم شیرازی، ناصر. ابعاد حکومت جهانی حضرت مهدی، خورشید پنهان، چاپ اول، ۱۴۰۱ ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹